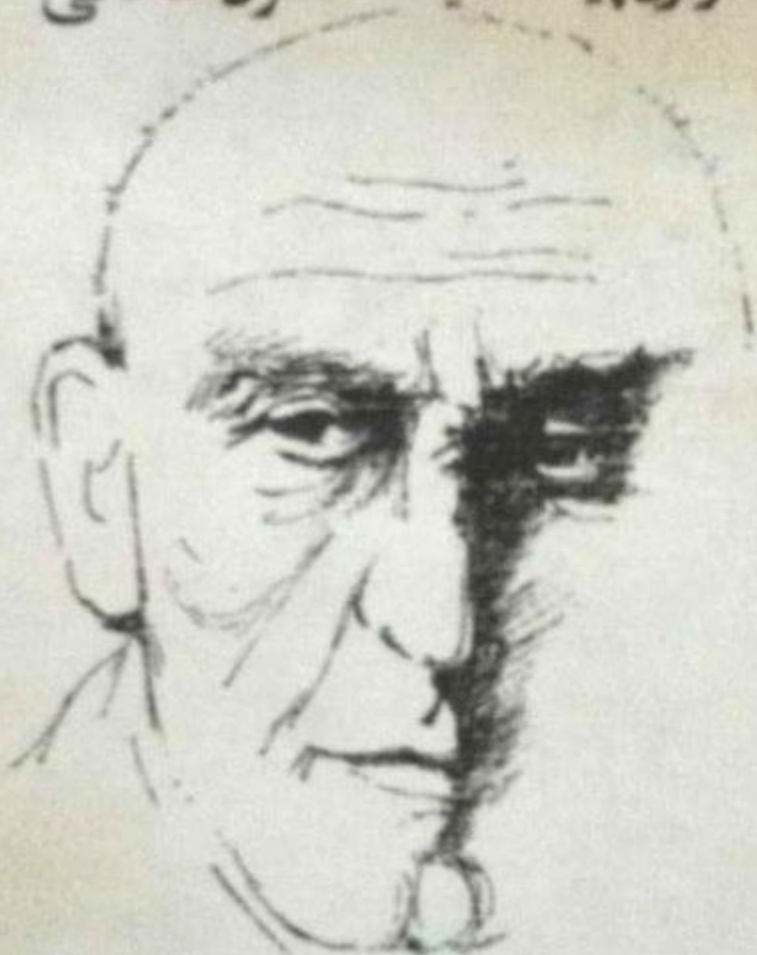


بقلم نخستین افسر شهید نهضت ملی ایران
سرگرد پیاده سید محمود سخاوی



جبهه ملی ایران تقدیم میکند

مصدق و راستما خیر ملت



سرگرد و سادده

سید محمود سخائی

نخستین سرماژشده نهضت ملی ایران
 رئیس شهربانی منتخب دکتر محمد مصدق در استان کرمان
 نویسنده کتاب: «مصدق و رستاخیز ملت»
 کتاب سید سخائی از دکتر محمد مصدق و دادستان شهناز رشید



کتاب سید سخائی از دکتر محمد مصدق و دادستان شهناز رشید
 مجمع تجار و صنعتیان ایران
 بلبله زریں پناه

مقدمه

روان شاد " سرگرد سید محمود سخائی " افسر ارتش ، برای مردم میهن پرست عموما " ، و برای افراد وابسته به جبهه ملی ایران و نهضت ملی دکتر محمد مصدق خصوصا " ، نامی گرامی و آشنا است ، هم بعنوان نخستین افسر ارتش که در گرما گرم مبارزات ملت ایران علیه سلطه امپریالیسم و ارتش حامی آن ، با انتشار کتاب " مصدق و رستاخیز ملت " ، مردانه به صفوف ملیون پیوست و همقطاران خود را نیز باینکار دعوت کرد ، و هم به عنوان نخستین افسری که به همین جرم در اولین ساعات کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به شهادت رسید و عاملان کودتا قتل فجیع او را طوری ترتیب دادند که هشداری برای هر فرد ارتشی باشد که خیال پیوستن به مردم را در سر بپروراند .

اینک که بعد از ۲۵ سال ، مردم میهن ما به خواست خداوند و بانقلاب بزرگ خود بر بانیان آن کودتای ننگین غلبه کرده اند ، فرصتی پیش آمده که برای آگاهی نسل جوان از بخشی از مبارزات ملت ایران برهبری دکتر محمد مصدق ، کتاب " مصدق و رستاخیز ملت " تجدید چاپ و در دسترس علاقمندان قرار گیرد .

درود ما به روان پاک سرگرد سخائی و همه شهدای راه آزادی و استقلال میهن

جبهه ملی ایران

از: دریا دار دکتر مدنی

وزیر دفاع ملی

یادی از شادروان سرگرد شهید سید محمود سخائی

آن روزهایی که شعله های سوزان و آتش زای استعمار همه جا را فرا گرفته بود و هر روزی که می گذشت آتشی افروخته تر و گدازنده تر از پیش می داشت، آن روزهایی که صفوف کج روان متشکل و هماهنگ بود و نیروهای اهریمنی به ظاهر سترگ و نیرومند می نمود، آن روزهایی که خود فروشان بازار سیاست به ساز استبداد در خدمت استثمار می رقصیدند و از خود هیچ گونه چهره، شکل و قواره ای نداشتند، آن روزهایی که از دهشت دستگاه اختناق، نفس ها در سینه بند آمده بود و از در و دیوار این مملکت بر فرق ملت بی پناهِش بلا می بارید، با همه آن احوال روزنه های امید تابشی داشت و بارقه های امید درخششی، زیرا رهبری توانا سکان کشتی شکسته ایران زمین را از دریای پر تلاطم حوادث به سوی ساحل نجات هدایت میکرد و او مصدق بزرگمرد تاریخ ملت ایران بود که به نبرد علیه استعمار بین الملل قد آراسته بود و بی امان و پرتوان پیش می رفت و با او رزمندگان و مجاهدانی همچون وی بسیج گردیده بودند و در میان چنان مجاهدانی شادروان سرگرد سید محمود سخائی چهره ای استثنائی داشت زیرا رزمنده ای سر سخت و پیکارگری درست کوش و پیوسته

کوش بود .

بی گمان سخائی عاشق مصدق و مبارز . راه مصدق یعنی مجاهد راه
ملت ایران بود و هم چنان بر عهد خود ماند زیرا مخلصانه تا مرحله ایثار
پیش‌راند و با نثار خون خویش در شمار نخستین شهیدان والا مقام نهضت
درآمد .

روز بیست و هشتم مرداد ماه هزار و سیصد و سی و دو شمسی برای
مردم ایران بویژه کرمان روزی فراموش نشدنی میباشد زیرا در چنین روزی
استبداد در خدمت استعمار یکی از پر بهاترین فرزندان مجاهد راه وطن را
بخاک و خون در غلطانید و بدتبال آن ، شادروان سرگرد سید محمود سخائی
افسر برگزیده پیشوا شربت گوارای شهادت را نوشید .
بر او و همه شهیدان راه ملت ایران سلام و درود فراوان باد .

وزیر دفاع ملی — دریا دار دکتر مدنی

(حماسه سرگرد سخائی)

نخستین افسر شهید نهضت ملی ایران

بقلم

ابوالفضل قاسمی

دبیر حزب ایران

(حماسه سرگرد سخائی)

نخستین افسر شهید نهضت ملی ایران

در مسلح عشق جز نکورا نکشند شیطان صفتان دیو خورا نکشند
گر عاشق صادهی ز مردن مگریز مردار شود هر آنکه او را نکشند

ابوسعید ابوالخیر

در بیرون شهر کرمان گورستان نیست بنام (قبرستان سید حسین) که
وقتی مردم شبهای جمعه به این گورستان می‌روند گویی وظیفه وجدانی خود
میدانند به مزار غریبی شهید دور افتاده از دیار خویش بنام (سید محمود)
سری بزنند و با ذکر فاتحه ای از این شهیدیکه چون جدش جانسپرد به نیکی
یاد کنند غریبی که حتی پس از گذشت سالها ، دستگاه دژخیمی پلیسی به
خاندانش اجازه نداد سنگی بر مزارش قرار دهند . چرا که او نخستین
افسروابسته به نهضت ملی ایران بود که با فعالیت‌های حق طلبانه و اندیشه
های ملی و سرانجام با هدیه خون پاک خود پایه های استعمار و استبداد
را در آرتش ضد مردمی فرو ریخت .

این " محمود " کیست ؟

در سال ۱۲۹۸ خورشیدی در خاندان حاج سید احمد که اصلاً از شهر مومنین " کاشان " بودند ، پسرى بدنیا آمد که در همان سالهای اول کودکی روحیه ویژه و استعداد و نبوغ او اطرافیان را متوجه خود ساخت .

حاج سید احمد سه فرزند دختر و پنج پسر داشت که ارشد پسران یعنی " محمود " دارای ویژگیهای چشم گیرتری بود و همین ویژه گیها بعد هادر طول تحصیل دبیرستان نظام ، دانشکده افسری و خدمت ارتش ، او را در مرکز دایره ای از نظامیان نخبه و وطن پرست قرار داد .

شاگرد کلاس چهارم دبیرستان نظام بود که بر اثر نزاعی که بین او و یکی از همسالانش روی داد ، بدستور سرتیپ اسفندیاری محکوم به صد ضربه شلاق شد و این پسر بچه شانزده ساله بی آنکه خم به ابرو آورد و طبق معمول زیر ضربات شلاق تقاضای بخشش کند ، با قدرت بدنی متوسط و بهره گیری از روحیه قوی شلاقها را تحمل کرد و سپس مردانه بی‌اخاست و چنانکه گوئی ضعف و دردی را احساس نمیکند در صف رفقاییش قرار گرفت .

از آنروز همدرسان " محمود " متوجه شدند که با یک جوان فوق العاده هم نشین هستند که میتوان روی قدرت روحی او حساب کرد . همان قدرت عظیم روحی که موجب شد بیست سال بعد در لحظه شهادت نیز در برابر دژخیمان سفاک کودتا از خود پایمردی نشان دهد و به عجز و لایمببند .

با شروع سالهای جوانی شور و شوق او به مطالعه در مسائل گوناگون بویژه مسائل نظامی آغاز شد و آنچنان عاشق خواندن کتاب بود که لحظهای از ایام فراغت را بی کتاب نمی‌گذراند .

" محمود سخائی " از همان عنفوان جوانی راه و روش آینده و هدف سیاسی خود را مشخص کرده بود و تا واپسین لحظه حیات نیز از راهی که پیش گرفته بود منحرف نشد .

شاید نوزده ساله بود که در یک نامه^۱ خصوصی به یک یار و همقطار آذربایجانی خود چنین نوشت : " ۱ "

" برادر عزیزم . . . علیرغم مشکلاتی که ما را به بند کشیده ، روح من آزاد است . . . روح من در جوار نظامیان شمال غرب است ، مرا بین خود بپذیرید . مرا به ترک بودن مفتخر کنید ، چطور احساسات میهن پرستانه^۲ شما را ستایش کنم ؟ چطور از احساسات برادرانه^۳ شما تشکر کنم ؟ منم مثل شما هستم . مرا بین خود بپذیرد ، روح من در عوالم بالا پرواز میکند . آزادی می‌طلبد ، حق می‌طلبد ، استقلال می‌طلبد . . . "

" ۱ " - اصل پیش نویس نامه به خط خود سرگرد سخائی موجود است

که از نظر قدمت نخستین سند باقیمانده از اوست .

آخرین وظیفه نظامی

گزارش فرمانده گروهان دوم دانشکده افسری به فرمانده خویس در باره دانشجو محمود سخائی که در زیر میآید روشنگر این حقیقت است که وی همواره با رفتار ویژه خود مورد توجه فرماندهان خویس بوده است ،

" گزارش محرمانه به فرمانده گردان یکم دانشکده افسری - محترما "

معروض میدارد : چون دانشجو محمود سخائی پیوسته وظایف سربازی خود را نسبت به دانشجویان مرتوس خود با نهایت وجدان و بی نظری انجام میداده و در تهذیب اخلاق و تربیت نظامی آنان با نظر پاک ابراز مساعی میکرده است ، اینک در اینموقع که به خدمت بنده در رسته پیاده خاتمه داده میشود ، برای اینکه آخرین وظیفه خود را نسبت به دانشجویان این واحد ادا کرده و اولیاء مربوطه نیز بخصوص ابراز توجهی به زحمات گذشته این دانشجو نموده باشند از مقام محترم استدعا دارد مقرر فرمائید پشتیبانی فدوی را در مورد اعطای مجدد درجه سرگروهبانی دانشجوی نامبرده که از هر جهت واجد و شایسته این افتخار است بعرض تیمسار فرماندهی دانشکده افسری برسانند . موکول به اوامر عالی است فرمانده گروهان دوم دانشکده افسری - سروان خزاعی " (سر لشگر باز نشسته فعلی) .

سخائی جوان در حالیکه در قالب یک نظامی با انضباط و جدی شکل میگرفت ، از ورزش و سرگرمیهای کشاورزی مانند گلکاری و پیوند زنی در باغچه کوچک خانه پدری ، که غالبا " با زمزمه همراه بود ، غفلت نمیکرد و

علیرغم جدیت و انعطاف ناپذیری که در شیوه سپاهیگری او وجود داشت خلق خوش و فداکاری در راه دوستان و بستگان همه را عاشق و شیفته او کرده بود و حضور او به ایشان شور و شوق، آرزو و امید به زندگی می بخشید .

روزبه - سخائی

در ۱۳۲۵ کشور، تحت اشغال نظامی قرار گرفت . خاک میهن در زیر پای بیگانگان می لرزید و در چنین روزها ، افسری وطن پرست بنام " سرتیپ شهاب " در راس دانشکده افسری قرار گرفت ، آموزشهای پاک و ناسیونالیستی این سردار ترقیخواه و خدا پرست ، روح " سخائی " را بیشتر صیقل داد و قلب تشنه او را سیراب از آرمانهای ملی و میهنی کرد . در همین دوران بود که او با افسری که معلم دانشکده افسری بود (خسرو روزبه) آشنا شد . آن دو در اوقات فراغتی که بدست میآوردند ، ساعتها در مسائل مختلف به بحث می پرداختند . آنچه در آن اتفاق نظر داشتند وجود فساد در ارتش و اجتماع و سرسپردگی امرای ارتش به قدرتهای ضد ملی بود اما هرگز در مورد مسائل ایدئولوژیکی روش تاکتیک و خط مشی مبارزه با هم به توافق نمی رسیدند . با اینحال و با وجود این اختلاف عقیده خاطره آن گفتگوها برای هر دو باقی بود و سالها بعد موجب شد که اگر چه آنها در دو جبهه متفاوت قرار داشتند ، در زمانی که خسرو روزبه متواری بود چند روزی هم در خانه " سخائی " پنهان شود .

در سال ۱۳۲۱ " سخائی " دانشکده افسری را به پایان رسانید و به سازمان ارتش قدم گذاشت. در اندک مدتی سخائی در ارتش چون ستاره‌ای پر فروغ درخشید، فرماندهان و مستشاران و کسانی که با او برخورد داشتند از شخصیت ممتاز نظامی او با تحسین یاد میکردند.

کلنل اف. دلبیو. وروری وابسته نظامی امریکا پس از بازگشت از یک ماموریت به‌مراه گروهی از امراء و سرهنگهای ارتش، در نامه ۲۳ دسامبر ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) روحیات، مختصات و شایستگی های همراهان خود را به تیمسار سرتیپی گزارش میدهد. در این گزارش از امیران و افسران همراه خود بدینجهت ستایش میکند که " وسایل راحتی و آسایش... " او را فراهم کرده اند و وقتی به سروان محمود سخائی میرسد که از لحاظ درجه از همه آنها پائین تر بوده، چنین شرح میدهد:

" سرکار سروان سخائی بطوریکه آنحضرت مستحضرید در مسافرت زابل و مراجعت عامل اصلی بود. نمیتوانم آنطوریکه این افسر شایستگی دارد، در اینجا تعریف کنم. او دارای خصائل نظامی کافی بوده و بزرگترین افتخار را برای ارتش ایران فراهم نمود و من میتوانم اطمینان بدهم که او میتواند لیاقت و فعالیت خود را در هر ارتشی بعرضه ظهور برساند... "

با توجه به اینکه سطح معلومات و کار آئی افراد ارتش ایران در آن تاریخ بمراتب از ارتشهای پیشرفته جهان پائین تر بود، اظهار نظر فوق نشان دهنده این واقعیت است که " محمود سخائی " با مطالعات و ابتکارات شخصی در سطحی بسیار بالاتر از سایر همکاران حتی با درجه بیشتر قرار داشته است. و در برخورد با کارشناسان نظامی مرجعيات افتخار سربازان ایرانی را فراهم میساخته است.

قهرمان اول تیر اندازی

هم در این سالها بود که سخائی قهرمان اول تیراندازی ایران شد و افتخار دیگری بر افتخارات خود افزود و همراه با ورزشکاران ایرانی که برای اولین بار در مسابقات المپیک شرکت میکردند عازم لندن شد و در آنجا با اینکه بین اسلحه هائی که قبلاً " با آنها تمرین کرده بود ، با اسلحه های مورد استفاده در مسابقات جهانی تفاوت فاحش وجود داشت ، به مقام ششمی جهان رسید .

کانون ضد ملی

ارتش ایران از هنگام چیرگی استعمار همواره یک کانون ضد ملی و پایگاه استعماری و کارش قلع و قمع جنبشها و کشتن قهرمانان ملی و آزادی بوده است . این ارتش تا قبل از انقلاب مشروطیت از ستاد ارتش ماوراء قفقاز دستور میگرفت . خون مردم آزادیخواه را در آذربایجان و نقاط دیگر

میریخت تا اینکه با فرار محمد علیشاه و تسلیم لیاخوف و سران قزاق روسی
تغییر ماهیت داد .

بعد از انقلاب اکتبر از این قطب به آن قطب حرکت کرد . بویژه بعد
از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و بر تخت نشستن فرمانده دیویزیون ، ارتش
به پایگاه امپریالیسم تبدیل شد و نهضت‌های ملی و سوسیالیستی (میرزا
کوچک خانها ، لهاک خان ها ، کلنل پسینها ، فولادی ها) را سرکوب و
سروان جهانسوز ها را در حالیکه زنده باد ایران می‌گفتند تیر باران کرد .
سخائی با آن آگاهی از تاریخ نهضت های ملی و احساسات آرمانخواهی
ومیهن پرستی بزودی این ارتش امپریالیستی و تکیه گاه غارتگران و آدمکشان
را شناخت و چون شمعی پر نور و پاک و گرما خیز ، محفلش مرکز پاکترین
سپاهیان ایران زمین گردید .

سخائی میدانست ارتش از جامعه جدا نیست ، آن رگه فساد و تباهی
و بیدادگری که در میان مردم جریان دارد ، ریشه متعفن نیز در ارتش
دارد . با اتکاء به نیروی قهار بورژوازی و امپریالیستی ، فرماندهان غارتگر
و آدمکش همواره پاسدار الیگارشی و منارشی ایران میباشند .

سخائی با این شناخت رویا روی این جناح سیاه و در کنار نیروی اصیل
و ملی ارتش که کشتکاران ، کارگران و روشنفکران محروم ارتش بودند ، قرار
گرفت و خود را در همه حال شریک درد و محرومیت ، دشمن دزدی و
مردمکشی و شکاف بین طبقات بالا و پائین اجتماع نشان می داد . او میدانست
که دگرگونی جامعه بدون واژگونی جناح سیاه ارتش عملی نیست .

نامه ای از او خطاب به فرمانده لشگری که در آن خدمت میکرد و در زمان ستوان یکمی نوشته شده، آرمان حق طلبانه و مقدس او را نشان میدهد و در عین حال این حقیقت را ثابت میکند که وی علیرغم دیسیپلین سخت و خشن حکمفرما بر محیط ارتش در هر فرصتی صدای حق طلبانه خود را بدون ترس بلند میکرد و دیگران را به وظایفش آشنا می ساخت .

"... بعد از مقدمه" بعنوان تیمسار فرماندهی لشگر ... در حکومت ها همیشه عناصر ناصالح سعی میکنند حقایق را به طرز دیگری به رئیس حکومت جلوه دهند ، عرایض ملت را به گوش دولت نمیرسانند و نتیجه اش این میشود که پس از مدتی دولت نسبت به ملت بدبین و ملت نیز دولت را از خود نمی داند . بنظر من سازمان یک لشگر یا هنگ با وزارتخانه و سازمان یک کشور فرقی ندارد بعضی ها در اینجا همان عمل را میکنند که بعضی درباریان خائن و ناصالح در کشور ...^۱"

ارتش جزئی از جامعه

روان شاد سرگرد سید محمود سخائی دربارهٔ دگرگونی و رفرم در ارتش اندیشه بسیار باز و منطقی داشت ، او میگفت :

" لیافت و استعداد افسران را باملاکهای مسخره موجود در ارتش نمی توان شناخت ، نیاز به معیارهای دیگری است ، تا وقتی که اساس مملکت

۱ - اصل پیش نویس نامه به خط خود شادروان موجود است .

درست نشود و عدالت اجتماعی وجود نداشته باشد ، ارتش از بی عدالتی ها ، تبعیضها ، غرض ورزیها و حسادتها نمیتواند بر کنار باشد . ارتش جزئی از جامعه ما است " . با اینکه جبهه گیری وی ، حسادتها و خود خواهی ها را برمی انگیزت ، و گروهی از راههای مختلف به تحریک علیه او می پرداختند ، ولی سخائی بی توجه به آنها راه خود را ادامه میداد چرا که شعار زندگی این بود که هر کس بترسد پیش از مرگ هزار بار مرده است و آنکه ترس به خود راه ندهد زنده ابدی خواهد بود . حال می بینیم این شعار همیشگی او چقدر درست از آب در آمد و پس از ۲۵ سال از مرگ فجیع او در یک توطئه امپریالیسم جهانی ، هنوز برای مردم ما زنده است و هر چه بندهای بردگی بیشتر بدست ملت پاره شود و ارتش ما از زیر یوغ وابستگی بدر آید ، زنده و جاوید تر خواهد بود .

مصدق و ارتش

نهضت بزرگ ضد استعماری مردم برهبری دکتر مصدق آغاز شد . این جنبش بحکم نهاد خود نمیتوانست در جناح ضد امپریالیستی ارتش بی اثر باشد . فعالیتها و کوشش ها در جهت هم آهنگی در ارتش نیز آغاز شد ولی اصیلترین و پاکترین این حرکتها ، جنبش ملی و ملهم از احساسات میهن پرستی بود .

میدانیم پس از دست آوردهای پیروزمندانه دکتر مصدق در نبرد تاریخی ضد استعماری ، جبهه شاه و امپریالیسم یکی شدند تا نهضت ملی

ایران را سرکوب کنند. دکتر مصدق در برابر شاه ایستادگی کرد، امپریالیسم آمریکا با کمک شاه مصدق را از صحنه سیاست دور کرد و قوام السلطنه را روی کار آورد. ملت از این توطئه آشکار به خشم و حرکت درآمد که منجر به قیام تاریخی سی ام تیر ۱۳۳۱ شد.

اهریمن قدرتمند استبداد و استعمار نتوانست در برابر ملت بایستد به بهای خون پاک شهیدان سی تیر، دکتر مصدق با قدرت بیشتر وبدست گرفتن ارتش به زمامداری برگشت.

نامه ایکه سخائی در ۱۸ نوامبر (۲۷ آبان ۱۳۳۱) به دوستش (در جورجیا آمریکا) می نویسد حاکی از جنگ وسیع ملت به رهبری دکتر مصدق در ارتش است. سخائی در این نامه دزدان و غارتگرانی که مصدق از کاربر کنار کرده و کسانی را بکار گمارده ارتقاء مقام و ترفیع داده است نام می برد و در آخر نامه چنین می نویسد:

" باید اقرار کنم اقدامات بیباکانه مصدق در خور ستایش کامل است و هیچ لزومی ندارد که ما مثلا "بخوایم بفهمیم کبریت را چه شخصی ساخته است همینقدر که بما روشنائی میدهد ما او را گرامی میداریم و بنا بر این تصفیه دامنهداری که این مرد پیر با نهایت استقامت در ارادات شروع کرده و قوانین مفیدیکه گذرانده و در پی این تصفیه و قوانین اصلاحاتی که انجام خواهد داد، ما را بیک آینده بسیار روشن امیدوار میسازد و جا دارد تمام جوانان، تمام آنهائیکه سالها بود مایوس و محروم به آینده تاریک و مبهم و تردید آمیزی نگاه می کردند بر پا خیزند و با جرات و قدرت بدور این

پیر مرد هفتاد ساله حلقه زنند و او را در پیشرفت نقشه هایش یاری و مدد کنند و این عالیترین فرصتی است که سیاست جهانی در اختیار گذارده است .
توجه کنید او که در این موقع به دژبان منتقل شده ، در حرکت نظامی نهضت شرکت نجسته و با دکتر مصدق آشنا نشده بود چگونه با احساس پاک و آرمان مقدس ملی از نهضت ملی سخن می گوید دکتر مصدق را می ستاید و جوانان و افسران ارتش را به یاری و کمک نهضت فرا می خواند و می نویسد " جادارد تمام جوانان . . . بپا خیزند و با حرارت و قدرت به دور این پیر مرد هفتاد ساله حلقه زنند و او را در پیشرفت نقشه هایش یاری و مدد کنند " .

سرگرد سخائی یک افسر ملی تمام عیار یک سردار ضد امپریالیستی ملت ایران ، بعد از توطئه استعماری خونین سی تیر ۱۳۳۱ همواره در لهیب سوزان میهن پرستی در سوز و گداز بود . بخوبی رسالت خود و نسل خود را در خدمت به ایران درک می کرد و چون میدید عناصر چپ گرا و وابسته به بیگانه در ارتش مشغول اغوای نظامیان هستند ، برای آگاهی و روشنگری ارتش دست به تالیف کتابی ارزنده بنام " مصدق و رستاخیز ملت " زد ، که باید آنرا " دکترین ارتش ملی ایران " دانست .

سرباز نهضت ملی ایران

من آنروزها در آخرین سال حکومت دکتر مصدق تا روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ درست در ماههای اوج گیری نهضت ملی ایران مدیر مسئول روزنامه

"جبهه آزادی" ارگان مرکزی حزب ایران بودم روزی افسری رشید باهیکی
برازنده که از فیزیونومی او آثار شجاعت و نیرومندی، فرزاندگی، در عین
حال خلوص، سادگی و پاکی نمایان بود بدیدنم آمد. با گرفتاری اداره
روزانه روزنامه سیاسی و حزبی ملاقات ما به کوتاهی برگزار شد.
ولی این دیدار بقدری گیرا و جذاب بود که گویی ما سالیان دراز
همدیگر را می شناختیم هر دو میخواستیم ایرانی آباد و آزاد و مستقل، دور
از قدرتهای استیلا طلب خارجی، دور از نیروی قهار استبداد داشته باشیم
بیشتر از من این گفتگو دل دوست جوانتر و آگاهتر و مبارز ما (پروفسور
شاهیور رواسانی ۱) را که آنروز دبیر فرهنگ بود تسخیر کرد. قراری در
خارج گذاشتیم تا فارغ از مشغله روزنامه با هم بیشتر بحث و گفتگو کنیم این
چنین سرگرد سخائی به گروه ما و به انقلاب بزرگ ملت و به نهضت ضد
استعماری ما پیوست او را بادکتر مصدق دیداری دست داد. دکتر مصدق با
یک بر خورد بفراست دریافت ما چه گوهر گرانبه‌ها و چه وجود نادری رادر
اختیار او گذاشته ایم.

۱ - پروفسور رواسانی از مبارزان دیر پای و جامعه شناسان ارزنده
استاد دانشگاه هانور است که همچنان با ایمان دیرین در راه مردم و نهضت
و جبهه ملی حرکت می کند.

استعمار و استبداد پس از شکست سی تیر و شهید شدن گروهی از جوانان کشور مدتی بظاهر سکوت کرد ولی باطنا "با پولها و نقشه های فراوان شروع به تجهیز قوا در مجلس و بیرون علیه دکتر مصدق کرد ، شروع به خریداری عناصری فرومایه و نوکر مآب و اطرافیان سید ابوالقاسم کاشانی نمود تا رئیس مجلس را در برابر رئیس دولت قرار دهد .

برادران و کسان شاه بویژه ملکه مادر و اشرف بنای تجهیز چاقوکشان و بدکاران را برای حمله به مصدق گذاشتند (دکتر سنجابی نماینده شجاع مادر ملاقات خود با شاه به نمایندگی فراکسیون نهضت ملی گفت اعلیحضرت میدانند که انگلستان روی جریانات اخیر و مقاومت ملت ایران سخت عصبانی است و چون از هر راهی مایوس شده اند اینک می خواهند منحرفین و جناح ارتجاعی مجلس را در سنگر دربار جای بدهند تا از اینجا به مبارزه خود علیه مردم مشغول شوند . ۱۰۰) .

برنامه (باندیتیزم) حمله اوباش و اشرار بهمراه افسران بازنشسته ابتدا در ۱۹ اسفند به خانه مصدق شروع شد ، شعبان بی مخ با حمایت افسران بازنشسته و با جیب ارتشی به خانه نخست وزیر یورش برد ولی مردم به

کمک پیشوا شتافتند نقشه جنایتکاران خنثی شد برنامه دوم اخلاک‌گری
اینان در مجلس جلوگیری از کار دولت و احتمالاً "سوء قصد به دکترا مصدق بود .
در این موقع بعلت حساسیت امر سرگرد سخائی در راس گارد مجلس قرار گرفت
وی با لیاقت و شایستگی و توانایی تحسین آمیز خود مانع اخلاک دشمنان
نهضت ملی و افسران دزد باز نشسته و چاقو کشان مزدور شد که با اجازه
ابوالقاسم کاشانی می‌خواستند وارد لژ تماشاچیان گردند و کار مصدق را
بسازند .

مهندس رضوی نایب رئیس مجلس به حمایت سخائی ، و رئیس مجلس
علیه وی دست بکار شدند و رئیس مجلس از دولت در خواست تعویض او را
نمود (۱) .

توطئه دشمنان آزادی در کرمان

ابراز شایستگی سرگرد سخائی از همانروز ها نظر مهندس رضوی نایب
رئیس مجلس را بخود جلب کرد ، جسته و گریخته شنیده میشد در بار نخستین
نقطه را که برای اغتشاش و کودتا در نظر گرفته کرمان است .

دکترا مصدق در اندیشه خنثی کردن این نقشه می‌بود که مهندس رضوی

با توجه به حسن مدیریت و فرماندهی و توانایی رئیس گارد مجلس، - کنار رفتن آیه الله کاشانی از ریاست مجلس و قرار گرفتن شخصیتی با ایمان و مدیردیپلمات بنام (دکتر عبداللهمعظمی) بجای مهره استبدادواستعمار- از دکتر مصدق خواست با دسایسی که دربار به کمک شاهپور غلامرضا و دکتر بقایی در کرمان فراهم می‌کند و برای این منظور (سرتیپ امان پور) گماشته بدنام و بدکاره را به کرمان فرستاده اند، ما در برابر (ارتش، دربار، جناح منافق) نیاز به افسری رشید و شجاع و مدیری کارآمد و وطن پرست داریم تا همه نقشه‌های استعمار را در آنجا نقش بر آب کند.

مهندس رضوی وقتی اسم سرگرد سخائی را برد، دکتر مصدق با اندکی تأمل آنرا پذیرفت او در ضمن به مهندس رضوی گفت "این سرهنگ اشرفی آدم جالبی نیست من در نظر دارم سرگرد سخائی را بعد از خاتمه فرماندمی و بازگشت به طهران با ارتقاء درجه فرماندار نظامی تهران کنم".

براستی اگر سرگرد سخائی فرماندار نظامی تهران می‌بود، تهران در روز ۲۸ مرداد بآن آسانی سقوط نمی‌کرد. سقوطی که بودن افراد بی‌ارادهای مثل سرهنگ اشرفی ها، سرتیپ مدبرها، سرتیپ ریاحی ها و سرتیپ دفتری ها، در راسی مشاغل حساس آنها ساده و آسان ساخت.

بخاطرم هست که چند روز پس از رفتن سخائی به کرمان من (نویسنده این سطور) تحت فشار فرماندار نظامی تهران قرار گرفتم و مرا بعلت تحریکات علیه ارتش و در حقیقت همکاری با سرگرد سخائی جلب و مورد بازجوئی قرار داد. چنین حاکم نظامی بود که می‌بایست در روز ۲۸ مرداد از حکومت

دکتر مصدق در برابر کودتاچیان حمایت کند!

در تدارک گارد ملی

سرگرد سخائی قبل از عزیمت به کرمان دست به تشکل آرام افسران زده بود و من نیز از طریق روزنامه او را یاری میکردم. برآستی که مهالات او و دوستانش در روزنامه تکانی به ارتش داده بود. روان شاد محمود سخائی با یک برنامه حساب شده هسته ای از افسران معتقد به نهضت دکتر مصدق ایجاد و بر آن بود که "گارد ملی" را برای حفظ دست آوردهای نهضت پایه گذاری کند و پیشنهاد آنرا نیز به دکتر مصدق داده بود.

مذاکرات و بحث های او با همقطاران و دوستانش در ارتش پس از انتشار کتاب "مصدق و رستاخیز ملت" و نامه های او به افسران مورس نظر در سراسر کشور و حتی خارج از کشور این واقعیت را روشن میسازد. در یکی از این نامه ها به یک دوست هم درجه خویش همراه با ارسال یک نسخه از کتاب خود چنین مینویسد:

"... با انتشار این کتاب احتمال دارد زیانتهائی برای من مترتب شود ولی فتح نهائی نصیب ما خواهد شد و بهمان اندازه که زیان از ناحیه مقامات بالای ارتش متوجه ما شود، چندین برابر بیشتر از آن منافع معنوی از ناحیه ملت نصیب ما میگردد... ایراد سخرنانی از طرف تو درباره مطالب ذکر شده در این کتاب لازم است. مخصوصاً "باید نسخه های کتاب بعد از هر سخرنانی بخشی شود... تو باید در سخرنانی خود از سیاست گذشته انگلیس در دنیا و عنبر

اللزوم در خاور میانه و جنگهای اول و دوم و بیطرفی خاور میانه صحبت
کنی و فعلا" در جزئیات داخل نشوی تا مانع سخنرانی تو نشوند . . ."

معرفی کتاب

در آن تاریخ من در روزنامه جبهه آزادی کتاب او را اینطور معرفی
کردم: "می توان گفت کتاب "مصدق و رستاخیز ملت" سرگرد سخائی اولین
کتابی است که بارهائی از قید و بند دیسیپلین خشک نظامی و عدم انحراف
در کوره راههای سیاسی، بر روی عقاید و احساسات پاک ملی تنظیم و تدوین
شده است. . . بطور کلی باید اذعان کرد که سرکار سرگرد سخائی در نگارش
این کتاب زحمات زیادی متحمل و در تنظیم مطالب دقت کافی کرده و تحت
تاثیر هیچ نوع عوامل خارجی و ضد ملی قرار نگرفته و با شجاعت و صراحت
مطالب را نوشته و مردم را در جریان گذاشته است. وجود این نوع افسران
جوان و مترقی و روشنفکر برای ارتش و ملت ایران خیلی ارزش دارد. امیدوارم
که نهضت ضد امپریالیستی ما بتواند از وجود این نوع فرماندهان در تحول
و رفرم ارتش استفاده نموده ارتش سوسیالیستی برای ملت بوجود آورد" ۱.

نامه به دکتر مصدق

روان شاد محمود سخائی نسخه ای از کتاب خود را همراه با نامه ای

برای دکتر محمد مصدق فرستاد. متن نامه که در نهایت بی تکلفی نوشته شده چنین است:

" رهبر ملت ایران - آنچه تاکنون کرده ای و آنچه در آینده خواهی کرد برای ملت ایران و کشور ایران است .

در گذشته اشخاص مختلف با خرید اوراق قرضه ملی - تقدیم پول نقد و غیره عناصر دولتی با تصدی مقامات و پست های حساس مراتب حق شناسی و سپاسگزاری و همگامی خود را به پدر ملت اعلام نموده اند .

من که از نظر مالی ضعیف و از نظر درجه سرگرد کوچکی بیش نیستم ، متأسفانه نتوانستم بطور مثبت و مستقیم در نهضت کبیر ملت ایران شرکت کنم و بهمین علت دست به نوشتن کتابی زدم که تقدیم میشود .

در این کتاب سعی نشده که از رهبر بزرگ تجلیل شود زیرا هم ملت ایران و هم تمام مردم جهان با آنچه کرده ای واقفند . بلکه کوششی شده که ملت ایران عموماً " و همقطاران نظامی من خصوصاً " ، بیشتر از پیش به حقیقت نهضت ایران آگاه شوند و گستاخانه قدم به میدان گذارند و بتوانند بسرعت حق را از باطل تمیز و صحیح را از سقیم تشخیص دهند .

آرزوی سرگرد شما اینست اکنون که با تقدیم این کتاب یگانه و بهترین سرمایه زندگی خود را تقدیمت میکند ، توای پدر ملت ایران آنرا بپذیری و بدانی مردی کوچک ولی مصمم برای انجام هر کاری که پیشرفت نهضت ما را تسهیل کند و هر مانع و رادعی را خرد و متلاشی سازد ، حاضر و آماده است .

تهران اسفند ماه ۱۳۳۱

سرگرد محمود سخائی

ماموریت ملی

و چهار ماه بعد از این تاریخ بود که دکتر مصدق آن ماموریت خطیر را با وواگذار کرد و ویراکه افسر ارتش بود، بعنوان رئیس شهربانی استان به کرمان گسیل داشت با این اختیار که عملیات فرمانده لشکر را نیز که از ایادی دربار بود زیر نظر داشته باشد.

ماموریت خطیری بود و باید با جسارت و حسن تدبیر موجباتی فراهم کند که مردم کرمان بدون دخالت و مزاحمت ماموران ارتش و دار و دسته دکتر بقائی در فرماندم شرکت کنند و سرانجام علیرغم همه تهدیدها و کار شکنی های دشمنان، موفق شد این ماموریت را بدون آنکه به کسی آسیبی برسد به انجام رساند. و همانطور که در نامه خود به دکتر مصدق یادآور شد، بودمانعی که دشمنان در راه پیشرفت نهضت در کرمان تدارک دیده بودند خرد و منلاشی سازد. و چنین بود که نقشه قتل او را کشیدند و بدستور مستقیم فرستادگان ویژه دربار که چند روز قبل از ۲۸ مرداد ۳۲ برای تدارک توطئه کرد تا به بعضی شهرستانها از جمله کرمان رفته بودند، قرار شد که وی را از سر راه بردارند.

بعد از ظهر ۲۸ مرداد شوم، چاقوکشان، به همراه قداره بندان و گروه بانهای سرتیب امان پور بسیج شده بودند. در کیسه ها شل و اوباش خریداری شده بناام مردم کرمان روانه مقرر ریاست شهربانی شدند. روان شاد سرگرد سخائی اینموقع بی خبر از ماجرا در خانه اش بود.

راننده اش خود را به در خانه رسانید و ویرا در جریان اوضاع کشورگذاشت و به وی گفت " در تهران بنفع شاه کودتا شده و هم اکنون او با شوگروهیانها با لباس شخصی جلوی شهربانی جمع شده اند و پیداست که قصد جان شمارا دارند. اتومبیل جیب پربنزین و جلوی درآهاده است. شمارا به خدا فرار کنید "

او حق داشت و ویرا به فرار تشویق کند ، چون با روحیه فرمانده اش آشنائی نداشت و بیست روز همکاری برای این شناخت کافی نبود .

حماسه ای جاوید

سرگرد سخائی به عقیده و آرمان و راهی که برگزیده بود ایمان و اعتقاد راستین داشت ، سوابق خدمتی او نشان میداد او هرگز کسی نبود که در برابر دشمن اظهار سستی و زبونی کند او همان دانش آموز مدرسه نظام بود که شلاقها را خورد و زیر ضربات تازیانه اظهار عجز نکرد . حال نیز لحظه تصمیم بزرگ و تاریخی فرا رسیده بود (یا فرار و پذیرش ننگ وادبار ، خواری و پستی و یا روبرو شدن با دشمن و نیروی اهریمنی و پیوستن به جاودانگی) او راه دوم را انتخاب کرد .

بهراننده گفت تو با این جیب به خانه نزدن و بچه ات برو این یک دستور است . من امروز میخواهم پیاده به سرکارم بروم ، سپس در برابر چشمان حیرت زده راننده با کمال خونسردی لباس نبرد و شهادت را پوشید و بسوی شهربانی راه افتاد .

انبوه اوباش او را دیدند که پیاده بطرف آنها می‌آید . سکوت را همه جا فرا گرفت و بهت زده راه را برای او باز کردند . سردار شجاع ما جلوی جمعیت روی پله های شهربانی قرار گرفت و برای آگاه ساختن آن ها به نوطنه ای که علیه منافع ملت در کار است شروع به صحبت کرد .

هنوز چند جمله ای نگفته بود که از میان جمعیت صدای همهمه بلند شد "نگذارید حرف بزند ، خفه اش کنید " و لحظه ای بعد عده ای با چوب و چاقو به سخائی حمله ور شدند . او با طپانچه چند تیر هوائی شلیک کرد و سپس هفت تیر خالی را بطرف مهاجمین پرتاب نمود و با یک خیز از دیوار پادگان دژبان که در آن نزدیکی بود بالا رفت و از آنطرف به زیر آمد .

در آنجا میتوانستند او را دستگیر و زندانی کنند ولی با اطلاع از نقشه ای که در کار بود اینکار را نکردند و سروان صالح زاده رئیس نامرد دژبانی که بعد ها بدرجه سرلشگری رسید اظهار داشت که سرتیپ امان پور پیغام داده که شما به عمارت ستاد لشکر بروید آنجا در امان خواهید و باین ترتیب او را روانه مسلخ آزادی کرد . شاهدان عینی نقل میکنند که :

سرگرد سخائی در این موقع آنقدر بر اعصاب خود مسلط بود که دستمالی از جیب خود بیرون آورد و کفش هایش را که گرد و خاک گرفته پاک کرد و سپس از راه دیوار و پشت بام به ساختمان ستاد لشکر رفت و به اطاق امان پور وارد شد . در آنجا وظایف قانونی فرمانده لشکر را در چنین موقعیتی به وی یاد آور شد . اما او که به دستورات قبلی فرستادگان دربار مبنی بر کشتن سخائی دلگرم بود ، باین تذکرات اعتنائی نکرد و فقط برای آنکه

عقدہ‌های خود را خالی کرده باشد به وی پیشنهاد کرد که برای نجات جان خود میتواند روی بالکن برود و نسبت به دکتر مصدق ابراز انزجار و وفاداری خود را به شاه اعلام کند. سرگرد وطن پرست و شجاع ما بجای قبول این پیشنهاد، و با آگاهی از عمق دسیسه‌ای که در کار بود، فقط گفت:

من زندانی شما هستم و حرف خود را در دادگاه خواهم زد.

سرتیپ امان پور که (بعکس زنگی نام کافور داشت) بجای آنکه به او امان دهد از در خارج شد و در محوطه خارج در حالیکه سعی میکرد صدایش بگوش سخائی برسد به عوامل خود گفت: "سخائی اینجا نیست" و در همان حال با اشاره سر، محل او را نشان داد و دستور یورش چاقوکشان را صادر کرد.

با خارج شدن امان پور از ساختمان ستاد لشکر، نگهبانان درها را برای او باش و گروهبانه‌ها باز کردند. و یک گروهبان رسته موزیک در حالیکه یک گوی آهنی بزرگ (مخصوص توپهای جنگی که معمولاً برای دکور نظامی جلوی ساختمانهای ارتشی روی هم میگذارند) در دست داشت، در پیشاپیش سایرین به اتاقی که سرگرد سخائی در آن بود هجوم برد.

اوباش و گروه‌های نه‌ای مزدور

قضایای بعد را شاید خود شما بهتر از من مجسم کنید - منشی اوباش و گروه‌های نه‌ای دستور گرفته و یک مرد با شرف تنها .

بعد از دقایقی تن نیمه‌جان او را از اتاق تیمسار فرماندهی لشکر بیرون آوردند ، از بالکن به پائین انداختند و دوباره با چوب و چاقو به جان او افتادند .

سرلشکر امان پور برای آنکه مهر خود را زیر این جنایت بزند و از مزایای آتی آن بهره‌مند گردد ، سوار بر جیب ارتش از روی پیکر سرگرد سخائی عبور کرد (تف بر توای هم لباس فرو مایه) .

جسد شهید غریب ما را به طناب بستند ، در خیابانها کشیدند ، کارناوال براه انداختند و سرانجام پس از خاتمه نمایش فجیع (زنده باد شاه) گویان در میدان شهر تن او را به تیر چراغ برق آویختند . میدانی که امروز باید نام این شهید را بر آن نهاد .

پیرمردی شجاع

مردم مرعوب کرمان در برابر اینهمه خشونت و دد منشی و رذالت فقط با دیدگان اشکبار نظاره می‌کردند گروه زیادی آنشب را نخواهیدند و تا

سپیده دم در سوگ او نالان و گریان بودند .

شاهدی می‌گفت او آخر شب بود که دیدم پیر مردی گریه کنان ولی با
کامهای استوار خود را به جنازه شهید ملت رسانید و با پارچه ای تن عریان
و مثله شده او را پوشاند .

باین ترتیب سرگرد پیاده مرید محمود سخائی به افتخار شهادت در
راه حق و آزادی نایل آمد و نام او بعنوان " نخستین افسر شهید نهضت
و جبهه ملی ایران " به ثبت رسید .

ابراهیم سخائی

اوباش و مزدوران لشکر باین هم اکتفا نکردند و با شعارهای (مرگ بر
مصدق ، زنده باد شاه) بطرف منزل مسکونی سرگرد سخائی که متعلق به
برادر کوچکترش سرگرد ابراهیم سخائی افسر ارتش در کرمان بود و همسر و
دو خواهر زاده اش نیز در آن سکونت داشتند و خود او در مأموریت خارج
از شهر بود هجوم بردند و ضمن حمله به ساکنان خانه منزل را غارت کردند
در این هجوم دختر هفت ماهه سرگرد ابراهیم در زیر دست و پای مهاجمان
بیرحم به قتل رسید .

یک روز بعد از این حادثه سرگرد ابراهیم سخائی برادر افسر شهید
ما را از ترس آنکه ما را با اطلاع از قتل فجیع برادر و یورش به خانه اش
با افراد تحت فرمان خود به کرمان بازگشته واکنش نشان دهد بیش از آگاهی
از ماجرای کرمان تحت الحفظ به تهران می‌برسد و چندی بعد بجرم همکاری

با مخالفان شاه در دژبان مرکز زندانی می‌کنند و پس از یکسال حبس مامور به یکی از شهرستانها و در حقیقت تبعید می‌کنند .

سرگرد ابراهیم سخائی مانند برادرش افسری میهن پرست آشتی ناپذیر و مقاوم و آزادیخواه بود از اینرو ارتش نتوانست وجود او را تحمل کند آنقدر ویرا تحت فشار قرار داد تا در درجهٔ سرهنگی خودش تقاضای بازنشستگی نمود و پس از اخراج از ارتش به صف مردم آزادیخواه و مسلمان پیوست .

سرهنگ سید ابراهیم سخائی اندیشه اسلامی راستین دارد . او که از یاران مرحوم دکتر علی شریعتی بوده است در تبعیت از اندیشهٔ خود دو کتاب (پیام ابراهیم) و (رهبری سنت) را نوشته است که دانشجویان اسلامی اروپا این کتابها را چاپ و تکثیر کرده اند . و هم اکنون نیز در جهت هدفهای ملی متنفول فعالیت است .

یکی دیگر از برادران آن شهید " سیدعباس سخائی " از اعضای قدیمی حزب ایران است که در سالهای اختناق همواره در کنار مبارزان راه آزادی بوده است .

برادر دیگر " منوچهر سخائی " اندکی بعد بیاد برادر از دست رفته‌اش

چنین خواند :

" پرستوئی شد و پرپر زنون رفت

به صحراهای بی‌نوم و نشون رفت "

و اینک پس از ۲۵ سال برای برادر شهید خود " سرگرد سخائی "

و همه شهدای راه آزادی و استقلال ایران این چنین میخوانند :

برادر شهیدم شهادت مبارک

یه روزی میشه خاکت قیله واسه زیارت

بنازمت دلاور که تن به شب ندادی

اسم تو عاشقانه میشه سرود ملت "

و این بود حماسه افسری آزاد اندیش ، ضد استعمار و استبداد ، وطن

پرست ، شجاع و حق طلب ، که جان در این راه نهاد .

یاد آن شهید راه استقلال و آزادی ایران گرامی

گرامی باد



شادروان سرگرد شهید سید محمود سخائی



پی‌ک‌ر سرگرد سخائی یگانه شهید ۲۸ مرداد ۳۲

چرخ جیب فرمانده لشکر کرمان از روی سر او گذشته و آنرا له کرده..

آثار شکنجه در بدن او پیداست .



آرامگاه روان شاد سرگرد سخائی در کرمان
بطوریکه پیداست قبلاً " فقط نوشته "سید محمود" را اجازه داده‌اند، و "سخائی"
بعدا " بوسیله خود مردم با دست اضافه شده.

(رژیم اختناق از اسم میهن پرستان نیز وحشت داشت)

از نظر فایده - آثار تاسمی نگذرد

رژد
رژد

مصداق

رستای خیر ملت

نویسنده:

سرگرد پیاده سید محمود سنائی

۱۳۳۱

حق چاپ محفوظ

تقدیم

به روح بزرگ امیر کبیر ، صدراعظم
آهنگین اراده ما که در نبرد با انگلیس

گشته شد

حالت نگارش

بعد از شهریور ۲۰ که پرده‌ها کنار رفت، و ماسکها از چهره رجال و بازیگران برداشته شد، و ترس و انضباط و سکوت ظاهری به گستاخی و هرج و مرج و غوغا تبدیل گردید، بسیاری از نویسندگان و مورخین چه آنها که مستقیماً از وقایع قبل از کودتا و بعد از کودتا باخبر بودند، و چه مردمیکه بوسیله اسناد و مدارک از بازیهای سیاسی گذشته آگاه شدند، درصدد تهیه تاریخ و یا بیوگرافی رجال و بازیگران برآمدند، و بدرستی میتوان گفت نه تنها همه رازهای دوره ۲۰ ساله را آشکار کردند، بلکه برخی از نویسندگان قدم را فراتر نهاده، به بررسی دقیق و عمیقانه وقایع و حوادث از زمان سلطنت فتحعلیشاه به بعد پرداختند، و بقدری صحیح و درست تشریح کردند که جمعی از مردم وطن ما مرعوب سیاست انگلیس، و عده زیادی مایوس و دلسرد، و ناامید از امکان اجرای اصلاحات بکنار رفتند.

جای تأسف فراوان است که بازیهای ۱۰ ساله اخیر یکی پس از دیگری، صحت نوشته های نویسندگان را تأیید کرد و بجز عناصر چپ که رهائی از چنگال انگلیس و پایان دادن بزمامداری حکومتهای فاسدرا توسل به کشور شوروی دانستند. بقیه که خطر شمال را شدیدتر تشخیص میدادند، خود را کنار کشیده میدان را برای مردم رجاله و استفاده جو و پشت هم انداز که هیچگونه توجهی بمصالح جامعه نداشتند، باز گذاردند. عقب نشینی مردم وطن پرست، و ناخت و تازی که در این ۱۰ ساله وزیر و وکیل و امیر، و سایر مصادر امور کردند، و ترقی مادی سریعی که نصیب بعضی از افراد حادثه طلب، افراطی مضر و استفاده جو، با ورود در دستجات و احزاب و باندهای مختلف شد، سبب یأس کامل وطن دوستان گردید، و آنها که

همواره وطن خود را با سایر ممالک مترقی مقایسه میکردند ، و از این عقب افتادگی و بدبختی ملت رنج میبردند ، سرافکننده شده معتقد شدند اصلاحات غیر ممکن است. این ملت فاسد است و همه این وعد و وعیدیکه بمقتضای سیاست روز داده میشود ، دروغ و تزویر است ؛

باید صادقانه اقرار کرد که ایندسته از مردم حق داشتند اینطور فکر کنند ، و آنچه در این ۱۰ سال گذشت ، بامقایسه باجریانات قبل از شهر یور تا زمان سلطنت فتحعلیشاه دنباله همان سیاستها بود و اندک فرقی مشاهده نمیشد . وقتی پردهها بالا رفت ، مردم سراسر دوره ۲۰ ساله را طور دیگری دیدند ، و معلوم شد اقدامات وطن پرستانه که بنام سرکوبی باغیان ، فتح خوزستان ، ایجاد ارتش ، خلع سلاح عشایر ، و احداث راه آهن علل دیگری داشت و محرک اصلی این اقدامات ، سازمان دیگری بوده است . هنگامیکه پس از ۲۰ سال سکوت مطلق ملت ما میدوار بود بازادی حقیقی برسد ، مشاهده کرد ، تازه صحنه سازیهای جدیدی شروع شده است ، و اغلب آنها که در حبس یا تبعید بسر میبردند و امروز آزاد شده دعوی خدمتگذاری بملت میکنند ، هر يك عهده دار بازی مخصوصی هستند ، و هر کدام بفرخور شخصیت و امکانات خود مدتی مسئول اجرای قسمتی از برنامه کلی میباشند .

مردم ایران مدتی شاهد زدوخورد حزب اراده ملی و حزب توده بودند ، پس از چند صباحی ناظر تسلط حزب توده بر نواحی شمال و دمکراتها در آذربایجان شدند ، و دیدند که چگونه قسمتی از خاک وطن ما عملاً از ما جدا شده بود ، دیدند چطور حزبی بنام دمکرات ایران بوجود آمد ، ورژه هنگهای سوار و پیاده قوای ذرخیا بانهای تهران از دیدهها مستور نماند . فتح آذربایجان ، انحلال حزب دمکرات ، و شروع قدرت رزم آراء صحنه های جدیدی بود .

ترور تهیه شده ۱۵ بهمن فصل تازه را گشود ، و موضوع مسخره کودتای عناصر چپ را پیش کشیدند ، در صورتیکه این ترور برای انجام کودتای راست بوجود آمد ،

و با قصد تقویت رزم آراء توأم بود و متأسفانه کسی از رئیس شهربانی وقت سؤال نکرد ضاربی را که در چهار دیوار دانشگاه میان صدها پلیس و سرباز محصور و در حالی که از شدت یأس سلاح خالی خود را از دست داده بود، بیچه علت باطیانچه هدف قرار دادی، و او را کشتی و نیز سؤال نشد در عید همان سال چرا رؤسای سازمانهایی مانند شهربانی و آگاهی و رکن دوم، که مسئول حفظ جان رئیس مملکت بودند، بدریافت ترفیع و امتیازهای گوناگون نائل شدند. بهر حال این صحنهها را هم دیدند، و دیدند بمنظور ترقی رزم آراء چه محدودیت هایی برای فرمانده کل قوا ایجاد میشود و دانستند برنامه را که رزم آراء باید اجراء کند از چه قرار خواهد بود.

پس از سالها اسارت و بنده گی، از میان این طوفانهای متوالی و امواج سهمگینی که یکی پس از دیگری برای خفقان افکار عمومی و تسلط بر حیات اقتصادی و اجتماعی کشور بر ملت ما میگذشت، پیرمردی هفتادوشش ساله بکمک یارانی باوفا و مصمم، برخاست و با محاسبات دقیقی که بعداً به تفصیل تشریح میشود، ملت را برای یک جهاد مقدس و بی گیر علیه همه این دسائس و نیرنگها که تیجه اش فقر و بدبختی و پراکندگی ملت بزرگ ایران بود، دعوت کرد. ملت بزرگ ما با ستندای خائنینی که مجریان دسائس گذشته بودند، دعوت این پیرمرد را پذیرفت، و هر کس بقدر توانائی خود تحت رهبری او در این قیام ملی شرکت کرد.

اکنون ماهپاست که از شروع نهضت کبیر ملت میگذرد، و آنها که بعمق نفوذ انگلستان در کشور عزیز ما آگاهند، میدانند گوشت و استخوان اکثر رجال پوسیده و اشراف وطن ما، با همکاری بیگانه، و خیانت بمردم وطن نشوونما یافته است و پدر به پسر ادامه این راه و روش را وصیت کرده، و عملاً آموخته است، و همچنین تحریکات همسایه شمال را که وسیله عدّه غافل و گمراه که همواره قضایای اجتماعی را از دریچه ایدآل مینگرند و بواقعیات جهان توجهی ندارند، تصدیق میکنند، که نهضت کبیر ملت باید بانرزش و برنامه خاصی انجام شود، و هر گونه شتاب

عجله، منجر به ناکامی و شکست می‌گردد، و برافکندن نفوذ سیاسی عجیب و سهمناک که دهها سال است در کشور مارخنه کرده، و مستقر شده است. صبر و حوصله و دقت فراوان لازم دارد.

رهبر پیر و مجرب، باید نهضت را با توجه باوضاع سیاسی جهان رهبری کند. زیرا با استفاده از همین سیاست جهانی بود، که نهضت را اعلام کرد، و فعلا ادامه می‌دهد.

با کمال تأسف و تأثر، در این تاریخ که ملت ماموف شده است، با دقت و کیاست کانون این سیاست را در ایران در هم‌ریزد، تا بتواند سایر موانع را با توجه سیاست بین‌المللی یکی پس از دیگری از پیش برداشته به هدف اصلی برسد، علائم و آثاری از بی‌تابی مشاهده میشود، و امواج و نوساناتی بنظر میرسد، که همه میهن‌پرستان را بلرزه درآورده است *

این لرزش از آن جهت است که مبادا این امواج وسیعتر شود، و مبادا مجاهدت ملت بر باد رود. ترس و وحشت از شکست برای همه وطن‌پرستان بجا و مورد است، و بیشتر از آنچه می‌ترسند باید بهراسند، زیرا کیست که ادعا کند فرصتی مناسبتر و عالی‌تر از این بدست خواهد آمد؟

امروز که سیاست جهانی این فرصت بزرگ را بما داده است، وصف آرائی شرق و غرب آزادی عمل کاملی نصیب سیاست داخلی ما کرده، هر گاه ملت ایران لیاقت و شخصیت برپا داشتن را بجهانیان نشان ندهد؛ و قدرت سازمان دهنده گی خود را ظاهر نسازد، و موفق نشویم اختلافات داخلی را کنار گذاریم؛ همه ملت برای نیل بیک هدف عالی همصدا و هم آهنگ شویم، علاوه بر رسوائی عظیمی که نصیب ما میشود، علاوه بر سرشکستگی ننگینی که در جهان بماروی می‌آورد، صدها سال آینده همچنان در پستی و مذلت بسر خواهیم برد، و امید اکثریت ملت ایران یکباره بی‌اس مبدل میشود، در سراسر جهان نام ملت ایران بارسوائی و بی‌لیاقتی توأم خواهد شد، هموطنان ما که در سراسر جهان بتحصیل و کسب و کار مشغولند سرفراکنده و

خوار میشوند، سرزمین ایران ما پس از هزاران سال استقلال تجزیه و تقسیم میشود، ملت ما پیریشان و پراکنده و نابود میگردد.

مشاهده همین نوسانات و بی تاییها و تصور این عواقب سهمگین است، که مرا وادار به تهیه این نوشته و توصیه‌ها نمود، و آرزومندم هموطنان عزیزم بمندرجات آن بادقت و حوصله و تعمق خاصی بنگرند، و پیشوایان این نهضت کبیر که مسئولیت بزرگ و خطیری را در تاریخ سیاسی ایران بعهدہ گرفته‌اند، دقیق تر و عمیق تر از نظر بگذرانند. زیرا اگر دست باین نهضت نزده بودند، احتمال داشت در آینده مردان دیگری قد علم کنند، و رستاخیز ملی ما را اعلام و عملی سازند، و اینک که آنها پیشقدم شده سراسر جهانرا پراز نام ایران ساخته‌اند، هرگاه اختلافات داخلی را بکنار نگذارند، و نهضت پرافتخار ملت را بناکامی و شکست هدایت کنند، زیانی هزاران برابر بیشتر نصیب ما میشود، و وطن پرستان حق خواهند داشت از اجرای مجازات سخت و عبرت انگیز در باره مسببین این شکست خودداری نکنند.

دکتر مصدق چه وقت و بچه علت تصمیم با اقدام گرفت؟

وقتی احتمال شروع جنگهای وسیع جهانی می‌رود، زمامداران و رهبران و معمرین هر ملت به بررسیهای عمومی می‌پردازند؛ و سعی میکنند وضع کشور خود را در آرایش جنگی طرفین مورد توجه قرار دهند. بطوریکه اشاره شد، این بررسی بیشتر از نظر جنبه‌های نظامی و اقتصادی بعمل می‌آید، باین معنی که عده از کشورها دارای ارزش اقتصادی - تعدادی از ممالک واجد اهمیت نظامی و استراتژی، و بالاخره جمعی از هر دو لحاظ یعنی از نظر اقتصادی و نظامی و استراتژی شایان توجه، و امعان نظر می‌باشند.

محاسبات نامبرده در سطور بالا را طرفین جنگجو با توجه به عکس العمل دشمن خود مورد مطالعه قرار میدهند. مثلاً ممکن است کشوری واجد خصوصیات نظامی و صنعتی شایان توجه باشد، و اشغال آن مفید فایده بوده، ولی عکس العمل احتمالی که دشمن از خود نشان میدهد بسیار مضر و زیان آورتر از منافع اشغال چنین ناحیه باشد. و بهمین علت ممکن است با محاسبه و سنجش این دو اقدام طرفین متخاصمین، از اشغال آن کشور صرف نظر کنند.

در سراسر تاریخ جنگهای جهان شواهد و امثال فراوانی دیده می‌شود، از آنجمله جنگ جهانی دوم و ترکیه که بعداً بتفصیل بشرح آن پرداخته میشود.

هنگامیکه جنگ جهانی دوم خاتمه یافت و مذاکرات صلح و تخلیه مناطق متصرفی بعمل آمد، باوضوح کامل دیده شد که شوروی قصد خروج از اروپای مرکزی و بالکان را ندارد، و اقداماتی که در این کشورها شروع کرده بود، و بالاخره انقلاب

کمونیستی چین، دامنه عدم توافق بلوک شرق و غرب را وسیعتر نموده، شروع جنگ جدیدی را محتمل میساخت. اگرچه چنین جنگی پیش بینی شده بود. و اکثر سیاستمداران جهان بوقوع آن اطمینان داشتند معذالک دلائل و شواهدی نیز انجام آزاروشن تر میساخت. پس از چندین کنفرانس، و نشست و برخاست، و دیدوبازدید جهانیان شروع صف بندی را احساس کردند، و عدم امکان توافق بین دو بلوک مسلم و آشکار گردید. در ابتدای کار که مردم بدبخت اروپا تازه از زیر بار جنگ خلاص شده بودند، و دولتهای ناتوان و جدیدالتشکیل آنها شروع به نشوونما میکردند، فقر و بدبختی و فلاکت، و در کود همه دستگاههای اجتماعی وضعف و زبونی دولتها، سبب توسعه و نمو مسلك کمونیسم، در اروپای غربی و جنوبی و سایر نقاط جهان شده در ایتالیا و فرانسه قدرت و عظمت این حزب از حد فزون گردید و اعتصابات و انقلابات محلی و یا عمومی، یکی پس از دیگری صورت عمل بخود میگرفت و قسمت اعظم صندلی پارلمانها در تصرف حزب کمونیست قرار گرفته بود روسها بتصور فتح بدون جنگ، از کمک به آنها کوتاهی نکردند، و در مقابل آمریکا و انگلیس نیز با سرعت مشغول کار شدند و با تصویب طرح مارشال، کمک به این کشورها را شروع کردند و دولتها را تقویت بخشیدند.

پادشاه یونان را با مراجعه به اراء عمومی بکشورش عودت دادند. پادشاه ایتالیا و بکتور امانوئل سوم نیز به ایتالیا برگشت و بلافاصله استعفا داد و پسرش امبرتو بسلطنت رسید. ولی سلطنت او دوام نکرد و با مراجعه به آراء عمومی، حکومت ایتالیا بجمهوری تبدیل یافت. انقلاب یونان که برهبری مارشال مارکوس برپا شده بود، خاموش شد و سراسر یونان بدست قوای سلطنتی افتاد.

پس از چندی، غفلتاً در حزب کمونیست ایتالیا مسئله مطرح شد که هرگاه روسیه بکشور ایتالیا حمله کند وظیفه حزب کمونیست چیست؟ طرح این مسئله، سبب شد یکباره حزب انشعاب حاصل کند و دو دسته شوند، یکدسته مقاومت، و دسته دیگری عدم مقاومت را اعلام کردند، و باین ترتیب قدرت حزب کمونیست

ایتالیامترزلزل شد . در فرانسه نیز همین عمل تکرار شد و با تقویت دو گلیستها و سایر احزاب ، انشعاب در حزب کمونیست فرانسه نیز معمول گردید ، و موریس تورز رهبر حزب کمونیست آن کشور شکست خورد .

در خلال این اوضاع ، کمک مارشال درباره کشورهای غیر متصرفی اجرا میشد و روز بروز قدرت مالی و عمرانی آن کشورها افزوده میگشت . موازی با اصلاحات اقتصادی و عمرانی ، موارد کردن اساسی جدید سیستم امریکائی و تعلیم و تربیت نظامی افراد و افسران این کشورها پرداختند . وقتی اروپا مجدداً در جاده تسلیحات جدید وارد شد بهرور زمره حمله شوروی ، و در نتیجه لزوم انعقاد یک پیمان امنیت جمعی بین کشورهای غیر کمونیست اروپا بمیان آمد . مبتکر این طرح چرچیل بود که قبل از بدست گرفتن زمام حکومت انگلیس ، با مسافرت های متعدد بامریکا و اروپا ، و ایراد چند نطق ، مقدمات پیمان دفاعی اتلانتیک را فراهم نمود . او اولین نطق خود را درباره اتحاد انگلیس و امریکا علیه شوروی در «فولتن» ، نزدیکی نیویورک ایراد کرد که سبب بروز هیاهوی شدیدی در دنیا شد .

در این گیرودار ، یگوسلاوی از بلوک شرق خارج و بحالت بیطرف درآمد و بزودی کاملاً بدول غرب خواهد پیوست .

این جنبش سریع و عظیم نظامی که در سراسر اروپای غیر کمونیست معمول گشت ، و حتی ترکیه نیز در حلقه دفاعی اروپا درآمد ، نشان میداد که متفقین میدانند جنگ سوم با حمله باین کشورها آغاز خواهد شد ، و بهمین علت برای تقویت آنها کوشش شبانه روزی بعمل آوردند .

در خلال این اقدامات ، عده از مردم جهان ، و نویسندگان و پیش گویان سیاسی و نظامی معتقد بودند ، شورویها در جنگ سوم بایران ، و بالأخره خاورمیانه نیز حمله خواهند کرد ، و برای اثبات مدعای خود دلائل زیادی می آوردند که از جمله منابع نفت ایران ، خاورمیانه ، و آبهای گرم خلیج فارس ، (وصیت پطر کبیر) بود . مضافاً باینکه این منابع علاوه بر آنکه در دست شورویها نبود ، انگلستان و امریکا از آنها

بهره‌مند میشدند. بدیهی است شرکت سابق که نفت ما را در دست داشت برای نگهداری و اداره آن عده بیشماری از عمال او همواره با خلال و آشوب در ایران می‌پرداختند و همانطور که همه مردم دیده‌اند، برای اینکار انتخابات، انتصابات، و بالنتیجه کلیه دستگاه را زیر نظر و تحت نفوذ خود داشتند. در این صورت بود که شورویها، برای خنثی کردن اثر اقدامات آنها دست به تقویت حزب توده زدند و با صرف مبالغی، بتقویت و تحریک این حزب پرداختند و نتیجه مبارزات آنها را در این ده سال بیچشم می‌دیدیم. کافتارادزه، بایران آمد، تا امتیاز نفت شمال را بگردد. مجلس دست نشانده آنرا رد کرد. (این جماعات مورد سوء تفاهم واقع نشود، اینکار ضمن اینکه برفع کامل ما بود، منافع انگلستانرا نیز دربرداشت) پیشه‌وری بمجلس روانه گردید، و اعتبارنامه‌اش رد شد. هفت نفر از وکلائی چپ از شمال انتخاب شدند. حزب اراده ملی، بمقابله آنها شتافت، و عملیات پارلمانی آنها را خنثی کرد. فرقه دمکرات آذربایجان بوجود آمد، و در مقابل استان فارس طغیان کرد. قوام السلطنه مأمور قلع و قمع دمکراتها شد، رزم آرا مجری آن بود، و بالاخره با توطئه ۱۵ بهمن، و سرکوبی افراد چپ رزم آرا را بر همه اوضاع مسلط کردند.

بموازات این جریانات دیده میشد کشور هندوستان روش موافقت آمیزی در مقابل شوروی دارد، و در اغلب جلسات سازمان ملل و یا سایر سازمانهای وابسته به آن، سرینگال رائو، نماینده این کشور، یا بیطرف است، و یا مستقیماً برفع شوروی رأی میدهد. اقدامات مصطفی نحاس پاشا، و کلیه اوضاع و احوال خاور میانه، دلیل بر این بود که متفقین قادر نیستند این مناطق را بسیج کنند. و در حلقه دفاع عمومی خود درآورند. و اینکار دلائل بسیار داشت، از جمله اینکه اغلب دولتهای این کشورها، دست نشانده انگلیس، و مورد سوءظن مردم آن بودند. پیشنهادات و برنامه‌های آنها مورد تصویب ملتها نبود، زیرا در هیچیک از مواد آنها نفع خصوصی ملت‌ها گنجانده نشده بود. از طرفی، وسعت جبهه، و خالی از سکنه بودن کشورهای خاور میانه، و عدم وجود عوامل و وسائل و ادوات لازم، مثل راه آهن، اسکله، فرودگاه، و غیره، که پیشرفت

امر جنگ را تسهیل میکند ، سبب میگردید که میلیاردها دلار برای اقدامات بسیار ابتدائی و اولیه جنگ مصرف کنند . زیرا در این مناطق ، هیچ چیز نبود و اگر هم بود ، بسیار ناقص ، مثلا در سراسر سواحل صحرای عربستان با وسعت زیاد ، بیشتر از دو سه میلیون جمعیت وجود نداشت . کرانه های آن حتی فاقد يك بندر مدرن بوده است . در تمام کرانه های ایران و عراق نیز همین حالت وجود دارد ، در این کشورها جاده ها بسیار محدود ، و آنچه هست خراب ، کلیه فرودگاهها كوچك و بسیار محدود و غیر مجهز ، راه آهن بیش از یکی دورشته آنها بسیار ناقص و فرسوده ، بنا بر این با توجه به جمعیت کم ، و وسعت زیاد این مناطق ، و محدودیت اسكله ها ، باراندازها ، جاده ها ، خطوط آهن ، ساختمان و غیره ، بلوك غربی مجبور بودند در مناطقی که از نظر سیاسی نیز بهیچ وجه اطمینانی برای آنها نبود دست با اقدامات شگرفی بزنند که برای تکمیل آن چندین ده سال وقت و میلیاردها دلار لازم بود ، علت دیگر ، عدم استعداد نظامی و جسمانی و فرهنگی و اقتصادی این مناطق است ، همه میدانند ، و در این باره نیز نباید کتمان شود که سیاست استعماری چندین ساله انگلیس ، سراسر خاور میانه را به ماتمکده ای تبدیل کرده است . فقر و بدبختی روز بروز بر تعداد مردم گران افزوده ، و آنها تیکه باقی مانده اند در اثر عدم تکفوی خواروبار مصرفی ، مواد غذایی ، و عدم تناسب مصرف و پامینتها ، وضع جسمانی شان به پست ترین صورت تنزل یافته بود ، و چنانچه جدیدترین اسلحه و وسائل در اختیار این کشورها گزارده شود ، بهیچوجه استفاده مطلوب از این ارتشها عاید نخواهد شد ، تمام این دلایل و عدم اعتماد این ملل بدستگاههای دولتی تحت نفوذ انگلیس ، سبب تأخیر در تسلیح این کشورها میشود .

دکتر مصدق ، که از دید ناظر این جریانات و عدم توفیق بلوك غرب بود ، و جریاناتی را نیز که در ایران میگذشت از نظر دور نمیداشت ، در مقام جستجوی مقاصد شورویها ، و مقایسه نفع و ضرر آنها در حمله یا عدم حمله با ایران و سایر نقاط برآمد .

فهم این مطلب خیلی ساده است ، يك نظریه جبهات جنگ احتمالی آینده بلوک غرب و شرق ، با توجه و دقت بسرزمین و هرا کتر حساس سیاسی و صنعتی شوروی ، جواب این مسئله داده میشود .

چون جنگ شوروی و آلمان یا بهتر بگوئیم جنگ سرمایه داران با کمونیستها ، از همان روزهای اول پس از جنگ جهانی اول آشکار شد ، اولین اقدام لنین پس از تسلط بر اوضاع روسیه ، تهیه طرحی برای انتقال کارخانجات صنعتی و نظامی شوروی از روسیه اروپائی ، به پشت ارتفاعات اورال بود تا بتواند در زمان جنگ ، این کارخانجات را از گزند حملات نیروهای زمینی ، و هوائی دشمن مصون دارند .

استالین این طرح را اجراء کرد و سایر کارخانجات غیر مهم نیز طوری بنا نهاده شد که سرعت قابل انتقال باشند .

در جنگ دوم جهانی صحت نظریه دولت شوروی ثابت شد . و با آنکه روسها تا استالینگراد عقب نشستند ، معذالک حتی يك هوایمای آلمانی توانست به پشت اورال راه یابد . بنابراین در جنگ سوم نیز که از خاور دور یا اروپا و بالکن شروع خواهد شد همین حالت وجود خواهد داشت و روسها امیدوارند (برابر نقشه های خود) که حتی المقدور داخل جنگ نشوند تا نفوق کامل تسلیحاتی ، روحی ، و سایر عوامل فتح نصیب آنها گردد . تنها فرقی که بین جنگ اول و دوم از یکطرف ، و جنگ سوم از طرف دیگر وجود دارد و اکثر مردم آنها مورد نظر قرار نمیدهند این است که در هر دو جنگ اول و دوم روسها از طریق ایران مصون بودند ، حال اینکه اگر خاور میانه نیز به بلوک غرب ملحق شود از این نقاط نیز بسرحدات شوروی حمله خواهد شد .

بنابه دلائل اصولی بالا ، شورویها با کمال میل و نهایت علاقه آرزو مندند که در این نواحی جنگی برپا نشود و این مرزها دستخوش آشوب نگردد ، تا بتوانند با فراغت کامل تکلیف جبهه های شرق ، غرب ، و بالکن خود را یکطرفه کنند ، و هر گاه در آن جبهات ، مخصوصاً اروپا ، با سرعت توانستند ارتشهای غربی را بدریاهای

مانش، اطلس، و مدیترانه بریزند، و مواضع خود را تا جبل الطارق مستحکم کرده
جزیره انگلیس را نیز تصرف کنند، برای آنها صلاح است که باین نقاط سرازیر
شوند و نفت ایران، موصل، کویت، بحرین و سایر نقاط را تصرف کرده خود را از
طرفی بدریای احمر و ترعه سوئز برسانند، و از طرف دیگر، هندوستان را محاصره و تصرف
کرده با چین ارتباط دهند. ولی با اقدامات سریع و شگرفی که در اروپا میشود،
و بمب‌های اتمی که حتی کشتیهای هواپیما بر آمریکائی در مدیترانه همراه دارند شکست
سریع متفقین نه تنها عملی نمیشود بلکه تقریباً محال است زیرا در جنگ اخیر آلمان
و فرانسه، که فرانسه یکماهه از پا درآمد علت آن بود که کشور اخیر ارتش
متحرک و ورزیده نداشت، و انگلیسها بعد از این مختلف که از ذکرش خودداری میشود
برای فتح سریع آلمان در کشور فرانسه اخلاص کرده بودند، تا در مقابل آلمان نتواند
مقاومت کند زیرا، هدف عمده نابودی شوروی بود، و سپس شکست آلمان، و هرگاه
فرانسه با اندازه کافی قوی میشد، ممکن بود مدت‌ها این دو کشور با هم درگیر باشند،
و قوای آلمان تحلیل رود، و در جنگ با شوروی ضریح ناپا بود کننده وارد نماید،
ولی امروز، تمام کشورهای غربی بیدار، و شب و روز به تمرینات جنگی تحت
فرماندهی واحد مشغولند. در این جنگ، مثل دو جنگ گذشته بر سر فرماندهی واحد
و یا تعداد لشکرها، اختلاف و گفتگو در نمیگیرد، و از هم اکنون کلیه موانع و
اشکالات مرتفع شده و آنچه باقی مانده مانند مسئله آلمان و غیره بزودی برطرف
خواهد شد. هم اکنون اکثر فرودگاههای جزیره انگلیس، در دست آمریکائیهاست،
و هزاران خلبان و هواپیما، در این فرودگاهها نشسته‌اند. بترکیه بمب اتم حمل
شده و کشتیهای هواپیما بر آمریکائی در مدیترانه در گردش هستند. سراسر فرود-
گاههای شمال آفریقا از کارابلانکا تا مرزهای مصر، تمام فرودگاههای فرانسه،
ایتالیا، سیسیل، مالت، قبرس، یونان و ترکیه در دست آمریکائیهاست. بمحض
شروع جنگ، در سراسر مرزهای مشترک با شوروی، جنگهای زمینی و هوایی

شروع میشود. ارتشهای شوروی که در آلمان خواهند جنگید، از پشت جبهه خود که از مرزهای شمال ایتالیا، یوگسلاوی، یونان و ترکیه میگذرد، ایمن نیستند. هواپیماهایی که از ترکیه یا قبرس پرواز میکنند، به سرعت خود را بشهرهای اودسا، سپاستوپل، رستف، و کلیه محورهایی که از شرق به غرب میروند رسانده، با بمبارانهای اتمی دالانی از خلاء که از جنوب بشمال امتداد پیدا خواهد کرد بوجود آورده ارتباط شورویها را بکلی قطع میکنند. نظیر این صحنه نبرد در خاور دور نیز بوجود میآید و در اندک مدتی کلیه بنادر شرقی شوروی واقع در اقیانوس کبیر، مثل پرت ارتور، ولادیوستک، و غیره از استفاده خواهند افتاد. نمیتوان گفت شورویها اقدامی نمیکنند، ولی هر نوع عملیاتی که شروع گردد بلافاصله بداخل متصرفات و یا خاک اصلی شوروی کشیده میشود و هواپیماهای شوروی بسهوات قادر نیستند خود را بکشور آمریکا برسانند و اگر ارتش شوروی را از نظر کمیت مورد بررسی قرار دهیم و با سایر ارتشها مقایسه کنیم، و در شکست او تردید نمائیم، صحیح نیست، زیرا در جنگ آینده به نسبت فاحشی از احتیاجات فوری کاسته شده، و هزاران هواپیما و تانک بدون خلبان، و راننده، از طرف آمریکا ب شوروی حمله میکنند، در حالیکه حتی یک نفر سرباز با این اسلحه و ادوات دیده نمی شود. خوانندگان نظامی، اطلاع دارند که در جنگ استالین گراد، تانکهای بدون سرنشین آلمانی که بوسیله امواج رادیو هدایت میشدند بکار رفت، و با اطلاع از تکمیل بمبهای V۱ و V۲، و انواع فشفشه ها، و قدرت تخریب بمبهای اتم و نیدروژن، و مقایسه سرزمینهای طرفین جنگ جو، پیروزی آمریکا حتمی و مسلم است، و تنها یک حادثه معجزه آسا و افسانه آمیز ممکن است وضع را دگرگون سازد.

در این جا قصد این بود، که ثابت شود شورویها با تمام قوا مایلند، سرزمینهای ایران و افغانستان مبداء حمله بشوروی واقع نشود، و عدم حمله شوروی بایران، و خاور میانه، با این دلایل کاملا مشهود است، و با توجه بتدارکاتی که آمریکا ب آنها در

ترکیه کرده‌اند و مخصوصاً ایجاد يك جاده بسیار عرضی که هوایما های سنگین
میتوانند در طول آن بنشینند، که بطول ۷۰۰ میل و از بندر آسکندرون تا پشت مرزهای
ایران و ترکیه و شوروی امتداد دارد، و حمل بمب اتمی بترکیه، و حرکت کشتیهای هوایما بر
حامل بمب اتمی در آبهای مدیترانه شرقی، نشان میدهد که در لحظات اول جنگ با
شدت هر چه تمامتر، سراسر قفقاز، بخصوص جاده‌ها، تأسیسات نفتی، و شهرهای
مختلف آن، زیر بمباران اتمی، از پاد آمده و قدرت تحرك ارتشهای متمرکز در این
ناحیه بکلی از بین میرود، و این حالت بعلت اینکه بالاخره جنگ با بهانه گیری
بلوک غرب شروع میشود، و شورویها تا زمان نسبتاً دور حاضر نیستند وارد جنگ
شوند، با غافلگیری چند ساعته شوروی توأم خواهد بود و بهیچوجه احتمال حمله
شورویها باین مناطق، یعنی ایران و خاور میانه نخواهد رفت، زیرا باید تمام نیروهای
آن کشور در جبهات اصلی که دشمن متمرکز است بکار رود، و هر گاه بلوک غربی در
ایران و افغانستان جبهه جنگی ضد شوروی بوجود آورند، در اینصورت شورویها برای
دور کردن نیروهای دشمن از مراکز حساس حیاتی خود مجبورند وارد ایران گردند،
و دشمن را دور سازند، و تا زمانی که دولت اجازه ندهد نقشه های نظامی بلوک غرب
بر ایران عملی شود، هیچ فرد نظامی نمیتواند باور کند که شورویها با بودن جبهه‌های
اصلی و قدرتمند اروپا و بالکان و ترکیه، نیروهای خود را بیهوده در این سرزمینها
متفرق و سرگردان سازند.

انگلیسیها و آمریکائیا سعی داشتند ترتیبی بوجود آورند که این نقاط شاید
بخط دفاعی آنها پیوسته و متصل گردد، ولی در هیچ جا توفیق حاصل نکردند، و رزم آرا
(که اگر در سیاست دخالت نمیکرد يك نظامی برجسته‌ای بود)، بعلت عدم محاسبات
جهانی قصد داشت با انجام کارهایی، ایران را بحلقه دفاعی اتلانتیک متصل کند و
اقدامات نظامی که در زمان ریاست ستاد خود کرد، طرحهای عقب نشینی واحدها، نشریه
های آئین جنگ و گریز، دعوت رؤسای عشایر بتهران و بازدید آنها از سر باز خانه‌ها، و غیره

مؤید این نظر است. اگر رزم آرا در شکست ملیون توفیق حاصل میکرد، و وضع ثابت و آماده بوجود میآورد. شاید بلوک غربی تجدید نظرهایی در سیاست خود کرده، حاضر بکمک نظامی و تسلیح ما میشدند. نتیجه اینکار بیکار نشستن شورویها، و دست بااخلال زدن، و در صورت بروز جنگ، حمله شورویها بایران، و دور کردن قوای غربی از مرزهای حساس خود بود، و در این کار کاملاً ذیحق بودند، و سرزمین ایران تبدیل بیک لهستان ثانی میشد، و این ۱۵ ملیون نفر با مختصر تمدن آن بکلی نابود میگردد.

اما مصدق که زیرکانه در سبک و سنگین کردن وقایع، و محاسبه نفع و ضرر دو بلوک و اقدامات بلوک غرب در خاور میانه و عکس العمل آن از طرف مردم این نواحی فکر میکرد، با محاسبه دقیق شروع بمخالفت با اقدامات رزم آرا نمود. اگر بعقاید و افکار گذشته مصدق توجه شود، معلوم میشود، اقدامات مصدق همگی متکی بنظریات اصولی وی میباشد. يك نظر به نطقهای وی در مجلس ۱۴، هنگام طرح پیشنهادات کافتارادزه نشان میدهد، که وی اصولاً طرفدار سیاست موازنه منفی بوده، و همیشه اجرای آنرا توصیه کرده است، و در همان ادوار گذشته معتقد بوده که برای حفظ سیاست موازنه نباید مثلاً مردی که یکدست خود را از دست داده، دست دیگر خود را قطع کند، و چون زیان ضرر غیر قابل تصویری از او گذاری امتیاز نفت جنوب از ناحیه انگلیسها بملت ایران وارد آمده، او نظر میدهد که نباید بیکسمت دیگر از خاک وطن رامیدان تاخت و تاز سیاست جدید و دولت تازه نفس کرد، بلکه باید سعی نمود دست حریران سابق را هم کوتاه نمود، و سیاست موازنه منفی بوجود آورد، و با اصلاحات داخلی پرداخت.

اینک قسمتهائی از نطق مصدق در مجلس ۱۴، هنگام طرح پیشنهادات کافتارادزه «ما باید همان سیاستی را پیروی کنیم که نیاکان ما میکردند، اگر معلومات آنها بقدر ما نبود، ایمان نشان بیشتر بود، و بهمین جهت توانستند که متجاوز از يك

قرن مملکت را بین دو سیاست حفظ کنند، و برای ما ذخائری بگذارند

ملت ایران هیچوقت با توازن مثبت مرافقت نمیکند . . . اگر از نظر توازن مثبت، هر چه دول مجاور میخواهند بدهند، پرواضح است که دول مجاور بسیار خوشوقت میشوند، و دولتهای خائن هم خوشوقتی آنها را برای خود سرمایه بزرگی قرار میدهند، و آنرا برخ ملت می کشند، ولی ملت میدانند که با این زویه طولی نخواهد کشید که هر چه دارد از دست میدهد . . .

هیچکس نمیتواند قضاوت ملت ایران را انکار کند، ملت ایران بدولتهائی که بکشور خیانت نموده اند بچشم بدبینگرد و هر وقت بتواند خائنین را بجوبه دار میزند. بعقیده من توازن سیاسی وقتی در مملکت برقرار میشود، که انتخابات آزاد باشد، توازن منفی آن نیست که هر دولتی هواخواهان خود را به مجلس بیاورد. توازن منفی آنستکه در انتخابات دخالت نکنند، در قانون انتخابات تجدید نظر شود، نمایندگان حقیقی ملت که بمجلس رفتند توازن سیاسی برقرار شود، و هر وقت که موازنه سیاسی برقرار شد، رفع نگرانی نه از یکی بلکه از دول مجاور عموماً میشود»

با توجه بافکار و عقاید گذشته مصدق میتوان حدس زد که وی از مدتها قبل برای عملی کردن نقشه های خود منتظر فرصت بوده و باین ترتیب دست بکار شده است. احتمالاً پاران مصدق از نظریات اصولی او آگاهی نداشتند، و مصدق نیز چون آسیائی است بنا بخوی آسیائی خود نقشه های خود را مکتوم میداشت، و شاید در این راه دوچار اشتباه نشده بود، زیرا اگر این مطلب را با پاران خود در میان مینهاد، شاید در همان ابتدای کار، مخالفتی بین آنها شروع میشد، و بحث و گفتگو درباره اینکه این راه صحیح است یا نه پیش میآمد، و در نبرد باعمال بیگانه دوچار ضعف و سستی شده، و با احتمال قوی شکست میخوردند. ولی چون بر انداختن نفوذ بیگانه آرزوی همه ایرانیان بود، بدون طرح مسئله از این راه داخل شد. ضمناً میدانست که تا زمانی که نفت ایران در دست انگلیسهاست، و هزاران نفر عامل بیگانه در این

مخالفت که شورویها خیالشان از مرزهای جنوب خود راحت شود، و از حمله و یا
اخلال در ایران خودداری کنند. بهمین علت با جسارت خاصی علاوه بر اینکه با اقدامات
رزم آرا مخالفت کرد، وقتی که دید همه ملت از این نهضت پشتیبانی میکنند، و
عاملین و نوکرهای بیگانه از ترس ملت سکوت و یا عقب نشینی اختیار کرده اند،
در اقدام خود جسورتر شد، آیت اله کاشانی را با خود همراه، و پس از رزم آرا یکبار
باصط موضوع پرداخت، و صحبت از ملی کردن نفت بمیان آورد،

و پس از چندی که نهضت قوام گرفت، صحبت از خلعید، و سپس اخراج
انگلیسها باستثنای ۳۰۰ نفر بود، ولی وقتی آنها را شکست خورده و ملت را غرق در
احساسات و هیجان دید، چند قدم دیگر جلو رفت، و بقول ما نظامیها موضع متصرفی
را آرایش داد، و یک خیزد دیگر برای اشغال سنگرهای جلو پیش روی نمود و بالاخره
همان ۳۰۰ نفر را نیز بناو موریشس سوار کرده رواند و وطنشان نمود.

در این موقع که این جنبشها در جریان بود، خوانندگان بیاد دارند که شورویها
از این عملیات استقبال کردند، و اقدامات او را تأیید نمودند، کمونیستهای داخلی
نیز مدتی نمیتوانستند دست باخلال بزنند، زیرا مورد نفرت ملت قرار میگرفتند و
اصولا چون نفع شورویها در اینکار بود، اجازه جنبش هم باین حزب داده نمیشد.

مصدق میدانست همه مانورهای انگلیسها و گفتگوی پیاده کردن نیرو در
جنوب بی اساس است، و اخلال کردن در داخل کشور نیز برای آنها مفید نبود، زیرا
در صورت اول شورویها هم دخالت میکردند، و در صورت دوم کمونیستها بر اوضاع
سلطه میشدند، و چون انگلیسها فکر میکردند که بوسیله عمال خود در آینده نزدیکی
دولت را ساقط خواهند کرد، کاری نکردند که نتیجه آن بنفع کمونیستهای داخلی و تسلط
آنها تمام شود، در اثر سکوت و تردید انگلیسها مصدق قدمهای بلند تری برداشت.
ابتداء بتعویض روساء ادارات و سایر عناصر مظنون پرداخت، و وقتی مدتی گذشت و
مذاکرات نفت به نتیجه نرسید و آنطور که او میخواست انگلیسها حاضر نشدند،
پانقدم دیگر جلو رفت و کنسولگریهای آنها را بست.

در اینجا توجه خواننده را باین مسئله جلب می‌گوییم که به گذشته مصدق توجه کامل شود، اقدامات آینده او را نیز میتوان پیش بینی کرد. هر کس تصور کند کشورها در اتخاذ تدابیر، و اقدامات اجتماعی، و سیاست خارجی خود، صدر صد آزادند بخطا رفته است. نه ما، و نه هیچ دولت و ملتی نمیتواند تصمیمی بگیرد، یا سیاستی اتخاذ کند بدون اینکه سیاست کلی جهان را مورد نظر قرار نداده باشد. اگر مصدق افراط آمیز داخل کار میشد، سوء ظنهای شدیدی برای آمریکائیا بمیان می‌آمد، و امیدواری کشور اخیر بکلی سلب شده نه تنها کمک‌هایی نمیکردند، بلکه اختلال نیز مینمودند. ولی همین نرمش و پیش روی خیز بخیز، سبب امیدواری آمریکائیا و یا انگلیسیها بود، که در نتیجه از کمکهای اصل چهارم، ارسال بقیه محمولات ارتش، و غیره محروم نشدیم، و شاید کمکهای دیگری بما بکنند، و چون ما باید در روابط خود با شمال هم رویه احتیاط آمیز اتخاذ کنیم، امیدوار ساختن آمریکائیا برای ما فعلا ضرورست. با این نرمش و پیش روی قدم بقدم، مواضع متصرفی محکم و آراسته میشد. و شرایط گفتگو و مذاکره نیز پس از فتح لاهه به نسبت معکوس بنفع ما جریان پیدا کرد، و بالاخره سفارتخانه انگلیس نیز بسته شد و چون بستن سفارت، ریشه نفوذ انگلیسیها را پنجاه در صد سست و خشک میکرد، ما را بمسافت زیادتری جلو برد. در اینوقت که مصدق با برانداختن قدرت نفوذ انگلستان در ایران نسبتاً آرامش خاطر یافت، بادقت متوجه عکس العمل شورویها در ایران شد، و بررسی این موضوع پرداخت که باقطع نفوذ سیاسی انگلستان در ایران آن کشور روش سیاسی خود را بر چه پایه قرار خواهد داد؟ آیا از ضعفی پناهی دولت استفاده کرده، بعمول خود فرمان جنبش صادر میکند؟ یا از سیاست خارجی دولت ایران حسن استقبال نموده عدم دخالت در امور داخلی کشور ایران را در پیش خواهند گرفت.

واما در باره آمریکائیا: دکتر مصدق نیز که خواهان استقلال واقعی ملت است، در باره آمریکائیا از این نظر سکوت کرده که روش شورویها را مورد مطالع نظر ابردهد، و اگر عوامل شوروی جنبشهایی کردند آمریکائیا را از دست نداده باشد، و راهی برای التجاء و

کماک بمنظور حفظ استقلال کشور باز گذارده باشد. بامحاسبه این اوضاع است که او در اتخاذ بعضی تدابیر و اقدامات اساسی عجله نمیکند، زیرا متأسفانه عده از مردم ما روی عدم توجه بنفع همگانی، و عده نیز روی طرفداری از انگلیس، امکان دارد جاهلانه یا خائنانه این اقدامات را خنثی کنند، و مانع ادامه نهضت شده هر چه مرج ایجاد نمایند.

با محاسبه بالا که در باره وضع استراتژی شوروی بعمل آمد، اتخاذ رویه بیطرفانه برای ایران ضروری است، و در آن صورت اعتماد کامل شوروی ها بدست میآید، و شوروی ها مطمئن میشوند که مرزهای حساس جنوبی آنها قرین آرامش و امنیت خواهد بود. با استفاده از تدابیر فوق است که کارهای اساسی ها شروع میشود، و مردم ایران لیاقت بنیان گزاری خود را بجهانیان نشان میدهند، در اینجا یکنه مسئله هنوز حل نشده و آن نفت موصل، بحرین، کویت. و عربستان سعودی است، که خواننده میتواند باین نظریه ابراد بگیرد که چگونه ممکن است شورویها حاضر شوند به بینند که این نفتها در دست دشمن است، و همچنان ساکت باشند؛ بانوجه بنفع و ضرر حمله شورویها بخواور میانه برای بدست گرفتن این منابع، بنظر میرسد روی محاسبات استراتژی جهانی چشم پوشی موقت از این منابع بنفع شورویها خواهد بود و این کار سابقه دارد مثل آهن سوئد در جنگ دوم جهانی که در تمام طول جنگ در دست آلمانیها بود و انگلیسیها ابداً بروی خود نیآورده و با این کشور افلا قطع رابطه هم نکردند.

باین ترتیب اگر خواننده عزیز کمی دقت کند، متوجه خواهد شد، که مصدق با استفاده از سیاست بین المللی، چگونه با جسارت قدم بوسط گذارد، و ملت ما را بامهارت غیر قابل انکاری از صحنه نبردهای آینده دور نگاهداشته است (زیرا کشورهای عقب مانده هر نوع اقدامات و سیاست داخلی را بایستی در پرتو سیاست صحیح خارجی عملی کنند و هر گاه اطراف و جوانب سیاست خارجی را بررسی نکرده

باشند ممکن نیست در سیاست داخلی موفق شوند) و همچنین آشکار میشود که از ابتدای کار بعثت وجود عناصر انگلیسی، و خائنین داخلی، برنامه‌های خود را بطوریکه گفته شد قدم بقدم اجرا کرد، مثلاً بین همکاران اداری او در اوایل نهضت شاید عناصر مشکوکی بغاوت یا بدرفتاری وجود داشتند، ولی دعوت آنها بکار و اجرای این مانور از ماهرانترین اقدامات مصدق بود، زیرا عده مشکوک احتمالی که وضع سیاسی روز را برای خود مخاطره آمیز میدیدند، و هر آن حمله افکار عمومی مخالف را نسبت بخود پیش‌بینی میکردند، یکبارہ دیدند، که نه تنها کسی متوجه آنها نشده، بلکه در صف ملیون بکار دعوت شده‌اند. این مانور دو فایده بزرگ زیر را در برداشت:

- ۱ - در کار دولت و ملیون اختلال نکردند، و بتحریر و دسیسه نپرداختند.
- ۲ - علاوه بر آن برای اینکه بعثت ثابت کنند که در انتخاب آنها اشتباه نشده، و واقعاً ملی هستند، در نبرد علیه دشمن، از دیگران پیشی گرفتند، و باین ترتیب دیده شد که عده از مشکوکین احتمالی، در اوائل کار در مبارزه ملیون شرکت کردند، ولی روز بروز که قدرت ملیون بیشتر میشد، از عده آنها کاسته میگردد. یک نظر کلی در لیست اسامی وزراء و رؤسای ادارات اوائل نهضت و امروز صحت این نظریه را ثابت میکند.

اقدامات مصدق نه تنها در ایران به نتیجه رسیده، و کامل میشود، بلکه در سراسر خاور میانه که کم و بیش دارای اوضاع داخلی مشابهی با ما هستند، مؤثر واقع شده است، و قطعاً مردم آن کشورها، سیاس فرآوانی بعثت ما دارند، و اقدامات ما که هم مرز با شوروی هستیم، اثرات قطعی و اصلی در اوضاع تمام خاور میانه خواهد داشت.

بررسی اجمالی طرح‌های همومی انگلیس برای تسلط بر جهان

اکنون که حقیقت طرحها و اقدامات مصدق آشکار شد، و ملت ایران نیز بدرستی بدسائس و عملیات چندین ساله انگلیس در ایران آشنا گردید، و باوجودی که انگلیسیها از ایران بیرون رانده شده اند. معذالك بنظر اینجانب تمام گرفتاریها، و فداکاریها، و کوششهای ملت ما، از این تاریخ به بعد خواهد بود، و کلیه عملیاتی که تا امروز کرده‌ایم، جنبه تخریبی داشته (که شاید برای گذشتگان نیز غیر ممکن نبوده است)، ولی آنچه در آینده باید بکنیم، جنبه بنیان‌گذاری و ساختمانی دارد، و بندرت سازمانهایی دیده شده که بنیان‌گزاران آن، اساس مستحکمی گزارده باشند، که بتواند سالها دوام داشته و رستگاری ملت را در بر گرفته باشد. همچنانکه دیده شد در ظرف مدت کمی انگلیسیها را در پناه احساسات و جنبش ملت از ایران بیرون راندیم، و حال آنکه چندین ماه است مقدمات ابتدائی کار را تمام نکرده‌ایم، و بهمین علت مشکلات ما افزون‌تر، و بنیان‌گذاری ما حساس‌تر، و دقیقتر میشود، و اگر پایه‌های سازمان اجتماعی ما، بی‌مطالعه و بدون بررسی و سست گزارده شود، قطعاً در اندک مدتی فرو میریزد، و همه مجاهدات ما بی‌اثر، و همان طور که در ابتدا گفته شد، حاصل آن پریشانی و رسوائی و سرافکنندگی خواهد بود. بنابراین برای جلب دقت و هوشیاری و مراقبت شدید ملت، بجاست که مختصری از سیاست عمومی انگلستان، و نحوه کار و عملیات جهانی او شرح داده شود، تا ملت ما و آنها که کمتر بتاریخ دسترسی داشته، و یا اگر داشته‌اند با نظر دقیق بآن نگریده‌اند، بدانند باچه حریفی روبرو هستند، و روش کار او از چه قرار بوده است. و تا این خطر مجسم نشود، و همه ملت آشنائی کامل بطرز مانورهای انگلیس

پیدا نکنند، ساختمانهای آینده ما که بایستی همه ملت در بنای آن شرکت کنند.
سست و موقتی خواهد بود، و نتیجه دائمی عاید نخواهد شد:



بشر حق دارد برای بهتر زندگی کردن تلاش کند. این از خصوصیات غریزی هر فرد است، بنابراین همه افراد برای بهتر زندگی کردن، تلاش میکنند، و تلاشهایشان بصورتهای گوناگون در می آمد که قطعاً سبب اختلاف میگردد، و برای حل این اختلافات راههای چاره جستجو میشود. ملل و اقوام نیز که از افراد تشکیل شده اند، برای رسیدن باین مقصود تلاشهای خود را متمرکز کرده، و بصورت عمومی و انبوه بکار میاندازند.

از هزاران سال پیش، این تلاشها بصورت جنگهای مختلف، بین اقوام جریان داشت، و هر قوم و جماعتی، با دخالت عوامل جغرافیائی، کیفیت و کمیت نژادی، وجود اقوام مجاور، تجربیات قبلی، و هزاران حادثه غیر پیش بینی شده دیگر، خواه نا خواه بمبارزاتی کشیده شده اند، و يك بررسی اجمالی تاریخ نشان میدهد که این اختلافات و جنگها از زمانیکه تاریخ در دسترس بشر گزارده شده، هزاران بار تکرار شده است، و هر چند زمانی بنابه تفوق شرایط گوناگون که قسمتی از آن در بالا ذکر شد، قومی مغلوب و قومی پیروز شده اند.

در آسیا وقایع و حوادث بطور منظم ثبت نشده، و اکثر مدارك تاریخی ما را اروپائیان تهیه و در دسترس گزارده اند. ولی وقایع اروپا از چندین صد سال پیش بطور منظم ثبت و ضبط شده است.

برای شرح اقدامات انگلیسیها و جلوگیری از اطاله مطلب، جریان تاریخ اروپا را از زمان انقلاب کبیر فرانسه اجمالاً مورد بررسی قرار میدهم و در ضمن، تاریخ حوادث سایر نقاط را که همآهنگی خاصی با اروپا دارند یاد آور میشوم.
جزئیات انشقاقات قبل از زمان انقلاب کبیر فرانسه مملو از تحریکات و

دسائس انگلیس است و چون این حوادث بیشتر جنبه محلی داشته‌اند از ذکر آنها خودداری میشود و از انقلاب به بعد مورد توجه قرار میگیرد زیرا تقریباً تاریخ اروپا از زمان انقلاب و ظهور ناپلئون بیشتر مورد توجه بوده و جنبه‌های بین‌المللی داشته‌است. انقلاب کبیر فرانسه که بعثت دسیسه‌کاری انگلیس و اطیش در دربار فرانسه و بی‌لیاقتی لوئی شانزده و دخالتها و اعمال نظرهای غیر صحیح ماری اتوانت بوجود آمده بود، پس از چند موج متوالی رو بخاموشی میرفت، و ژرژ فوشه رئیس شهربانی پاریس، که در رنگ برنگ شدن استاد و زبردست بود و در خفا با انگلیسیها هم ساخته بود، از اقدامات ناپلئون جلوگیری نکرد، و کودتای معروف ناپلئون عملی شد.

ظهور ناپلئون مورد تأیید کامل انگلیسها بود زیرا با اقدامات خشونت‌آمیز خود اصل مالکیت را تثبیت میکرد، و یکباره بساط انقلابیون را در هم می‌پیچید. تمامدتی حرکات ناپلئون بلامانع بود، ولی وقتیکه کار انقلابیون ساخته شد، و دوره دوم عملیات ناپلئون در فرانسه آغاز گردید، مخالفت انگلیس نیز شروع شد. سفرای انگلیس در کلیه دربارهای مقتدر آلمان مثل اطیش، روسیه و غیره، دائم مشغول تحریک بودند و هر چند یکبار اتحادیه جدیدی علیه فرانسه بوجود می‌آمد و جنگی درمیگرفت. این کشمکش بطور متوالی ادامه داشت و سراسر اقدامات ناپلئون برای فتح قطعی خنثی می‌شد.

جنگهای متوالی سبب ضعف فرانسه و در عین حال طرف دیگر جنگجو بود بطوریکه حمله بروسیه در ۱۸۱۲ اوضاع روسیه را دوچار ضعف و خسارت فراوان کرد درحالیکه فرانسه نیز از پای درآمد.

طغیان نهائی روسیه و آلمان و اطیش و سایرین، ارتش ناپلئون را تارومار و خود را اسیر کرد و فرانسه ضمن تضعیف سایر کشورها خود نیز پایمال شد. در این زمان که اروپا سرگرم جنگهای داخلی بود، انگلستان که هندوستان را در ادوار گذشته بر اثر سرگرم کردن ملل اروپا متصرف شده بود قدم فراتر گذاشته با نفوذ در دربار ایران، از تسلط

روسیه در ایران جلوگیری کرد.

در اینجا توجه خواننده عزیز را باین مطلب معطوف میدارد که همه جنگهای اروپا برای اصراف کشورهای اروپائی از توسعه مستعمرات بوجود میآمد، تا بالنتیجه انگلستان در این اوقات بانفوق کامل بر دریاها بتواند بر نواحی حاصلخیز و مهم دینا مسلط گردد.

وقتی اساس امپراطوری فرانسه فرو ریخت، مدتها گذشت تا ملل اروپائی مجدداً خود آرائی کردند، و از نو بفرکر توسعه مستعمرات خود افتاده ناپلئون سوم در مکزیک لشکر کشی کرد، اطیش بنام امپراطوری در قسمت اعظم بالکان نفوذ پیدا نمود، و روسیه نیز خیزهائی چند در خاور میانه برداشت. در این اوان برای سر کوبی فرانسه و اطیش که بفرکر توسعه طلبی افتاده بودند، تقویت آلمان مورد توجه قرار گرفت. بیسمارک در آلمان قد برافراشت و در دو جنگ ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ اطیش و فرانسه را زبون کرد و بخود مشغول داشت. مقارن همین اوقات بود که ارتش ناپلئون سوم در مکزیک نیز شکست خورد. پس از چندی روسیه برای تسلط بر بالکان، شروع بیک سلسله اقدامات کرد، و با اطیش وارد مذاکره شد تا به قسطنطنیه وارد شده بمدیترانه دست یابد. لیکن در این موقع دیزرائیلی نخست وزیر انگلیس داخل کار شد و بترکها کمک کرد و مانع انجام این عمل گردید. و بالاخره با اطیش نیز ساخت و کلیه ملل اروپا را در جنگ روس و عثمانی بیطرف نگاهداشت. با اینحال وقتی روسیه بعثمانی حمله کرد و نزدیک قسطنطنیه رسید، ناوگان انگلیس داخل عمل شدند و روسیه را متوقف ساختند. پیمان سان استفانو در برلن، مانع رسیدن روسیه بمدیترانه گردید. در اثر این جنبشها، آلمان بقدرت میرسید و روز بروز نیرومندتر میشد. و از طرفی روسیه و فرانسه بهم نزدیکتر میشدند زیرا بابر کناری بیسمارک، و تحریکاتیکه در داخل آلمان توسط انگلیسیها بعمل می آمد، پیمان اتحاد آلمان و روسیه بلا اثر شد، و باین ترتیب دسته بندی جدیدی در اروپا بوجود آمد که همه را بخود مشغول میداشت.

بالاخره در اثر جنگهای متوالی بین دولتهای کوچک و بزرگ اروپا، انگلیس توانست بدون درد سرو جنگ از سال ۱۸۰۰ الی ۱۹۰۰ کلیه نقاط استراتژی مدیترانه را مثل مالت، قبرس، اسکندریه، ترعه سوئز و نواحی دیگر را متصرف شود.

دسته بندیهای جدید اروپا بجنگ بین الملل اول منتهی شد، و چون شروع و خاتمه این جنگ، و جنگ دوم جهانی را اکثریت بخاطر دارند بیشتر و مفصلتر تشریح میشود، تا نقش انگلیس بهتر نمایان گردد.

ویلهلم دوم که کودتای بیسمارک را کنار گزارده بود، تصمیم گرفت مثل اجداد خود شخصاً حکومت کند، و بحل و عقد مسائل بپردازد. بدیهی است هر دیکه دارای چنین روحیه ایست همواره میل دارد بچنگدو هنر نمائی کند، و با این خصوصیات واقعه قتل ولیعهد اطریش (فرانسوا فردیناند) را که از تحریکات اتلیجنت سرویس انگلیس بود، مستمسک قرار داده، و کشور آلمان را بچنگ کشانید.

در ابتدای جنگ آلمانها به پیشرفتهائی نائل شدند، و قسمتهائی از خاک فرانسه را اشغال کردند. برنامه انگلیسیها این بود طوری عمل شود که آلمان - فرانسه و روسیه هر سه باهم بزانو در آیند و بهمین علت با اینکه انگلستان در ظاهر متفق روسیه بود در نواحی عراق فعلی شکستهای از ارتش ترك نصیب نیروهای خود کرد تا عثمانی شکست نخورده و راه کمک بروسیه باز نشود. وقتی انگلیسیها بظاهر از راه زمین شکست خوردند، بقصد باز کردن راه دارد ائل، چرچیل وزیر دارائی وقت چندین ناو جنگی متعلق به کشورهای انگلیس، فرانسه، و روسیه را بدارد ائل اعزام داشت و در اثر توطئه قبلی در اولین جنگ قسمت اعظم این ناوها که بیشتر متعلق به فرانسویها بود غرق شدند و در نتیجه مجبور به عقب نشینی گردیدند.

و همانطور که در جنگ دوم جهانی در شمال افریقا مانور میکردند تا جبهه دوم باز نشود، در اینجا نیز روسیه تنها در مقابل آلمان قرار گرفت. و در خلال شکست روسیه که در سال ۱۹۱۷ عملی شد انگلیسیها با یک نهمه قبلی، و غرق یک ناو آمریکائی

توسط زیر درباریهای خود که برنگ پرچم آلمان در آمده بودند، آمریکا را علیه آلمان وارد جنگ کردند تا تکلیف آلمان را نیز یکسره کنند. امپراطوری عثمانی قبلاً متلاشی شده بود، بوسر هنگ لورنس معروف همه سرزمینهای عثمانی را علیه آن کشور تحریک کرده بود و کشورهای مختلفی بنامهای اردن، عراق، عربستان سعودی و غیره بصورتیهای گوناگون بوجود آورد و تا کشورهای اروپائی سرگرم کارهای داخلی خود بودند اساس و بنیان این حکومتها را گزارد و انگلیس رهبری آنها را بعهده گرفت.

نقشه انگلیسیها درست تنظیم شده بود ولی هرج و مرج جهانی، فقر عمومی و انحطاط دستگاه اداری روسیه، و قدرت مقاومت و شخصیت برجسته لنین و یارانش مشکل جدیدی بوجود آورد که با وجود تلاشهای بی مانند و عجیبی که خود داستانی شگفت انگیز و حیرت آور است این مشکل حل نشد، و بصورت معمای خطرناکتری جلوه کرد. از این تاریخ، دخالت و نقش انگلیس بینهایت روشنتر میگردد و نشان داده میشود که نفوذ باطنی انگلیس در کشورهای بچه پایه رسیده است. پس از انقلاب روسیه بلافاصله تعقیب آلمانها موقوف شد و در سرزمینهای فرانسه متار که جنگ بین آلمان و متفقین اعلام گردید و ارتشها بداخل کشورهای خود مراجعت کردند. اگر چه ارتشهای آلمان متمرکز در اوکرائی و ارتشهای چکسلواکی زیر فرمان دریا سالار کالچاک در سبیری، و فرانسیویها و لهستانیها بفرماندهی و بگان، بجنگ کمونیستها میپرداختند، لیکن توفیقی حاصل نکردند. در این موقع طرح جدیدی بمیان آمد و برای اجرای این طرح، روسیه را بحال خود گزاردند و به تشکیل حلقه زنجیری بسدور روسیه پرداختند، و برتریب از شمال اروپا، مارشال مانرهایم در فنلاند، مارشال یلسودسکی در لهستان، آدلف هیتلر در آلمان، دکتر سالازار در پرتغال، ژنرال فرانکو در اسپانی، بنیتو موسولینی در ایتالیا، متاکراس در یونان، کمال آتاترک در ترکیه، و بالاخره ایران و مارشال چیانگ کای چک در چین، فاشیستها در ژاپون، بزمامداری رسیدند، و بر نامه همه آنها جلوگیری از کمونیسم، و هماهنگی عجیبی در این باره بین آنها حکمفرما شد.

اگر خوب دقت کنیم همه این کشورها ضمن اینکه سرانشان مدعی بودند برای دستگیری کشورشان قد برافراشته‌اند، ولی نتیجه جنگ اینطور نشان داد که همگی عملاً برای جنگ با شوروی و با جلوگیری از توسعه مسلاک کمونیسم بوجود آمده بودند.

رهبران این کشورها قطعاً میل داشتند برای کشور خودشان فداکاری کنند و بنیان نوینی بگزارند، ولی در عمل متوجه مانور انگلیسیها نشدند و بسررسی انحراف دستگاه جنگی دول محور عجیب ترین فصل تاریخ وقایع اخیر است.

موسولینی که در سال ۱۹۲۴ برای ایتالیا مسلط شد، برنامه خود را بر اساس نفوذ در مدیریتانه و اطراف خود قرارداد بود. در اجرای این برنامه سعی میکرد حتی الامکان دست با اقداماتی بزند که موجب تحریک انگلستان شود. کمکهای فراوانی که سرمایه داران بین المللی بحزب نازی آلمان کردند، و کارشکنی هائیکه در باره حزب کمونیسم این کشور بعمل آمد، سبب فتح هیتلر شد. و در سال ۱۹۳۳ فن پاپین هیتلر را بصدارت رساند.

موسولینی که قدرت معنوی انگلیس را درک کرد، بود و وضع خود را نیز میدانست چندین بار در صدد نزدیکی با انگلیسیها برآمد، هیتلر با محاسبه صحیح و دقیق دوستی با انگلیس را در کتاب نبرد من تأیید کرده بود، ولی در هر موقع پیشنهاد دوستی آنها مخصوصاً موسولینی با سردی از طرف انگلیسیها روبرو میشد، و وقتی این بی اعتنائیهای عمدی و اخلاص گریهای انگلیسیها را مشاهده کرد، عجز لانه، و ناچار به هیتلر نزدیک شده علت عدم موافقت انگلستان با دوستی با دو کشور آلمان و ایتالیا این بود که در حقیقت انگلستان احتیاجی بدوستی این دو کشور نداشت، زیرا دوستی انگلستان با دو کشور ایتالیا و آلمان موجب میشد که دست دو کشور اخیر برای توسعه مستعمرات باز میشد، و این خود با اصولی که سالیان دراز انگلستان از آن پیروی میکرد مغایرت داشت، و سران این دو کشور متوجه نبودند آنچه که اینها برای بدست آوردن آن تلاش میکنند، چیزی است که سالیان دراز انگلستان بدست آورده بود، و بهمین علت دوستی این دو ببلوک برای کشورهای آلمان و ایتالیا مفید بود، نه برای انگلستان.

در جنگ حبشه که مورد موافقت کامل انگلیسیها بود، کشور اخیر با اینکه بظاهر در جامعه ملل فعالیت ضد ایتالیائی میکرد، در باطن مانع اجرای مجازاتها شد، تا موسولینی توانست حبشه را فتح کند و بیشتر بضعف دولت انگلیس وقوت خود عقیده مند شود. پس از فتح حبشه ایدن وزیر خارجه انگلیس متغیرانه استعفا کرد و در ظاهر نشان میداد که اتحاد آلمان و ایتالیا قدرت فراوانی به آنها داده است، و انگلیسیها مجبورند با آنها مدارا کنند. در حقیقت نیز همانطور بود و در این ایام فرانسه بدبخت عقب انگلیس میدوید، و چشمش به او دوخته شده، دستورات ویرا اجرا میکرد.

هیتلر که انگلستان و جامعه ملل را ذلیل و زبون میدید، ب فکر استفاده از موقع افتاده، معاهده ورسای رازیریا گذارد و به تشکیل ارتش پرداخت، و سپس نواحی کوچکی را بخود ملحق کرد. وقتیکه واقعه آشلوس یعنی الحاق اطریش به آلمان عملی شد (قهرمان اینکار نیز فن پاین بود) برای هیتلر مسلم شد که او تیر و مند و قوی میباشد، و انگلیس ناتوان و ضعیف است. در این موقع آلبانی توسط موسولینی فتح شد، و دنبال آن گفتگوی چکوسلواکی بمیان آمد. این بحران نیز شدت یافت، و بالاخره با ابتکار موسولینی، کنفرانس چهار جانبه از کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه، و انگلیس در مونیخ تشکیل شد. در این کنفرانس چمبرلن نخست وزیر انگلیس تسلیم سیاست هیتلر شد، و چکوسلواکی عملاً متلاشی گردید. عده زیادی این عمل چمبرلن را خبط او تلقی کردند، در صورتیکه چرچیل و ایدن و همچنین چمبرلن از اصل موضوع مطلع بوده، باتبائی قبلی این راه انتخاب شده بود. هیتلر پس از فتح سیاسی چکوسلواکی دامنه تعرض خود را وسیعتر کرد، و زمزمه تصرف دانزیگ بلند شد.

تا اینجا عقب نشینی انگلیسیها کافی بود، زیرا باندازه لازم هیتلر به نقشه های خود اعتماد پیدا کرده بود، از طرفی باهرج و مرجی که در فرانسه وجود داشت و گزارشاتی که در این باره از مأمورین آلمان در فرانسه به هیتلر داده میشد، در صورت

بروز جنگ فتح نهائی آلمان متصور بود، و به هیتلر نیز دانسته یا ندانسته تلقین شده بود که انگلستان چون برای جنگ حاضر نیست، تضمین از لهستان یک مانور سیاسی بیش نیست، و در صورت حمله آلمان به لهستان انگلیس داخل جنگ نخواهد شد. بحران داتزیک شدت رسید، و کلنل بوک وزیر خارجه لهستان بر شدت و سختگیری به اقلیت آلمانی مقیم لهستان افزود، و در نتیجه هیتلر عصبانی شد و التیماتومی بکشور لهستان صادر کرد، در صورت دقت در رفت و آمدها و ملاقاتها و مذاکرات سیاسی و همچنین بازیهای چند روزه آخر صلح که توضیح آن از حوصله این کتاب خارج است با وضوح کامل مشاهده میشود که حرکت اصلی و بازتجر واقعی، انگلیس است، نه هیتلر. بهر حال جنگ لهستان شروع و دنیا به جنگ دوم جهانی کشیده شد.

مرحله دوم اقدامات انگلیس از این تاریخ شروع میشود. تا این زمان، وارد جنگ کردن آلمان مورد نظر بود، ولی از این به بعد طرح انحراف دستگامه جنگی آلمان بطرف خاور تنظیم و اجرا شد.

پس از فتح لهستان، ایمان عجیبی به هیتلر نسبت بصحت نقشه‌های خود دست داد، و برخلاف عقیده ژنرال‌های مجرب و عاقبت بین ارتش، در توسعه جنگ تسریع کرد. نقشه لشکر کشی به روزه و سپس ممالک باختری نیز از طرف هیتلر تهیه شد، و چون سایر فرماندهان جنگی نیز طرح‌هایی داشتند که هیتلر همه آنها را رد کرد و طرح خود را اجراء نمود و بالنتیجه بفتح آلمان منتهی شد، لذا این اقدامات جنگی و موفقیت را هیتلر نتیجه نبوغ و استعداد و لیاقت نظامی خود دانست و رأساً فرماندهی را بعهده گرفت. فرانسه که بعلت تحریکات انگلیس، احزاب مختلف آن دائماً بمبارزات حزبی می‌پرداختند و رئیس ستاد ارتش آن نیز مرد محافظه‌کاری مثل ژنرال گاملن بود، بزودی از پادشاه و سراسر سواحل اقیانوس اطلس را ارتش آلمان تصرف کرد.

در این گیرودار، موسولینی نیز که خود را وارث سزارهای روم میدانست و ناپلئون را یکنفر ایتالیایی شناخته، قصد داشت انتقام او را از انگلیسیها بگیرد، بخیاں کشور گشائی افتاد و نخواست از آلمان عقب بماند (معلوم نشد این فکر را چه کسی بسراو انداخت!) بهرحال ایتالیا از آلبانی به یونان حمله کرد، و پس از ماهها نبرد، آثار عقب نشینی و شکست ایتالیائیها ظاهر گشت.

چند ماه پس از خاتمه کار جبهه غرب، وزارت خارجه آلمان با فعالیت دیپلوماسی کشورهای رومانی، مجارستان، بلغارستان، را بدول محور ملحق کرد، و تازه نمایندگان کشور یگوسلاوی برای مذاکره و الحاق بمحور به برلن رفته بودند، که ناگهان ایدن باهوایما به بلگراد پایتخت یوگسلاوی فرود آمد، و طرح کودتای علیه آلمان را ریخته مراجعت نمود. این کودتا بلافاصله عملی شد، و نمایندگان یگوسلاوی که تازه از برلن مراجعت کرده بودند دستگیر و زندانی شدند، و باین ترتیب بحران جدیدی بوجود آمد که ناراحتی خیال فرماندهی ارتش آلمان را فراهم ساخت. عقب نشینی موسولینی از یونان، و کودتای یوگسلاوی، سبب شد که ارتش آلمان برای خاتمه دادن به تشنجات نامساعد بالکان، بکشور یوگسلاوی، و سپس یونان سرازیر شود. در این موقع یک تیپ ضعیف انگلیسی وارد یونان گردید. ورود این تیپ به یونان، در حقیقت برای جنگ با آلمان نبود، بلکه این تیپ از این جهت به بالکان پیاده شدند که ارتش آلمان برای راندن آنها به یونان حمله کند. این نظر انگلستان عملی شد، و باحمله ارتش آلمان بکشور یونان تیپ مزبور که در خطوط عقب نیروهای یونانی بود، از همانجا عقب نشینی کرده خاک بالکان را ترک کرد، ولی در عوض سراسر بالکان بتصرف آلمان درآمد. و بدرستی میتوان گفت آمدن ایدن به بلگراد و کودتای یوگسلاوی علیه آلمان، و ورود تیپ انگلیسی به یونان، مهم ترین، و حساسترین مانور انگلیسیها بود که آلمان را به طرف شرق متوجه و منحرف ساخت.

اشغال کشور یونان از طرف ارتش آلمان خاتمه یافت. و با در نظر گرفتن الحاق کشورهای رومانی، بلغارستان، و مجارستان بدول محور، در حقیقت از دریای بالتیک تا دهانه داردانل در طول چند هزار کیلومتر در بعضی نقاط ارتش آلمان، و در نقاط دیگر ارتش دول متحد آلمان در مقابل شوروی قرار گرفتند.

در اینجا لازم است توجه شود که چطور نیرنک و دیپلوماسی انگلیس کار خود را کرد، و بدون اینکه آلمانها متوجه باشند بطرف بالکان و خاور کشیده شده در مقابل شوروی قرار گرفتند.

در این موقع آلمانها برای نیل به فتح قطعی از دو راه یکی را باید انتخاب کنند، یا قسمت اعظم ارتشهای خود را جمع آوری و برای حمله به انگلستان بسواحل هلند و فرانسه انتقال دهند، و یابکاری را که بالاخره بایستی انجام دهند از همین جا شروع نمایند و یکشور شوروی حمله کنند.

در نظر هر نظامی انتخاب راه اول بمنزله انتحار است، زیرا با علم باینکه شورویها دشمن اصلی آلمان هستند و جنگ با او اجتناب ناپذیر است، کم کردن نیرو در مقابل روسیه و رفتن به غرب اروپا برای حمله به جزیره انگلیس که کاری بسیار دشوار است سبب میشود که در همان گیرودار که آلمانها در جبهه انگلیس مشغول نبرد هستند، ارتش شوروی هم به بالکان و اروپای شرقی سرازیر شده، این مناطق را متصرف شود، و در این صورت آلمانها در دو جبهه در گیر خواهند شد و شکست آنها حتمی خواهد بود. انتخاب راه دوم بنظر عاقلانه تر بود، زیرا جزیره انگلیس چون از راه زمین با اروپا وصل نیست، هر گاه کرانه‌های اشغالی اروپای غربی با ایجاد استحکامات ساحلی توسط آلمانها مستحکم شود، در نتیجه بانگاهداشتن نیروی کمی در آنجا در مقابل انگلستان تأمین داشته میتوانند نیروی هنگفتی در جبهه شرق علیه شوروی بکار اندازند.

در اینموقع کنفرانس مهمی از سران سیاسی و نظامی آلمان با حضور هیتلر
 تشکیل شد، و جریان امر مورد بررسی قرار گرفت. در این کنفرانس کنت چیانو
 وزیر خارجه ایتالیا نیز حضور داشت، پس از چند ساعت بررسی و گفتگو کنت چیانو
 اظهار کرد: دولت ایتالیا چندین سال است که پایه تبلیغات خود را علیه کمونیست
 نهاده، و حتی اتحاد آلمان و شوروی لطمه بزرگی به حیثیت دولت ایتالیا که متحد
 آلمان است وارد ساخته است. برای جبران آن حمله بروسیه بحمله بانگلستان اصلح
 است!!! (در اینجا این خائن شماره ۱ ایتالیا که با انگلیسیها در پنهانی ارتباط
 داشت و جریان کنفرانسهای محرمانه را نیز بااطلاع آنها میرساند، وظیفه خود را
 انجام داد) فن پاپن خائن آلمانی نیز به هیتلر قول داد که در جریان این
 جنگ ترکیه را بیطرف نگاه دارد (نقش فن پاپن در تمام خدمات سیاسی او خیانت
 بملت خود بود که همواره بشکل میهن پرستی و خدمت بمملکت آلمان جلوه داده
 میشد. بعد از جنگ جهانی اول که سفیر کبیر آلمان در آمریکا بود، به آلمان
 مراجعت کرد و برای زها مدارشدن هیتلر نقش اساسی بازی نمود، و موقعیکه موفقیت
 هیتلر را محقق دانست، ناگهان برفع او از صدارت استعفا داد و این مقام را برای هیتلر
 اولیتر دانست!!! و باین طریق با ارتباط با انگلیسیها هیتلر را که جنبه های انفجاری
 روحی او ثابت شده بود بصدارت رساند. پس از مدتی فکر الحاق اطریش به آلمان
 را نمود داد و بعنوان سفیر کبیر در اطریش مقدمات این الحاق را فراهم کرد.
**اگرچه در ظاهر این خدمت او برفع آلمان بود ولی در حقیقت تحریک
 هیتلر به تعرض و توسعه اراضی و بالاخره جنگ و خیانت بملت آلمان بود.**
 در این کنفرانس فن پاپن حل مسئله کمونیسم را واجب تر از حمله به انگلستان
 توصیه نمود و هیتلر قول فن پاپن را با اعتماد قبول کرد، زیرا فن پاپن زبردستی خود
 را سابقاً نشان داده بود، و جنگ شوروی و فنلاند که روسیه عمداً خود را ضعیف
 نشان داده بود، سبب شد که هیتلر در حمله بشوروی تردید نکند. در حقیقت هم راست

گفته بود. عدد از نظامیها هم با این نظر موافق بودند، اما فن پاپین میدانست که این راه برگشت سلامت ندارد. بهر حال حمله بشوروی آغاز شد. (سرنوشت این دو خائن هم دیری نگذشت که معین گردید. کنت چیانو که در کار خود خام تر بود بدام افتاد، و هنگامیکه موسولینی حکومت جمهوری فاشیست را در شمال ایتالیا اعلام کرد، ویرا دستگیر و اعدام نمود، ولی فن پاپین که مکار تر بود نجات یافت و پس از جنگ - چندی زندانی و سپس آزاد گردید و این آزادی را بقیامت خون صدها هزار جوان آلمانی برای خود و خانواده خود خرید.)

دیدیم که از خاتمه جنگ اول جهانی تا کنون، انگلیسیها چگونه برنامه‌های خود را یکی پس از دیگری با نابودی میلیونها نفر از مردم بیگناه جهان اجرا کردند، و برای پایداری خود از هیچگونه اقدامی فروگذار نمودند.

در جریان جنگ شوروی با آلمان، که نبردهای هوایی بین انگلیس و آلمان جریان داشت، اغلب انگلستان، در میزان تلفات و ضایعاتیکه از حملات آلمانها نصیب آنها میشد ارقام غلط و زیاده از اندازه انتشار میدادند، و بیشتر از آنچه بود تبلیغ می کردند، تا در نتیجه شورویها با آلمان بجنگند، و تقاضای کمک زیاد نکنند.

جنگ آلمان و شوروی به نهایت درجه شدت رسید، و از صورت جنگهای عادی خارج شده. بصورت جهاد ملل اروپا علیه نیروی باشویسم درآمد. افسران اس اس و سربازان غیور آلمانی همه چیز را در مسیر خود نیست و نابود میکردند، و عجب اینکه جز ادامه این راه چاره نداشتند، زیرا در ابتدای جنگ مردم شوروی که بوسیله ارتش آلمان آزاد شده بودند این ارتش را بعنوان نیروی نجات بخش استقبال کردند، ولی دیری نگذشت که این روحیه عوض شد، و بجای تسلیم شدن تا آخرین نفس مقاومت میکردند، و جنگهای پارتیزانی شروع گردید. اینکه گفته شد راه چاره جز این نبود از این نظر است که شاید آلمانها در مناطق اشغالی خود قصد تحجیب مردم روسیه را داشتند، ولی وقتیکه عملیات پارتیزانهای روسی شروع شد این

فکر نیز اگر وجود داشت از بین رفت، زیرا در مسیر جاده‌ها و مواضع و پاسبان‌های آلمانی وقتی يك یا دو نفر پارئیزان دستبردهائی میزدند، آلمانها مجبور بودند اولاً برای جلوگیری از خرابکاری آنها ثانیاً برای ممانعت از تکرار آن بر شدت عمل و مراقبت خود بیفزایند و عناصر مشکوک را اعدام کنند، و همین اعدام‌های دسته جمعی و شدید سبب بغض و کینه نژاد اسلاو میشد و آنها هم بر عملیات تخریبی خود میافزودند. در نتیجه پس از چندماه اول جنگ، تدریجاً بر شدت عمل طرفین افزوده میگشت، و بالاخره در مناطق اشغالی فعالیت ضد شوروی شدیدی از طرف آلمانها آغاز گردید و فرمان نابودی همه چیز صادر شد. اینحالت خواهی نخواهی پیش میآمد، و سرانجام تمام سرزمینهای شوروی بویژه تبدیل گردید.

در این جنگ که سراسر اروپا در آن شرکت کرد، و حتی از اسپانیا نیز لژیونهای بطور داوطلب بجهت شوروی اعزام شدند، بیشتر از سی میلیون نفر تلفات ملت شوروی شد. چندین هزار شهر، چندین صد هزار دهکده، میلیونها خانه و مسکن ویران شدند چند میلیارد مرغ و خروس، چندین میلیون گوسفند و خوک، چندین هزار اسب و غیره از بین رفتند. تمام ایستگاههای راه آهن دوبار ویران شدند معروف دنیپر که چندین میلیون کیلووات برق میداد برای جلوگیری از پیشروی از آلمانها بدست روسها خراب گردید.

در این هنگام که روسها در نهایت سختی میجنگیدند، چرچیل از زبردستی حریف افریقائی خود مارشال دومل در پارلمان سخن بمیان آورد و شکست تبروئرا که در مرحله اول جنگ ششماه در محاصره آلمانها مقاومت کرده و در حمله مجدد رومل پس از ۲۴ ساعت تسلیم شده بومستمسک قرارداد آنرا نشانه ضعف ارتش انگلیس معرفی نمود تا در تأخیر گشایش جبهه دوم دبیح باشد. ضمناً یکبار به سن نازاروبار دیگر بدیپ حمله برد، و ضمن اینکه اطلاعاتی نیز بدست آورد، دانست که حمله باروپا هنوز زود است و آلمان نامدنی میتواند بکشتار ملت شوروی بپردازد، و از طرفی بشورویها اینطور تفهیم کرد

که برای حمله بارویا مشغول تدارك و آزمایش جبهه‌های دشمن است.
بالاخره وقتی عقب نشینی ارتش آلمان از استالینگراد شروع شد جبهه
دوم نیز بازگردید.

هنگامیکه جبهه دوم گشوده شد، سعی شد بمبارانهای هوایی بیشتر از فشار
نیروهای زمینی باشد، تا آلمانیها از جبهه شرق کمترین نیرو بردارند، اغلب بمبارانها
هم روی شهرها و نقاط غیر صنعتی بعمل می‌آمد، چنانچه در خاتمه جنگ هفتاد و پنج
درصد مؤسسات اسلحه سازی کروپ از بمباران مصون مانده بودند.

بالاخره جنگ دوم نیز پایان یافت، ولی روسیه آنطور کمورد نظر بود از پای
نیفتاد، ضمناً گفته میشود اینکه عده می‌گویند چرا اواخر جنگ انگلیسیها با
آلمانیها علیه شوروی متحد نشدند و این را خبط سیاسی انگلیسی بشمار می‌آورند
صحیح نیست، و بحث مفصل دارد که فعلاً از ذکرش خودداری میشود، همینقدر
گفته میشود که حل مشغلات حاصله از فتح شوروی (مثل امروز) به مراتب
سهلتر از حل مشغلات حاصله از فتح آلمان بوده است.

در اینجا بد نیست علت بیطرفی ترکیه را که بتحریک و تمایل انگلستان عملی شد
بطور خیلی مختصر تشریح نمود.

هنگامیکه ارتش آلمان در یک جبهه چند هزار کیلومتری بتعرض در خاک
شوروی پرداخت، جناح چپ این ارتش دریای بالتیک، و جناح راست آن ترکیه میرسید،
و هر گاه کشور اخیر بیطرف باقی میماند، برای آلمان مفید بود، زیرا جناح راست
ارتش متعرض حفظ میشد، و در بیطرفی ترکیه منافع دیگری نیز برای آلمان متصور بود که
چون این منافع با نفع انگلستان توأم بود یکجا شرح داده میشود:

تبع انگلستان در بیطرفی ترکیه:

۱- جناح راست ارتشهای آلمانرا حفظ میکرد، بنابراین تعرض آلمان به شوروی
اجرا میشد.

۲- بعلت عدم دخول ترکیه در جنگ نیروهای آلمانی نفیض نمیشدند، زیرا

نیروهای انگلیسی به فرماندهی ویلسن در عراق و سوریه نیز متمرکز بودند در صورت دخول ترکیه بجنگ، آلمانها ناچار برای مقابله با ارتش ترك و ارتش انگلیس نیروهائی باین جبهه میفرستادند، و بالنتیجه از جبهه شوروی بهمین میزان نیرو کاسته میشد.

۳ - هر گاه ترکیه بنفع انگلستان وارد جنگ میشد، معنی آن این بود که بنفع متفق آنها یعنی روسیه نیز داخل شده، بنابراین عبور و مرور ناوگان شوروی از بغازها امری عادی مینمود، و انگلیس و آمریکا بحکم وضع مطلوب استراتژی غیر قابل انکار بغازها بایستی از راه ترکیه اروپائی بیالکان حمله کنند، و از عقبه نیروی آلمانها که در روسیه میجنگیدند وارد اروپا شوند، لذا باز از قدرت ارتش آلمان کاسته میشد، و پیش زوی آنها در خاک شوروی در همان ابتدای جنگ متوقف میگردید.

در اینصورت اوضاع جنگ بکلی عوض میشد و ارتش شوروی بسرعت باروپا سرازیر می گردید.

۴ - شرکت ترکیه در جنگ منتج به پریشانی اوضاع داخلی آن کشور میشد، و مثل سایر کشورهای تبلیغات کمونیستی در آن شروع شده و چون مجاور شوروی قرار داشت، این تبلیغات بسرعت نشو و نما میکرد.

۵ - اگر ترکیه وارد جنگ میشد و انگلیسیها از این مبدأ حملاتی علیه جبهه بالکان نمیکردند، قطعاً حملات آلمانها شروع میشد و اگر انگلیسیها این حملات را تماماً جلوگیری نمیکردند آلمانها سراسر ترکیه را اشغال و به پشت قفقاز میرسیدند، و از طرفی بانبروهای ژنرال ویلسن تماس میگرفتند، و در حقیقت نقشه انگلیسیها بکلی عوض میشد، یعنی مرکز ثقل جنگ متوجه خاور میانه شده و آلمانها بجای حمله بشوروی که منظور اساسی انگلیسیها بود به تعقیب انگلیسیها میپرداختند، و اگر با شورویها هم میجنگیدند، معذالک نیروهای آلمانی تقسیم و ضربههای اصلی جنگ متوجه شوروی نمیشد.

۶ - اکنون که این عملیات انجام نشده ترکیه در کمال قدرت سرپا ایستاده

و مانع بسط نفوذ سیاسی و مسلکی شوروی شده، و در حقیقت همه‌خاور میانه را حفظ کرده است.

۷- در جنگ سوم نیروی ورزیده و دست نخورده او بنفع متفقین وارد جنگ خواهد شد. و بهترین پایگاهی است که بلوک غرب در شکم کشور شوروی و ممالک اشغالی او در دست دارند.

باین ترتیب ملاحظه می‌شود که دیپلماسی انگلیسی بود که ترکیه را بیطرف نگاهداشت، نه دیپلوماسی ترک.

جنگ دوم جهانی با فتح متفقین خاتمه یافت، حال آنکه وظیفه آنها خاتمه نیافت و نقشه‌های آنها اجرا نشده بود. برای تکمیل این نقشه یعنی شکست، تجزیه، و تقسیم شوروی، بلافاصله طرح‌های جدیدی تهیه شد، و چون پیدشوروی شورویها تا اروپای مرکزی ادامه پیدا کرده بود، ناچار انگلیس و آمریکا خلع سلاح کامل نشده همانطور که در گذشته ذکر شد تعداد زیادی از کشورها با سرعت تحت تسلیحات قرار گرفتند، و آمریکانیز زمامداری و رهبری این ملل را بعهده گرفت. انگلستان نیز بعلت ناتوانی و اینکه در جنگ سوم بطور اساسی شرکت نکنند جیره بندی را در کشور خود لغو نکردند، و مالیاتهای سنگین بی‌روضع نموده همواره خود را ضعیف و وامانده تر از آنچه هستند معرفی میکنند. گرچه انگلیسیها واقعاً ضعیف شده‌اند، اما در پناه همین سیاست است که تا کنون چند میلیارد دلار از آمریکا قرض گرفته و در جنگهای کره نیز بطور مسخره شرکت میکنند. عجب تر اینکه در همه جا افسران متفرع و از خود راضی انگلیسی با کمال میل و رضایت قبول کردند که معاونت افسران امریکائی را بپذیرند، و دیده میشود در سراسر اروپا آمریکائیها زمام هدایت ارتشهای اروپا را بعهده دارند.

وجود افسران امریکائی در اروپا و فرماندهی آنها بر این ارتشها مزایای زیادی دارد، از جمله وقتی سرمایه داران آمریکا مشاهده کردند که همه جا افسران آنها مستقر شده‌اند: اولاً از مساعدت پولی و تسلیحاتی بمثل اروپا مضایقه نمیکنند، ثانیاً

مردم عادی آمریکا هم خوشحالند که برای مقابله با کمونیسم مشغول مبارزه اند، و از انگلیسیها هم که خود را زبون و ناتوان نشان داده اند، هیچوقت انتظار ندارند که شرکت مهمی در امر تسلیحات بنمایند، و هم اکنون که انگلیسیها خود را کنار کشیده اند، نه تنها دیناری خرج نمیکنند بلکه کمکهای هنگفتی هم از آمریکا دریافت داشته و اکثر نیروهای خود را نیز در همان جزیره اصلی متمرکز ساخته اند.

در مقابل تمام این نیرنگها، استالین که تجارب فسراوانی در باره دسائس انگلیس دارد عاقلانه ترین راه را انتخاب کرده، و بنا بر بوی شرقی خود ساکت مشغول اجرای برنامه های خود میباشد. و با اینکه در روزهای اول پس از خاتمه جنگ زمامداران سیاسی شوروی بعزت و نداشتن يك برنامه کلی، که قاعدتاً بایستی مثل انگلستان در همان اثناء جنگ طرح شده باشد، خطبتهای بزرگ و زیان بخشی مرتکب شدند (از جمله تأخیر بیمورد در تخلیه آذربایجان ایران که تمام حسن وجهه آنها را از بین برد، و ادعاهای بی پایه آنها نسبت بقارص و اردهان ترکیه که حقیقاً بی مطالعه بود، و با همین ادعا ۱۸ میلیون جمعیت ترك را علیه خود متحد و متشکل و در دامان بلوک غرب انداخت، و همکذا عملیات یونان و غیره.) با وجودیکه ارتکاب باین خطبها که دلیل بازر و محکمی بر ناپختگی و خامی و جوانی سیاست شورویست، معذالک زود خود را جمع کردند، و تقریباً میتوان گفت همان سیاست قبل از جنگ را پیش گرفتند. (یعنی عدم دخالت جدی در آنچه که خارج از مرزهای آنها میگذرد.) با این فرق که یک خیز بسیار بزرگ در اروپا برداشته، تا برلن را زیر تسلط خود در آورده اند. انتخاب این سیاست و عدم هیاهو و تحریک احساسات مردم خارج پشت پرده آهنین، بهترین راهی است که پس از خطبتهای گذشته از طرف شوروی انتخاب شده است، و راه رهائی از دامهای انگلیس همین است و بس. با اینکه در سراسر کشورهای پشت پرده آهنین در راه تکمیل تسلیحات و حاضر بچنگ شدن، کوشش و فعالیت

میشود، معذالك بعكس هیتلر که همواره دم از برتری نژاد آلمان میزد استالین میگوید ما صلح میخواهیم، و حتی اعلام میکند که: «کمونیسم و کاپیتالیسم مدتها میتوانند در کنار هم با صلح و صفا زندگی کنند.» و با در گفتار رادیویی خود از تراکتور و مزرعه و انواع میوه جات و جنگلهای دشت قراقوم صحبت می کند. و اتخاذ این سیاست کاملاً عاقلانه بنظر میرسد ولی متأسفانه این راه نیز بفرار کسامل آنها منتهی نمیشود، زیرا در جهان ممکن نیست تمام راهها را بتوان مسدود کرد. جنگ کره که برای گذراندن اعتبارات هتکت نظامی و اعلام وضع غیرعادی و بسیج آمریکا و انگلیس و آزمایش اسلحه جدید بوجود آمده باین زودیهها خاتمه نمی یابد، و قطعاً تشنجات خاور دور مدتهدوام خواهد داشت تا بجنگ سوم منتهی شود.

بدرستی نمیتوان پیش بینی کرد که چه موقعی و در کجا جنگ سوم شروع میگردد، ولی میتوان طرز شروع آنرا با توجه باوضاع و احوال جاری حدس زد.

نحوه تهریبی شروع جنگ سوم

در نقطه از جهان که کمونیستها و سرمایه‌داران در مقابل یکدیگرند، مثلاً برلن، هندوچین، کره و غیره در اثر تحریکاتی انقلاباتی بوجود می‌آید. ابتدا عناصر محلی داخل کار میشوند و زدوخوردهائی صورت می‌گیرد. سازمانهای وابسته به سازمان ملل متحد تشکیل جلسه داده اعلام میکنند در نقطه از نقاط جهان صلح عمومی بخطر افتاده و دولت محلی قادر بمقاومت نیست. بهتر است نیروهای ملل متحد برای ایجاد آرامش و رفع خطر در داخل کار شوند. باین ترتیب ملل متحد یعنی ابتدا آمریکائیهها نیروئی به آن نقطه اعزام میکنند و با انقلابیون درگیر میشوند. البته انقلابیون تا بمقاومت نمی‌آورند زیرا شورویها علناً بکمک آنها نمیشتابند (مثل کره) باین ترتیب عقب‌نشینی انقلاب کنندگان شروع میگردد (در کره آمریکاقصد ندارد انقلابیون را بکلی نابود کند) و بهر حال یکی از مناطق تحت نفوذ شوروی داخل میشوند. سازمان ملل به نیروی ملل متحد امر میکند که برای قلع و قمع آنها ترك تماس نکنند، و آنها را نانابودی کامل تعقیب نمایند. بدیهی است برای انجام این دستور بایستی بخاک مناطق زیر نفوذ شوروی داخل شوند، ضمناً ممکن است صراحتاً دستور داده شود که چون سابقه دارد همواره مناطق تحت نفوذ شوروی لانه و مأمن انقلابیون و اخلاصگران است، و شورویها بکرات از این اخلاصگران پشتیبانی کرده اند (مانند دمکرات‌های آذربایجان ایران، و مارشال مارکوس دریونان)، نباید اجازه داد ایتکارها تکرار شود، و نیروی ملل متحد بایستی تا آخرین نفس دنبال و نابود کنند. و باین نهج ارتش ملل متحد زیر فرمان افسران آمریکائی داخل مناطق شوروی میشوند. اگر شورویها سکوت کنند ارتش‌های وابسته بسازمان ملل متحد بدیش روی خود ادامه میدهند،

و اگر ممانعت نمایند شورویها را بنام اخلاکگر متهم میکنند و وجود او را مانع استقرار صلح دائمی معرفی نموده، باین ترتیب جنگ شروع میشود. ممکن است این پیش‌بینی با تعجب افرادی مواجه گردد، ولی آینده نشان خواهد داد که جز این راهی برای طرفین متصور نیست، زیرا مارشال استالین برای رسیدن به هدف خود راهی صحیح انتخاب کرده، و هر گاه از ادامه روش فعلی یعنی عقب‌نشینی سیاسی، و سکوت تا برتری کامل تسلیحاتی، منحرف شود، امکان دارد بطرز دیگری جنگ شروع شود، و چون سرمایه‌داران متوجه این تدبیر هستند که سکوت فعلی شورویها موقتی است، مجبورند قبل از اینکه ابتکار عمل را از دست بدهند، دست با اقداماتی بزنند. بهر حال شورویها بهیچ وجه در آینده نزدیکی جنگ را شروع نخواهند کرد. **ولی هرگز از اقدام بآن منصرف نمی‌شوند.**

راه حل دیگر مسئله کمونیسم این است که در سال‌های جاری استالین فوت شود، که در اینصورت مصیبت، بزرگی دام‌گیر شورویها خواهد شد. (منظور کمونیستهای شوروی است) اگر گفته شود که فوت رئیس حزب و دولت، یکبار دیگر نیز در شوروی سابقه داشته، و تغییری در اوضاع داخلی آن کشور حاصل نکرده، صحیح نیست. زیرا فوت لنین با فوت احتمالی استالین قابل قیاس نمی‌باشد. لنین پس از سه سال که بیمار و بستری بود فوت شد، در حالیکه در طول این مدت دستورات را از بستر بیماری صادر میکرد. استالین که در جریان این مدت بنام منشی حزب فرمانروائی میکرد، و دوستان و یاران خود را در رأس مشاغل حساس گمارده بود، از غیبت تروتسکی رقیب نیرومند خود که هنگام فوت لنین برای معالجه بیماری در کریمه بود، استفاده کرد، و با ایراد تعلق دیپلماتی بسیار ماهرانه‌ای، هنگام تشییع جنازه لنین خود را جانشین او معرفی نمود، و به این ترتیب بطور آرام حکومت از دست فردی دیگر منتقل شد، و بلافاصله بتصفیه رقبای دشمنان خود در ادارات و سازمانها پرداخت. و با توجه باینکه در این موقع سرمایه‌داران نیز آماده هیچ عکس‌العملی نبودند تصور موقعیت مشابه برای زمان فوت لنین و استالین

بیمورد است. خاصه آنکه اکنون همه یاران سابق استالین خود را جانفین او میدانند. در حالی که فرد شاخص و برجسته بین آنها وجود ندارد، که دیگران حکومت او را گردن نهند. زیرا اکثر زعمای شوروی که در انقلاب اکتبر و تغییر رژیم روسیه شرکت کرده اند برای خود حقوقی فائند و هر يك خود را برای جانفینی استالین محق میدانند. علاوه بر اشکالات فوق به يك نکته دیگر نیز باید توجه داشت، و آن اینست که نسل جدیدی که در جنگ دوم جهانی خدمات و رشادتهای مهمی از خود نشان داده است، آنها نیز خود را شایسته حکومت میدانند، و باین ترتیب از يك طرف بین نسل جدید و قدیم و از طرف دیگر بین سران هر نسل، اختلافات مهمی بوجود خواهد آمد، که این اختلافات چون جنبه اصولی و طبیعی دارد، سبب میشود که فوت احتمالی استالین، هرج و مرج بزرگی در سراسر مناطق شوروی که از برلن تا ولاد یوستک امتداد دارد، بوجود آید، و چون افکار عمومی جهان با اندازه کافی علیه کمونیستها تحریک شده و میشود، پس از فوت استالین، کافی است که بایک اظهار صریح سران شوروی، خواسته شود که اجازه دهند پدیده آهنگین بکنار رود، و مردم جهان در کنار هم با صلح و صفا زندگی کنند، و دولت شوروی سازمانهای نظامی خود را منحل نماید. بدیهی است در این اخطار شخص استالین عامل ایجاد شکاف و جدائی بین افراد ملل جهان معرفی خواهد شد!

خواننده عزیز، با توجه باینکه نتیجه محاکمات نورنبرگ از خاطر سران نظامی و سیاسی شوروی بیرون نرفته است، و بلا تکلیفی که از فوت احتمالی استالین در کرملین عارض میشود، خود تزلزل روحی بیشتری در زمامداران شوروی بوجود میآورد. تردید نیست فرماندهانیکه در مناطق مرزی شوروی، با ارتشهای بلوک غرب مواجه هستند، برای رهایی از عواقب جنگ و طوائف خود را انجام نمیدهند. و کافی است یکی از این فرماندهان تسلیم فرماندهان ملل متحد شود، و در این صورت بسرعت شیرازه دستگاہهای شوروی از هم پاچیده خواهد شد.

انجام خواستهای بلوک غرب در باره حل معمای کمونیسم، از راه دیگری نیز ممکن است جامد عمل پیوشد، باین ترتیب که در اثر فشار زیاد از حد و مافوق طاقت بشری که فعلا

حکومت شوروی بر ملت روس و سایر متصرفات خود وارد میکنند، طغیان و عصیان و انقلاب در بعضی از قسمتها ظاهر شود، که بالنتیجه اختلال اوضاع و هرج و مرج داخلی فراهم شده، راه دخالت و توفیق بلوک غرب باز میشود. بپرحال حکومت موجود شوروی، با روش فعلی، که ترك آن نیز بهیچوجه برایش میسر نمی باشد، ممکن نیست بتواند دوام و بقاء داشته باشد. و نویسنده در این تشریحات دشمنی و کینه خاصی نسبت بشورویها ندارد، بلکه آنچه در اینجا نوشته شده، و حاکی از آینده برخورد دو بلوک غرب و شرق میباشد، مبتنی بر تجربه از گذشته، و مقایسه وضع نظامی و سیاسی و اقتصادی و مخصوصاً وضع استراتژی طرفین است. و قطعاً اگر شورویها خود را قویتر و بنابراین در جنگ آینده فاتح میدانند، تا این اندازه استالین از تئوریا و اصول حزبی و مراعی خود عدول نکرده، و گفته لنین را « جنگ بین کمونیسم و کاپیتالیسم احترام ناپذیر است » با « کمونیسم و کاپیتالیسم مدتها میتوانند در کنار هم زندگی کنند » تعدیل و تعویض نمیکرد.

روی همین محاسبه ساده، نتیجه را جنگ میتوان پیش بینی کرد، که کدامیک از طرفین دوچار شکست خواهند شد.

شورویها از انقلابات داخلی کشورهای خارجی از پرده آهنین نیز، نمیتوانند بهره مند شوند. زیرا روز بروز اوضاع نشان میدهد، که کمونیستهای این کشورها دوچار شکست و ضعف میشوند. و همینطور که روسها در اثر يك خبط، و تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان، تمام محبوبیت چند ساله را که در ایران بوجود آورده بودند، از دست دادند، در اروپا نیز عصبانیت مردم از فشار شوروی از حد گذشته، و بطوریکه میدانیم، همه ماهه هزاران نفر از کشورهای پشت پرده فرار میکنند. و حتی افسران شوروی، و معاونین رؤسای دولتهای دست نشانده، و شخصیتهای برجسته کمونیست بارها باینکار دست زده اند، که این خود نشان میدهد، يك عقیده و ایمان عدم اعتماد، بفتح شوروی در سراسر روسیه و اروپای شرقی بوجود آمده است، که هر يك از افراد این نواحی تا فرصتی می یابند، فرار نموده، و خود را بفریبیها تسلیم میکنند.

پس از پایان جنگ سوم، هیچ کشوری نخواهد توانست، مناطقی را بنام مستعمر در دست داشته باشد. قسمت اعظم مقررات مرزی، و تحدیدات عبور و مرور بین کشورها، از بین می‌رود. در سراسر جهان هیچ نوع حکومت دیکتاتوری و مطلق‌العنانی باقی نخواهد ماند. ارتشهای جهان جملگی خلع سلاح میشوند و با وجودی که دولت انگلیس فکر می‌کرد، پس از پایان جنگ بین الملل اول خلع سلاح کشورها علی‌خواهد شد؛ پیدایش حکومت شوروی انجام این مقصود را نه تنها در خاتمه جنگ دوم میسر ساخت، بلکه به پایان جنگ سوم جهانی کشاند. باین ترتیب در خاتمه جنگ سوم، جهان خلع سلاح خواهد شد. و اجازه داده نمیشود، هیچ کشوری برنامه‌های تقویت نیروهای نظامی را اجرا کند مگر بهمان اندازه که سازمان ملل متحد تعیین خواهد نمود.

باید در نظر داشت، که سازمان ملل متحد مانند جامعه ملل گذشته مواجه با عدم توفیق نخواهد شد، زیرا علت اینکه جامعه ملل شکست خورد، این بود که انگلیسیها مایل بودند، اروپا در مقابل شوروی مسلح شود، ولی سازمان ملل متحد با چنین موقعیتی مواجه نخواهد شد، و فرمان جنگ را نیز همین سازمان صادر خواهد کرد. و همین سازمان است که دنیای بعد از جنگ را بوجود آورده، و اداره می‌کند.

خواننده عزیز، اطلاع دارد که سازمان ملل متحد، از مجمع عمومی - شورای امنیت - شورای اقتصادی و اجتماعی - شورای قیمومت - دیوان دادگستری بین‌المللی و دبیرخانه - تشکیل شده است، که وظائف آنها بقرار زیر میباشد:

مجمع عمومی: همواره حفظ صلح، تنظیم تسلیحات، و اصول مربوط به خلع سلاح را نظارت کرده، وظائف خود را در شش کمیته انجام میدهد.

کمیته اول یا کمیته سیاسی و امنیت، که شامل مسائل تنظیم تسلیحات نیز می‌باشد.

کمیته دوم، کمیته اقتصادی و مالی.

کمیته سوم، یا کمیته اجتماعی و فرهنگی

کمیته چهارم، یا کمیته قیمت و نواحی غیر مختار

کمیته پنجم، یا کمیته اداری و بودجه

کمیته ششم، یا کمیته حقوقی

و علاوه بر اینها، کمیته‌های دیگری دارند، که بطور کلی مسائل مربوطه را هر يك از این کمیته‌ها مورد بررسی قرار میدهند.

شورای ای امنیت: نگاهداری صلح، تشخیص وجود تهدید بر علیه صلح، یا عمل تجاوز، و توصیه اقدامی که باید بعمل آید. اقدام عملیات نظامی بر علیه متجاوز و غیره، از وظائف آن است.

شورای اقتصادی و اجتماعی: مطالعه و تقدیم گزارش و پیشنهادات در مسائل بین-المللی مربوط با امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و بهداشتی و غیره، از وظائف آن است.

علاوه بر سازمانهای فوق که وظائف آنها بطور بسیار خلاصه تشریح شد، سازمانهای دیگری نیز وابسته با سازمان ملل متحد، وجود دارند، که بهر حال همه فعالیتهای بشری در یکی از این سازمانها حل و عقد میشود، که فعلا از ذکر آنها خودداری میگردد.

با پیشرفت و توسعه علم و دانش، و در نتیجه از بین رفتن فاصله و مسافات، انتظار میرود که در آینده جهان دارای حکومت واحدی شود. منظور از حکومت واحد این نیست که همه ملل تابع یک دولت شوند، بلکه همه کشورها از یک مرجع بین المللی که سازمان ملل متحد باشد بیشتر تبعیت میکنند. و همانطور که در کشورما استانهای لرستان، آذربایجان، خوزستان، بلوچستان و غیره وجود دارند، و هر استان تعدادی نماینده برای حفظ منافع خود به تهران اعزام میدارند، و حکومت مرکزی نیز با نظر تساوی حقوق، در رفع

اشکالات هر استان اقدام میکند، و هیچگاه نیز دیده نشده که مثلاً مردم فواحی شمال اعتراض کنند، که چرا برنج‌ها را بصفحات جنوب میبرید؟ یا جنوبی‌ها از اینکه نفت یا فرش آنها بشمال می‌رود ناراضی شوند، در دنیای فردا نیز اصل مبادله و تهاوت، قیود فعلی بین کشورها را منسوخ و بی اعتبار خواهد کرد، و آزادی بمعنی کامل کلمه در کلیه شئون کشورها حکمفرما شده، سازمان ملل متحد عالیترین مرجع نظارت و تنها عامل توصیه‌های بین‌المللی خواهد شد. هم‌اکنون نمونه کوچکی از دنیای فردا در آمریکا دیده میشود، و بطوریکه میدانیم هر یک از ۴۸ ایالت آمریکا قوانین و مقررات داخلی خاصی دارند، و زمام حکومت داخلی بدست مردم همان استان است، و تنها در مقررات کلی از دولت مرکزی تابعیت میکنند. جهان آینده نیز چنین خواهد شد، یعنی از هر یک از کشورها نمایندگان نظامی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و غیره بسازمان ملل متحد اعزام خواهند شد، و ضمن اینکه کشورها اخلاق و آداب و قوانین داخلی خود را حفظ میکنند، در مقررات جهانی تابع تصمیمات سازمان ملل متحد خواهند شد.

سازمان ملل بواسیله نمایندگان اعزامی هر کشور بمقر سازمان، با کشورها تماس داشته، و دائماً در جریان احتیاجات هر کشور خواهد بود، مثلاً اگر در یکسال کشور افغانستان بیشتر از احتیاجات داخلی، و کشور ایران کمتر از احتیاج خود گندم بدست آورد، و از این حیث مشکلی تولید شود، با محاسبه آمار و جمعیت هر کشور، سازمان توصیه خواهد نمود که کشور افغانستان اضافه گندم خود را بایران بدهد، و در عوض مثلاً اضافه برنج ایران را دریافت دارد.

در باره امور بهداشتی و فرهنگی و غیره نیز بهمین نحو عمل خواهد شد، و میزان نیروی نظامی که هر کشور برای تأمین داخلی بایستی بسوجود بیاورد، و نیز تعدادی را که عندالاحتیاج بایستی در اختیار سازمان ملل بگزارد، معلوم میگردد. سعی خواهد شد که یک زبان در سراسر جهان زبان بین‌المللی شناخته شود، و احتمالاً آن زبانی است که انگلوساکنسها بآن تکلم میکنند.

تعلیم و تربیت کشورهای جنگجو که در گذشته عاملین جنگها و اختلافات بین‌المللی بوده‌اند، تحت نظر گرفته خواهد شد، و همواره روح مسالمت و اختلاط با ملل تشویق میشود. با قبول این حقیقت که اختلافات جهانی هیچگاه از میان نمی‌رود، و اصل تنازع بقا، محفوظ خواهد ماند، سعی میشود برای حمله و تعرض و دفاع و مقابله بجای بکار بردن سلاح آتشین از تبلیغات در رادیوها و روزنامه‌ها و کتب استفاده شود.

تعلیم و تربیتی که متکی با اصول روانی باشد، سهولت قادر است خوبی جنگجویی را از بشر زایل کند، یا تقویت بخشد، و در این باره مطالعه تاریخ، و توجه به تجربیات و آثار علوم، صحت این مدعا را ثابت کرده است. مثلاً ارتش کشور سوئد که در زمان شارل دوازدهم بر اثر روح سلحشوری و جنگجویی ملت آن، سراسر اروپا را زیر پا گزارد و وا کثرت شهاراشکست داده بود، در نتیجه تغییر هدف زمامداران آن کشور و تبلیغات مساعد، سالهاست راه مسالمت و زندگی و معاشرت دوستانه را پیش گرفته است. یا آمریکاها که اصل عدم مداخله در کار سایر نقاط جهان را پیروی میکردند (اصل مونروئه) بمقتضای اوضاع سیاسی جهان، و تعلیم و تربیت چند ساله اخیر، در صفت ملل جنگجو قرار گرفته‌اند. بدیهی است این نوع تعلیم و تربیت بزودی ترك خواهد شد، و آینده نشان خواهد داد که در سایه تعلیم و تربیت مخصوص میتوان جنگ با سلاح آتشین را از بین برد. در هر صورت بطوریکه گفته شد، سازمان جهانی مراقب اوضاع واحوال داخلی کشورها خواهد شد. در آینده ملتها از دول همجوار یا سایر کشورها ترس نخواهند داشت که مجبور شوند اقدامات احتیاطی نظامی بنمایند.

از بودجه‌های سری و جاسوسی دولتها کاسته خواهد شد. وظیفه سفرای کبار و وزراء مختار سبک شده، احتمالاً وابسته‌های نظامی از سازمانها حذف و بجای آنها وابسته‌های بهداشتی و امثال آن بوجود آید. کثرت جمعیت ممالک سبب مهاجرت افراد میشود، و چون اصل برتری و حفظ نژاد از بین میرود، مردم ضمن حفظ ملیت

خود بی میل نخواهند شد هر جا که شرایط زیست بیشتر فراهم است با نجا مهاجرت کنند و شاید صدها سال دیگر افراد ملل بکلی مخلوط شوند و کلیه مرزها از بین برود ، و تعصب ملی جای خود را بمودت اجتماعی و هم نوعی بدهد .



آنچه در گذشته شرح داده شد ، مربوط بتاریخ نظامی و سیاسی جهان برای جلب توجه ملت ایران ، و شرح اقدامات د کتر مصدق ، وضع خاور میانه ، نقش ما در جنگ سوم جهانی و بالاخره اشاره به سازمان دنیای پس از جنگ سوم بود . و توجه داده شد که تا زمانی که ملت ایران بخوبی باوضاع سیاسی فعلی و آینده آگاهی حاصل نکند و از تردید و ابهام کنونی خارج نشود در اجرای اصلاحات گستاخانه و جسورانه شرکت نمیکند .

ولی ای هموطن عزیز! اگر نقش جهانی انگلستان در گذشته تشریح شد برای این بود که باهمیت و حساسیت موقع و اقداماتی که در آینده باید بشود پی بری ، و تصور نشود اجرای هر طرحی سهل و ساده بسهولت امکان پذیر است .

بنظر نویسنده طرحهای اصلاحی ما بایستی بقدری محکم و اصولی باشند که برقراری مجدد ارتباط سیاسی باکشور انگلستان ، که خواهی نخواهی انجام شدنی است ، اقدامات تخریبی احتمالی آن کشور نتواند اساس برنامه و هدف ما را متزلزل کند و ملت ما که باید در بنای دنیای بعد از جنگ شرکت نماید موفق و پیروز گردد .

زیرا اگر با مراجعه بقوانین و طرحها و نوشتجات عادی ، بخوایم مثلاً یک فرادید آلیست بر نامه های عالی بنویسیم و بدون توجه باوضاع سیاسی جهان اجرا کنیم مثل اکثر ملل عاقبت در دام انگلستان گرفتار خواهیم شد و چون این دام دیدنی و مرئی نیست پیش از آنکه بخود آئیم ، حریف حیلہ گر با تجربه ، چون عنکبوتی ما را در تار و پود خود محصور ساخته خون ملت را مجدداً خواهد مکید ، و هنگامی بخود می آئیم که می بینیم : قائم مقامها و امیر کبیرهای خود را از دست داده ایم . مشروطه بوجود می آوریم

عاقبت می‌بینیم، همین مشروطه برای انگلستان صدها برابر از استبداد قدیم مفیدتر شده است، و آنوقت است که با تعجب انگشت تحسیر بدندان گرفته، بخود می‌گوئیم: چه راست گفت ما کیاول استاد سیاست جهان که «فوز در کشور های پارلمانی بمراتب آسانتر از کشورهای استبدادی است، چون در کشور اخیر هر گاه مرد مطلق‌العنان تصمیمی گرفت، انصراف او از آن تصمیم مشکل است، در حالیکه در کشور های پارلمانی، باز دو بند با فرد فرد و کلا یا متنفذین محلی که هر يك نفع خویش را خواهانند، بزودی میتوان در آن کشور رخنه کرد، و نقشه‌ها را اجرا نمود.»



باوجودیکه در گذشته اجمالا پرده از سیاست کلی کشور انگلستان برداشته شد، معذالك چون بررسی بیشتر، و پرده برداری کاملتر از نحوه عمل و طرز نفوذ آن کشور در ممالک دنیا، در بیداری و هشیاری ملت عزیز ما مؤثر و مفید بنظر میرسد، بيمورد نمیدانند، که اکنون ترتیب کار، و روشی را که مامورین انگلستان برای انجام طرح کلی کشور متبوعه در ممالک مختلف اتخاذ میکنند، مورد بررسی قرار دهیم، تا ملت ما با اطلاع از آنها، و استفاده از این معلومات و اطلاعات، بطوری داخل کار شود، که از کوششهای خود ثمرات عالی بگیرد.

طرز نفوذ انگلستان در کشورهای مختلف

بطوریکه تاریخ نشان میدهد، انگلیسیها برای پیشرفت مقاصد خود، از کلیه نیروهای موجوده در جهان استفاده میکنند. و مستقیم و غیرمستقیم از طبقات مختلف نظامیها، روحانیون، نویسندگان، عکاسان، غیب گویان، صاحبان کارخانجات، پزشکان، حتی از اراذل و اوباش استفاده کرده، و مقاصد خود را بدست آنها اجرا میکنند. این اشخاص که خواهی نخواهی جزء طبقات جامعه هستند، با سایر مردم معاشرت دارند، و بر اثر این ارتباط و معاشرتها اغلب اقداماتشان بصورت موافقت یا مخالفت خصوصی جلوه گر میشود، و مردم نیز قادر نیستند که این اقدامات را تجزیه و تحلیل کنند، و هر آینه باینکار نیز دست بزنند، در ظاهر هیچگونه علائم و آثاری از تحریک دیگران دیده نمیشود. و چون همه تحریکات و اقدامات آنها بر پایه نفع اشخاص و سازمانها نهاده شده، اغلب اوقات بدون اینکه اشاره از طرف آنها بشود، دستجات گوناگون، دانسته یا ندانسته بمنظور جلب نفع شخصی اقداماتی میکنند، که مآلاً نفع انگلیسیها هم در آنها منظور خواهد بود، مثلاً:

ردیشتنهايات كافتار ادره، مسلماً ب نفع ملت ايران بود و همهٔ مليون دررد آن كمك

کردند، در حالی که خود بخود نفع انگلستان نیز در آن مستتر بود.

برنامه کلی انگلستان، احیاء کشور آلمان برای مقابله با شورویها بود. و برای انجام این منظور، با تهیه مقدماتی که بطور اختصار در گذشته از آن یاد شد، تلاش خود را برای زمامداری حزب نازی و هیتلر مصروف داشتند. هیتلر در آلمان برخاست، و در نتیجه ارائه برنامه حزبی خود، اکثریت ملت بحمايت از او قیام کردند، و با او

همکاری نمودند، زیرا قاطبه ملت نفع خود را در پشتیبانی و تأیید او دید. از جمله گوستاو-کروپ صاحب کارخانجات کروپ، یکبازه صد هزار نفر کارگران خود را در اختیار حزب نازی گزارد. و قابل توجه اینست که هزینه اونیفورم و سایر احتیاجات این عده را شخصاً عهده دار شد. و همچنین سایر افراد کشور آلمان چون به تبعیت از روح میلیتاریسم خود، آملو آرزوهای فردی خود را با هدفهای حزب نازی توأم دیدند، بدور هسته مرکزی حزب مزبور گرد آمده، و بدین ترتیب بدون دخالت علنی انگلستان روح میلیتاریسم آلمان احیاء شد، و ملت آلمان بطرفی رفت که مقصود انگلستان بود. با این ترتیب است که کشور انگلستان برای وصول بمقاصد خود، امکانات و استعداد خاص ملل را بصورت های مختلفی در آورده، استفاده مینماید. و این توفیق همیشگی انگلستان، بعزت بی اطلاعی و بی خبری ملتها از نحو عثمانور سیاسی آنهاست.

برای بهتر روشن شدن مطلب، طریقه نفوذ انگلستان را در ملتها و دولتها و اینکه چگونه کشورها را تحت نفوذ قرار میدهند، تقسیمات چهار گانه زیر را بعمل آورده و از هر يك جدا گانه بحث میشود:

۱- یاد در دولت و ملت هر دو نفوذ دارند، که انجام مقصود در این کشور ها خیلی سهل و آسان است، و انگلستان با استفاده از تدابیر گوناگون که در گذشته نامبرده شد، هر يك از عوامل را که در برنامه مورد نظر آنها ذینفع باشد، مورد توجه قرار می-دهند، و دولت ها نیز که از جریان آگاهند با ملت هم آهنگ شده در راه منافع بیگانه قدم بر میدارند.

۲- یا تنها در ملت ها نفوذ دارند (منظور از ملت همه مردم نیست بلکه عده از عناصر بیگانه ترست میباشند) و در دولتها نفوذ ندارند، مثل کشور ما در زمان حاضر.

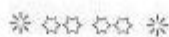
در اینجا ممکن است گفته شود که اگر انگلیسیها در ملت ایران نفوذ داشتند، چگونه مانع تشکیل دولت مخالف خود نشدند؟ در جواب این سؤال گفته میشود که مصدق وجهه ملی با استفاده از سیاست بین المللی قیام کردند، و انگلیس اولاً از ترس

کمونیستهای، وثائقی بامید مزدوران و طرفداران ایرانی خود، توانستند اقدامات شدیدی علیه دولت بکنند. و تدبیر مصدق و جسارت و همکاری ملت حقیقی ایران، روز بروز وضع دولت را تقویت بخشید (اگر زمامداران بندستی کاملاً قضایا را مورد بررسی قرار دهند، و مطالعات عمیقی در کار سیاست انگلیس داشته باشند، بر نامه ها و وظائف خود را بایستی بخوبی تشخیص دهند، تا در انجام آن ورستگاری ملت کامیاب شوند) زیرا کشور مادر زمره همین دسته از ملل است، که در آینده در این باره بیشتر صحبت خواهد شد.

۳- یاد دولت و ملت هیچکدام نفوذ ندارند: در سراسر جهان تنها کشور شورویست که جزو این طبقه است، و برای مقابله با چنین کشوری انگلستان دست با اقداماتی زده است، که جنگ دوم و سوم از اثرات آنست.

۴- ترتیب دیگر اینست که در دولت ها نفوذ دارند، ولی در ملت ها ندارند. این حالت یکی از موارد استثنائی است، و این دولت ها بسرعت متلاشی میگردند. مثل حکومت گرونی، که قبلاً از زمامداری کمونیستها و انقلاب شوروی، جانشین حکومت تزارهای روسی شده بود، و این حکومت دوامی نکرد، زیرا ملت از این حکومت تبعیت ننمود و بر آن شورید.

چون بررسی در حالات ۱ و ۳ و ۴ بکشور ما ارتباطی ندارد به بررسی حالت دوم میپردازیم.



طرز نفوذ انگلستان در ایران

ملت ایران در طول هزاران سال حیات سیاسی و اجتماعی خود، بکرات و وضوح ثابت کرده، که با استقلال خود بیشتر از هر چیز اهمیت داده است. و برای حفظ آن هیچگاه از بذل جان و مال دریغ نکرده است. و هرگاه بعلت ضعف یا خیانت دستگاه دولتی مدتی اسیر یا مغلوب بیگانه شده، در اولین فرصت مناسب قیام کرده، و استقلال خود را بدست آورده است. تشریح بیشتر این مطلب لزومی ندارد، زیرا هموطنان عزیز در طول زندگی خود، بکرات با نمونه‌های کوچک آن برخورد کرده‌اند. و سیاست بیگانه نیز با آگاهی از این خو و روحیه ملت است، که برای محو و نابودی آن، بطور دائم بتحریر و دسیسه پرداخته، مانند بعضی از ملل دیگر ما را آزاد نگذاشته است، زیرا مطمئن می‌باشد، که خاصیت استقلال طلبی نژادی ما هرگز از بین نرفته، و بصورت نمونه‌های کوچک در مواقع مناسب خود نمائی کرده است.

اکثریت مردم ایران، همواره از اعمال نظر و دخالت‌های بیگانگان در عذاب بوده‌اند، و بعلت عدم شرایط متناسب، جز سکوت و صبر و تحمل چاره نداشته‌اند. نمونه‌های کامل روح آزادی خواهی و استقلال طلبی ملت ایران، هنگام عملیات خلع ید انگلیسیها از آبادان و تأسیسات نفت، بصورت بارز و برجسته ظاهر شده، و آنها که شاهد فداکاری و پشتیبانی کارگران و کارمندان شرافتمند ایرانی در خوزستان بودند، دیدند که چگونه مردم آن استان مقامات نظامی را بطور دائم در جریان کارهای انگلیسیها گذاردند، و چطور باز بردستی مانع اخلاص گری یا نقل و انتقال آلات

و ادوات پالایشگاه از طرف برخی از خارجیها شدند، و باچه حرص و ولع فوق العاده، کارمندان و کارگران وطن دوست ما از اقدامات دولت پشیمانی کردند. این حرکات و نظایر آنها که در سایر شهرستانها انجام شد، نشان میدهند که تمام طبقات مردم برای خلع ید و قطع نفوذ بیگانگان همصدا و هم آهنگ هستند، و فقط عدم وجود شرایط مساعد است، که این نیروهای موجود را بحال تفرقه و تشتت نگاه میدارد. گوستاولوبون میگوید «عقیده اینکه از طرف عموم مورد قبول قرار گرفته باشد، قدرتی خارق العاده در پی خواهد داشت، لیکن خیلی کم ممکن است این عقیده بخودی خود ایجاد گردد. و همیشه لازم است رهنمایانی عرض اندام کنند، تا این عقیده را از طرفی بوجود آورده و از طرف دیگر بسمت مقصود معینی متوجه سازند، و این امر مخصوصاً موقعی خیلی لازم است که پای جنگ بزرگی در میان باشد.»

با استفاده از اندرز گوستاو لوبون مصدق (که باید او را جامعه شناسی زبردست، و کارشناس اجتماعی بزرگی بدانیم.) در لحظه مناسب و با انجام يك اقدام متهورانه همه نیروهای ملت را تمرکز داد، و يك هدف عالی و مشترك را که نیل به آن مورد علاقه همه مردم بود عرضه داشت.

هیچکس نمیتواند ادعا کند که چه کسی و یا کدام سازمانی نهضت ملی موجود را برپا کرده، و بوجود آورده است. و بطور قطع باید گفت تمام ملت ایران در برپا ساختن این نهضت شرکت داشته اند. ولی در ضمن ما نمیتوانیم انکار کنیم، که اقتخار هماهنگ کردن، و متشکل کردن نیروهای پراکنده ملت، و رهبری آن بسمت هدف معینی که وصول بآن رستگاری و سعادت مندی ملت را در بر دارد، نصیب مصدق شده، و این اقتخار برای ابد برای او باقی خواهد ماند.

بدیهی است مردان جسور و متهور و وطن دوستی امثال آیت الله کاشانی و سایرین که همه مردم ایران مبارزه آنها را بیاد دارند، در سختترین شرایطی که حتی بیم نابودی

فرد فرد آنها میرفت، به پشتیبانی مصدق برخاستند، و با ایجاد جبهه نیرومندی بنام (جبهه ملی) همه مردم ایران را بشرکت در یک جهاد مقدس دعوت کردند. بنا بشرحی که در سطور بالا داده شد، این دعوت از طرف مردم ایران مورد استقبال قرار گرفت، و باین ترتیب، افراد، جمعیتها، احزاب و بالاخره اکثریت ملت اختلافات فردی و خصوصی را کنار گذاردند، و همه باهم بسمت هدف شناخته شده، حرکت کردند.

این هم آهنگی و فشرده گی دستجات، و احزاب، و افراد، مدتها ادامه داشت، ولی از آنجا که همه ما انسان هستیم، و احساسات و عواطف گوناگون داریم، ضمن اینکه همه در راه نهضت کوشیده ایم، بی میل نیستیم که در این گیرودار مثل همه احزاب جهان برای حفظ منافع خصوصی و عمومی افراد و جمعیتهای وابسته خود به ادارات و سازمانها دست یابیم، و باران خود را در رأس کارها بگماریم. فرقی ندارد که اجرای اینمعمل برای بهتر خدمت کردن باشد، یا برای حفظ نفع خصوصی افراد، بهر حال این هوس و کوشش در نهاد و باطن افراد و جمعیتها نهفته است و انکار آن دور از حقیقت می باشد. و فکر تعقیب همین منافع صنفی و حزبی است، که موجبات تشتت عقاید و ضعف نهضت را فراهم میسازد. این افکار و عواقب هنگامی ظاهر میشود و صورت عمل بخود میگیرد، که اعضاء جبهه ملی وظیفه خود را تمام شده انگارند، و برچیده شدن سفارت خانه حریف را پایان مبارزات ملت تصور کنند، و ب فکر تأمین منافع خصوصی خود بیفتند. این درست است که انگلیسیها رفته اند، و سفارتخانه آنها را بسته ایم، ولی نباید فراموش کرد آنها طی دهها سال گذشته با ما نوره ای گوناگون و تخریباتی که نموده اند، و تعلیم و تربیتی که در کشور ما تحت برنامه استعماری آنها انجام شده است، بدون اینکه احتیاج به تخریب مداوم و علنی داشته باشند، مردم مستعد مبارزه داخلی شدند، و علت این است که روی تجربه های گذشته، هیچ فردی از افراد ملت اعتماد و اعتقاد ندارد که رهبران آنها بوعده های خود عمل کنند، و چون صحنه های فریبنده بسیار دیده اند که دارای

هدف غیر ملی بوده لذا مردم عادت کرده اند که حتی المقدور در فکر جلب منافع فردی خود باشند، و ابداً دلبستگی با اقدامات دسته جمعی نشان ندهند، و از بازار آشفته منافع بدست آورند. و با اشاعه همین طرز فکر در مردم بوده است، که با اینکه اکثر مردم از جنایات انگلیسیها باخبر بودند، معذالك برای پیدا کردن راه نجات بدورهم جمع نمیشدند، زیرا نه اطمینان داشتند که رفقای آنها مراتب را مخفیانه گزارش نکنند، و نه اعتماد داشتند که یاران آنها تا آخر با آنها همکاری کنند، و باین ترتیب بود که ۱۵ میلیون جمعیت مملکت ماهمه بحالت انفرادی زندگی میکردند. و با وجودیکه همگی راز موفقیت را در اتحاد و از خود گذشتگی میدانستند، مع الوصف همواره برای جلوگیری از پیشرفت دیگران، بتوطئه و خرابکاری میپرداختند.

نمونه این طرز تفکر و عمل، در سراسر سازمانهای اداری و غیر اداری مادیده می شود، و هیچ سازمانی را نمیتوان یافت که از این قاعده مستثنی باشد.

اگر در يك اطاق، دو نفر مشغول کار باشند، اتحاد و اتفاق واقعی بین آنها وجود ندارد، و باین ترتیب تفکر است که میبینیم همه افراد ادارات ما بهم مخالفند، و وقتی این مخالفت در مشاغل عالی بروز کند، بصورت سازش با بیگانه جلوه گرمیشود. مثلاً کارمندان عالی رتبه برای اشغال پست وزارت، و کلاً برای انتخاب شدن و غلبه بر حریف، و عشایر و ایلات برای دهائی از چنگال مأمورین کشوری و لشکری، تا چار تسلیم مقاصد بیگانه میشوند. و وقتی که چنین اشخاصی مثلاً بمقام نخست وزیر برسد وزرائی باشهامت و متهور و بنیان گزار دعوت بکار نمیکند، و اگر هم بکنند، در چند روزه اول مشاجره کرده از کابینه خارج میشوند.

چنین نخست وزیر یی یقیناً عناصری را بکار دعوت میکند که مثل خود بی شخصیت و حاضر برای خیانت باشند، زیرا چنین رئیس الوزرائی وقتی مأمور تشکیل کابینه شد، باید برنامه هائی را برفع بیگانه اجرا کند، و اجرای این برنامهها از وزراء صحیح

العمل و وطن دوست ساخته بود. باین ترتیب عدّه خائن و مزدور مشاغل دولتی را احراز میکردند، زیرا وزراء کابینه نیز همکاران خود را از اشخاصی مثل خود برمیگزیدند. هنگام انتخابات نیز، این دولت‌ها از عناصری پشتیبانی میکردند، که مورد نظر بیگانه باشند. پس و کلائی هم که بمجلس میرفتند، اکثراً طرفدار بیگانه بودند، این و کلاء در مجلس نیز بکسانی رای میدادند، و از دولتهائی پشتیبانی میکردند، که منافع آنها را تأمین مینمودند، یا مورد نظر بیگانه بودند. و در نتیجه بطور تسلسل همه دستگاه بهم مربوط میشدند. و هر چه اشخاص پست و بیکاره بودند، مصادر امور میگردیدند. با این ترتیب، بیگانگان احتیاج نداشتند که دائماً در انتخابات و کلاء با وزراء دخالت کنند. زیرا بنای کارطوری گزارده شده بود، که خود بخود پست ترین، و زبون ترین طبقات جامعه، روی کار میآمدند. و اشخاص پست و خائن در هر جا که بودند، چون اقداماتشان روی نفع فردی بود، لذا یکباره تمام دستگاههای دولتی، اعم از کشوری و لشکری، ندانسته در فساد و هرج مرج کشور رکت میکردند. و کلیه قوانین و مقررات موضوعه بر اساس نفع فردی تهیه و تنظیم میشد. بالنتیجه ملیونها نفر مردم بی گناه و معصوم ما، بدون اینکه متوجه شوند مقصر حقیقی کیست، و آب از کجا گل آلود است، همه در مقابل هم قرار می گرفتند.

کارگران، فقر و بدبختی خود را از کارفرما می بینند. دهقانان، مالکین را دشمن میدانند. زیردستان، نسبت بر رؤسای خود بیچشم نفرت و کینه نگاه میکنند. روسا، مرئوسین خود را خائن، بی وفا و دورو می بینند.

کشوریها، سربازان و افسران را مسبب بدبختی خود تصور میکنند، افسران و سربازان، ب مردم غیر نظامی بیچشم بیگانه و دشمن مینگرند.

مأمورین دولتی، که برای انجام وظائف خود، بشهرها یا دهات مراجعه میکنند، احساس مینمایند: هموطنان شان بجای خوشروئی، و محبت و مهماننداری از آنها، باقیافه های تردید، و سوء ظن با آنها مواجه میشوند. و توده افراد ملت هنگام بر خورد

بامأمورین، فکر میکنند بزرگترین دشمنان شان بآنها وارد شده است. و باین طریق سراسر دستگاههای دولتی و اجتماعی ما، در يك محیط صدور صد سوء ظن، تردید، خشونت دور از رحم و شفقت، و عواطف و احساسات بشری بسر میبرند. و هر کس هر دسته، هر صنف و طبقه، علت بدبختی خود را، افراد، دستجات، اصناف و طبقات مقابل خود تصور میکنند.

و از این رو است که تا کنون در ایران، هیچ حزب و جمعیت نیرومندی بوجود نیامده است. و از شهریور ۲۰ تا کنون دهها حزب و جمعیت، باین نامه های عالی و شعار های فریبنده بوجود آمدند، لیکن پس از چندماه بعلت همین پراکنده گی، سوءظن، و فکر تأمین منافع فردی، متلاشی شده اند.

در چنین جامعه که تشریح شد، مردم وطن دوست و حساس، که قادر نیستند علت اساسی و منشاء بدبختی و درد جامعه را تشخیص دهند، و بهر جا مراجعه میکنند، جز هرج و مرج و عنان کسبختگی چیزی نمی بینند معتقد میشوند، که (این جامعه قابل اصلاح نیست.)

اگر چه این طبقه تا کنون در بیان این عقیده حق داشته اند، ولی حال که میکرب اصلی شناخته شده، هر گاه برای محو و نا بودی آن با اقدامات اصولی دست زده شود، اینان نیز باید در عقیده خود تجدید نظر کنند، و با سرعت خود را بکاروان اکثریت برسانند. و در بنای کاخ سعادت و نیکبختی ملت شرکت نمایند.



پس وظائف مردمی که برای مبارزه و واژگونی چنین دستگاه پوسیده و فاسد قد برافراشته اند، سنگین و حساس است. و مردم ایران حق دارند از عناصر جبهه ملی کلمه مند باشند، که در نخستین پله بنای اصلاحات صدای گفت و شنود آنها شنیده میشود. اگر عناصر مختلف این جبهه متوجه اقدامات گذشته انگلیسیها و اثرات تباخ آن اقدامات شده باشند، و بدانند اگر بفکر تأمین منافع فردی یا حزبی خود بیقتند،

و در راه نهضت اخلاص کنند. ندانسته، راه نفوذ و تسلط بیگانه را در کشور باز کرده اند. آنگاه تا آخرین نفس، و تا سرحد امکان از پیشوای خود پشتیبانی میکنند. و پیشوا نیز با قدمهای مثبت دست بکار میشود. تا بوضع مملکت ایران سر و صورتی داده شود. و پس از استقرار نظم و آرامش کامل، و بهبود وضع اقتصادی مردم، (که عدم توجه باین حقایق، سرچشمه اکثر خیانتها و سازش کاریها است) هر حزب و جمعیتی برای اجرای برنامه های حزبی خود، که قطعاً با هدف اصلی نهضت مغایرتی نخواهد داشت، دست بکار میشود. و بنظر نویسنده، شایسته ترین اقدامات و اساسی ترین طرح این احزاب، این خواهد بود، که پایه های نو حزب نیرومند ملی را از هم اکنون بنانهند، و برای اجرای اصلاحات و ورستکاری ملت ایران، این دو حزب در مقابل هم قرار گرفته و همواره حکومت را در دست داشته باشند. و اجازه ندهند در اثر اختلافات بی مورد و کوچک، حکومت از دست آنها خارج شود.



قبلاً نیز گفته شده است، اکنون نیز تکرار میشود، در هیچ زمانی بهتر از دوره کنونی ملت مافروست رفورم ندارد.

ما دو زمان یا دو دوره خلاء در اختیار داریم، که باید همه اقدامات خود را در این دو خلاء انجام دهیم. خلاء یکم، از امروز تا شروع جنگ سوم است. و خلاء دوم، تمام دوران جنگ سوم خواهد بود. در این دو دوره است که نه انگلیسیها، و نه روسها، برای حفظ نفع خود، جرأت دخالت اصولی در کارهای ما را ندارند. اگر ما راهی برای دخالت و اعمال نظریه بیگانه، علیه روسها در کشور خود باز نگذاریم. و ضمناً از تشکیل

یک ارتش تهاجمی خودداری کنیم، جلب رضایت دولت شوروی بعمل خواهد آمد. انگلیسیها نیز که در ایران پس از تلاش فراوان با عدم گامیابی مواجه شده اند، به پشت گرمی از همان شالوده ای که سالیان دراز در این کشور ریخته اند، دلگرم بوده و امیدوارند پس از خاتمه جنگ سوم، دوباره با اندک اشاره ملت ما را قبضه کنند، و بهره

برداری از این سرزمین را تجدید نمایند .

بنابراین، اگر رهبران و پیشوایان نهضت کبیر ما ، بخواهند واقعاً بملت ایران خدمت کنند، باید از این فرصت استفاده کرده، بنا های اصولی- برپا نمایند، تا در سایه آن صدها سال آینده، سعادت ملت بزرگ ایران فراهم و تأمین گردد .

در کشور ما دوفرد ممتاز و برجسته وجود داشته‌اند، که هر يك از راههای مختلف برای عظمت ملت خود کوشیده‌اند. این دو مرد یکی شاه عباس کبیر، و دیگری نادر شاه است. ولی هر کدام راه خاصی را پیمودند، که نتایج مختلف بار آورد.

گرچه ملت ما با اعطای لقب کبیری یکی از آنها، و تجلیل از دیگری، حق- شناسی خود را ثابت کرده‌است، ولی اقدامات شاه عباس در مقابل عملیات نادرشاه در خور بسی ستایش است. نادر شاه هرچه کرد چون جنبه اصولی آن ضعیف بود، با قتل خودش از بین رفت، (همانطور که هیتلر و موسولینی کردند) او برای خدمت بکشورش سالیان دراز قسمت اعظم قوای مادی و معنوی ملت خود را متمرکز کرده، یکباره نابودش ساخت.

ولی شاه عباس بنائی را پی نهاد، که تا صدسال بعد از خود همچنان استوار ماند، و مردم در آسایش و سعادت زندگی می‌کردند. هر آینه این پادشاه جانشینان لایقی داشت، و این جانشینان مقتضیات روز را درک کرده، بر بناهای شاهنشاه بزرگ خود، بناهای دیگری می‌ساختند، و رویه او را در سیاست داخلی و خارجی سرمشق قرار داده، پیروی می‌کردند. مملکت ما بزرگتر، غنی‌تر و آبادتر بود. و قطعاً تاریخ ایران جریان دیگری را سیر می‌کرد، با توجه به نتیجه همین دو سیستم حکومت است، که تاریخ ملت آلمان

حق دارد، از پرنس بیسمارک همواره بنام يك قائد بزرگ یاد کند و او را بزرگترین مرد عصر خود بداند. این مرد نیز دور از دخالت عواطف و احساسات فردی و کبر و غرور بیمورد (که همواره واقعیات را از یاد می‌برد) قدم بقدم، تنها برای عظمت آلمان و مردم آن کشور کوشش کرد، و سرانجام در حالیکه پایه‌های آلمان بزرگ را بنا نهاده بود، خود را فدای این مقصود نمود. و فقط کودکی و بوالهوسی و بلهلم دوم بود که بقول امیل لودویگ، پس از مرگ بیسمارک «مثل کودکی که بوالهوسانه ساعت گرانبھائی را

بزمین بزنند، و بشکنند، پیمان اتحاد آلمان و روسیه را که بیسمارک با مهارت فراوان بوجود آورده و نگاهداری میکرد، پاره کرد، و خود و ملت آلمان را دوچار تبعید و شکست سال ۱۹۱۸ نمود.

صدراعظم، و مرد بزرگ ما امیر کبیر، که باید او را یکی از بزرگترین مردان تاریخ خود بدانیم، و در راه نجات و عظمت ملت و نبرد با انگلیس جان خود را از دست داد، درست وضع بیسمارک را داشت. زیرا او نیز با پادشاه جوانی چون ناصرالدین شاه، که مایل بود به تنهایی مرکز تصمیم و حل و عقد امور باشد، سروکار داشت، که بالاخره با قتل صدراعظم خود ندانست زمینه نفوذ کامل انگلیس را در ایران فراهم ساخت. همچنانکه وی لاهم با برکناری بیسمارک، زمینه نفوذ کامل انگلیس را در اروپا مهیا کرد.

ذکر این شواهد و امثال برای این بود که یادآور شود: تا طرح اساسی برای نگاهداشتن نهضت کبیر ما تهیه نشود. تا نقشه های عمیق و تجربه شده برای تجدید و احیاء دستمجاه ها تهیه نگردد، هرگونه اقدامی جز هدر دادن نیروی مادی و معنوی ملت، نتیجه دیگری نخواهد داشت، و رستاخیز واقعی ملت عملی نمیشود.

* * *

بد نیست سخنی با پیشوایان و رهبران جبهه ملی بمیدان آید، تا قضایای بیشتر مو شکافی گردد.

ملت ایران، همه وطن پرستان میدانند، که کلیه احزاب جبهه ملی، برای رستگاری و نجات ملتشان، قدم بوسط گزارده اند. و نیز اکثر میدانند، که تا حزبی در تمام سازمانها رخنه نکند، و بالاخره زمام امور را بدست نگیرد، موفق با اجرای برنامه های خود نشده، و اصلاحات مورد نظر عملی نمیشود. و نیز میدانیم، حزب ایران، حزب زحمتکشان، و سایر احزاب و جمعیتها اصل مالکیت را تصدیق کرده اند. و تصفیه ادارات، از بین بردن رشوه، ترقی سطح زندگی مردم، اصلاح روابط بین کارگر و کارفرما و مالک و دهقان، تعدیل ثروت، و غیره و غیره از اصول برنامه آنهاست. و شاید در نحوه، و

شدت و ضعف اجرای آن، بایکدیگر متفاوتند، در ضمن اینکه همه آنها با کمونیسم نیز مخالفند.

برابر مقررات و آئین حزبی، بایستی احزاب کوشش کنند، که سازمانها را بوسیله کارمندان اشغال کرده، در دست گیرند. و اجرای همین امر است، که سبب بروز اختلاف بین این دستجات و افراد شده است. و تصدیق میشود، که این گفتگوها تا چه اندازه بزیان ملت ایران است، و تا چه حد دشمنان داخلی و خارجی ما را خوشنود میسازد، و چگونه راه را برای دخالت بیگانه باز میکند.

اگر جبهه ملی بداند، که هماهنگی عمومی آنها، و اجرای يك اصلاحات اساسی و اصولی بدست همه آنها، خود بخود انجام بر نامه‌های حزبی آنها را نیز تأمین میکند، قطعاً هم‌آهنگی بیشتری بین خود بوجود آورده. و هر گاه بقول دبیر جبهه ملی «اشتباهاتی در کار باشد» از طریق تذکر و یاد آورهای خصوصی و انفرادی، بهتر و مفیدتر مرتفع میشود. البته در اجرای اصلاحات، و برنامه‌های اصولی، که سرنوشت صدها سال آینده ما را تأمین میکند، وجود يك اقلیت هوشیار و جسور لازم و ضروری است، بشرطی که این اقلیت تنها در اشتباهات دولت بمبارزه برخیزد. و از این راه برنامه‌های دولت را بتکامل نزدیک کند. ولی نه مبارزه‌ای که سبب ضعف و ایجاد رخنه در دستگاه گردد. درباره مصدق نیز لازم است شمه گفته شود.

آنها که این مرد را جاه‌طلب، و مستبد میدانند، بی‌انصافی کرده اند. زیرا مرد ۷۶ ساله با وضع مزاجی مشکوک، چگونه میتواند جاه‌طلب باشد. جاه‌طلبی هاهمواره متکی به آمال و آرزوهائست. و آمال و آرزوهای جاه‌طلبی نیز، در سنین معینی قابل قبول است. و همچنین آنها که در جامعه شناسی، و ایجاد حکومت‌های گوناگون، بررسی‌های عمیقانه دارند، میدانند، که نحوه اقدام یکنفر پارلمانتر، با یکنفر بنیان‌گذار، تفاوت فاحش دارد. یکنفر و کیل پارلمان، بدون اینکه خود را خسته کند، در جای خود نشسته منتظر است ببیند حکومتها چه میکنند، و در اطراف

کارهایی که نتیجه چندین ماه و یا سالها دوندگی و تلاش دولتهاست، ایراد بگیرد، و بایک موافق نیستم (۱)، حاصل ماهها رنج و زحمت، و جنگ و جدال دولت‌ها را بر باد دهد. همین پارلمانتر، وقتی حکومت را در دست گرفت، باید روش خود را بکلی عوض کند. مخصوصا برای انجام کارهایی که، مستلزم جنگ و نبرد در جبهه‌های داخلی و خارجی باشد. در سراسر تاریخ، شواهد بسیار است. که همه آنها که خدمات بزرگی بملت خود کرده، و پایه و اساس اجتماعی استواری در کشور خود بنا نهاده‌اند، توفیق آنها مرهون شدت عمل و عدم بخشش خطاکاران یا خائنین بوده است. امیر کبیر یا پرنس بیسمارک، که موفق شدند اقدامات مهمی بنفع ملت خود بکنند، اگر خشونت و شبت عمل قانونی نداشتند، هرگز نمیتوانستند توفیق یابند. و بقول بیوگراف معروف ما خواجه نوری، «... کسی برای نادرشاه ناله کن و گردن کج، تیره هم خوردن نمیکند..» با تشریحاتی که از خرابکاریهای انگلستان در ایران، و نحوه سیاست جهانی او بعمل آمد، بخوبی معلوم میشود، که در آینده دولت‌های ما بارسنگینی را بدوش دارند، و وظائف خطیری را عهده‌دار خواهند بود. و برای توفیق در اجرای برنامه‌های خود، بایستی شدت عمل نشان دهند. و اگر شدت عمل قانونی نباشد، هزاران قانون و برنامه عالی، اگر هم بوجود آیند، اجرا نخواهند شد، و با گذشته فرقی نخواهند داشت.

هنر زمامدار، تنها تهیه و ارائه برنامه‌های عالی و درخشان نیست، بلکه زمامدار برجسته، و بنیان گزار کسیست، که کلیه شئون مختلف کشور را بسمت هدف نهایی بحرکت آورده، با هم آهنگ ساختن همه سازمانها و دستجات، گامهای بلندی برای رستگاری ملت، و اعتلاء و عظمت کشور خود بردارد. و دست‌یابی باین مقصود، تنها با وضع قوانین مفید تحصیل نمیشود، بلکه بر زمامدارانست که اصل بازرسی و نظارت دقیق و مستمر در اجرای قوانین را بکار برند. و اهتمام ورزند تا قوانین موضوعه، با صحت و شدت بمرحله اجرا درآید، و در غیر اینصورت کمترین نتیجه عاید نخواهد شد. مصدق که امروز در کانون نهضت قرار گرفته، مأمور است تا نهضت را بسامان

برساند. و اگر شخص دیگری نیز پیدا شود، که بتواند در کانون نهضت قرار گیرد، و به نهضت ادامه دهد، او نیز مورد احترام ملت خواهد بود، و در این صورت مصدق هرگز در ادامه زمامداری خود اصرار نمیورزد. ولی فعلا چنین شرایطی وجود ندارد، و تمام ملت ایران از دوست و دشمن، چنین حالت خاص را احساس میکنند *

در بالا گفته شد، که باید فکری اساسی و اصولی، برای پایدار نگاه داشتن نهضت بگیریم تا :

اولا، دردنیای پس از جنگ، و در آن موقع که برای پی گزاری دنیای جدید، نمایندگان ملل گرد هم جمع میشوند، ملت ما سازمانی بوجود آورده باشد، که با برنامه‌های عمومی ملل جهان توافق داشته و هم‌آهنگی کند، و این هم‌آهنگی موجب خواهد شد، که کشور ما در مسیری قرار گیرد. که مورد نظر دنیای آینده خواهد بود، و هر چه بنیان گزاران ما بصیرتر، پیش‌بین‌تر، و کارشناس‌تر باشند، بهمان نسبت توفیق ما در دنیای آینده بیشتر و مسلم‌تر است *

ثانیا، بنای تعلیم و تربیت ملی، بر پایه‌هایی گزارده شود، و فرزندان وطن خود را طوری مجهز و هوشیار کنیم، که افراد ملت ما در آینده با مقتضیات عمومی جهان ماوس و سازگار باشند *

برنامه‌های اداری و ملی آینده ما

در گذشته، هر گام دوستان و یارانم راجع باصلاح اوضاع کشور مباحثه میکردند، و با اصلاحات محدود يك وزیر یا رئیس و فرماندهی را مورد ستایش قرار میدادند، هنگامیکه نظریه مرا خواستار میشدند، من جز يك جواب برای آنها نداشتم، و هیچ توجهی بمطالب مورد بحث نمی‌کردم.

می‌گفتم که اصلاحات باید هم آهنگ، و در آن واحد در کلیه شئون مملکت شروع شود. و اقدامات موضعی و موقت را هیچگاه نمر بخش و یادوام نمیدانستم.

در این جا نیز به پیروی از این نظر، معتقد است که برای نجات ملت از وضع نامساعد و تأثر آور فعلی، و برای بهبود اوضاع افراد کشور، و بالتیجه پیشرفت و ترقی مملکت، تنها يك راه موجود و منحصر است، و آن مبادرت به اقداماتی است که تمام شئون فردی و اجتماعی مردم پایای یکدیگر، و با هم آهنگی تدریجی و مثبت، پیشرفت نمایند. و برای وصول باین مقصد باید: هیئتی جامعه شناس، مرکب از بصیرترین افراد صالح کشور انتخاب شوند. و این هیئت عالی، با بینائی و دور اندیشی کامل، برنامه‌های کلی و هم آهنگ، برای کلیه وزارتخانه‌ها، و سازمانهای دولتی و ملی طرح نموده، در اختیار آنها بگذارد، تدریجاً بموقع اجرا گذارند. و با طرح و اجرای این برنامه‌هاست، که سعادت و خوشبختی آتی ملت فراهم میشود. و در غیر این صورت، چنانچه هر وزارتخانه برای اصلاحات داخلی خود، مبادرت به اقداماتی موقت یا موضعی بنماید، بفرض آنکه طرحهای اولیه از عالیترین افکار ناشی شده باشد، چون با هم آهنگی و ارتباط با سایر تأسیسات دولتی و غیر دولتی مواجه نیست، و از طرفی عاملین طرحها شخصاً برای زمان مداومی مأمور اجرای منویات خود نیستند، لذا پس از مدتی، نه تنها

از آن همه حسن نیت‌ها و ابتکارات نتیجه عاید نمیشود، سهل است از هم پاشیده گئی و تزلزل بوجد می‌آید، که مدت‌ها وقت، و مقادیر کثیری هزینه لازمست، تا بوضع نامطلوب ابتدائی رجعت کند.

برای مثال گفته میشود، اقدامات شهرداری تهران راهم مردم آن دیده‌اند، که در اثر نداشتن يك برنامه کلی، چندین بار اسفالت معابر را برداشته، و از نو پوشانده است، و پس از چند ماه دیگر، برای کار دیگری که غفلتاً بخاطرشان رسیده، و یا سلیقه رئیس جدید بوده، دوباره همان معبر را خراب کرده‌اند. اگر ما بخواهیم عیب و زیان اینکار را بدانیم، باید بمردم و طبقات سوم مراجعه، و از دریچه چشم آنها با اقدامات دولت بنگریم، بعزت عقب بودن سطح فرهنگ عمومی، اکثر مردم طبقه سه، شاید بدرستی و وظائف و مسئولیت وزارتخانه‌ها و ادارات کشور را ندانند آنها بمجموعه وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی دولت مینامند. و انتظار دارند دولت در کارهای خود هوشیار و پیش‌بین باشد. اما بانهایت تعجب پاره اوقات میبینند مأموری که نزد آنها آمده، تقاضائی دارد که مأمور قبلی کاملاً عکس آن را خواسته بود. یا در ارتش، بعزت عدم هم آهنگی قسمت‌ها، بارها دیده شده است که اشخاص در باره يك موضوع بخصوص، در زمان واحد مواجه با دستورات ضد و نقیض، و تشویق و توبیخ مراجع مختلف شده‌اند. اینها و هزاران امثال آن در روز نشان میدهند، که در تأسیسات دولتی ما هم آهنگی کلی، و برنامه عمومی که ناشی از مقاصد و تصمیمات قبلی و بررسی شده باشد، وجود ندارد.

این عدم هم آهنگی و عدم وجود يك برنامه کلی، منحصر بسازمان‌های مختلفی که دارای مسئولین متعدد میباشند نیست، بلکه در ادارات و وزارتخانه‌هایی نیز که تحت امر یک نفر میباشند، امثال و شواهد بسیاری موجود است. مثلاً يك ساختمان با ملیون ها تومان هزینه، بنام کاخ داد گستری یا دارائی ساخته شده است، و با وجودیکه چندین سال از ساختمان آن میگذرد، معذالك کارمندان داد گستری آبادان یا کارکنان دارائی فلان استان و شهرستان، در بیغوله‌های نمناک و مرطوب، و تنگ و تاریک، که در روز نیز مجبورند

چراغ روشن کنند، انجام وظیفه مینمایند. در صورتیکه اگر سازمان‌های دولتی، دارای یک برنامه کلی بودند، از عظمت، و تزیین بيمورد عمارت مرکزی واقع در تهران میکاستند، و با ارزش سنگهای مرمر الوان، و سایر تجملات غیر ضروری، هزینه ساختمان‌های آبرومند تمام ادارات خود را متناسب با شهر مربوطه تأمین مینمودند .

همین ساختمان نیمه تمام اپرای تهران، دلیل بارز و واضحی است بر عدم وجود یک برنامه کلی، که متکی بر ضروریات اولیه جامعه ایرانی باشد. و بطوریکه مشهود است، بعلت عدم تناسب آن با احتیاجات مردم، پس از یک تغییر وضع ظاهری، چندین سال است که نیمه تمام مانده، و ملیون‌ها پول ملت بهدر رفته است .

خنده آورتر اینست موقعی که از این عدم تجانس ها تنقید میشود، آنها که در گذشته و حال مشاغلی را احراز نموده‌اند، و با خود مسبب این همه بیفکریها بوده‌اند، جواب میدهند که این تأسیسات برای حفظ آبروی ایران در نزد خارجیها لازمست . راستی که این اشخاص تا چه حد بی مطالعه و تردیدکین هستند . آنها نمیدانند، که اگر قصد از ایجاد این بناها و امثال آن، خود فروشی بخارجیان مقیم کشور است، باید قبلاً موقعیتی بوجود می‌آمد که مانند کشور شوروی برای عبور و مرور خارجیان خط سیر، و منطقه مجازی تعیین میشد. و الا همان خارجی که این بناهای مجلل و رفیع را می‌بینند، شبها و روزها در کنار آنها، هزاران مردم عربان و بدبخت و رنگ پرینه و گرسنه را دیده است، و از آنچه درون این کاخها میگنرد، آگاه است . و این مائیم که از آنچه بر ما و هموطنان ما میگنرد آگاه نیستیم، و بی خبریم !!

لازم نیست که یک خارجی برای ثبت املاک، دعوی ملک و پرداخت مالیات، یا دریافت گذرنامه و انجام سایر احتیاجات خود یکی از این وزارتخانهها و ادارات پر عرض و بی عمق (!) ما مراجعه کند، تا از نحوه کار سازمان های اداری ما مستحضر شود . بلکه :

وقتی وضع مردم را تا این حد رقت بار می بیند - وقتی مندرجات جرائد ما را

حاوی عملیات سوء مأموران و کارمندان دولت میخوانند وقتی مقایسه میکند که خانه‌های کشور او، با گلدوسایر نباتات از هم مجزا هستند، و در کشور ما دیوارهای قطور با ارتفاع سه تا چهار متر را باسیم خاردار، مرتفعتر و حصین مینمایند - وقتی بوضع دهات و بهداشت مردم دقیق میشود - وقتی آن وقت خوب میتواند درک کند، که سطح زندگی مردم این مملکت تا چه پایه بی پایه است - ادارات آن تا چه حد بی نظر و بی غرض در گردشند (۱) - عدالت اجتماعی تا چه درجه در این مملکت حکمفرماست - و آنوقت است که بجرأت میتواند اظهار نظر کند، که این ساختمانها همان طوریکه بنا کنندگان آن نظر داشته‌اند، برای اغفال خارجیهاست، و بر اساس ریا و تظاهر تکیه نموده‌اند.

دولت از مردم و برای مردم بوجود آمده، و موظف است عدل و داد و عمران و آبادی را تحت برنامه منظم، در سراسر کشور و برای همه مردم تأمین نماید. و هیچ نقطه را از نظر دور ندارد. مردم بنیولتی تعظیم و تکریم میکنند، که به بینند بجای ایجاد تعداد محدودی کاخهای مجلل در مرکز کشور، تریبی اتخاذ شده است که تمام مردم، حتی در دورترین دهات کشور اعم از وزیر و وکیل، کارمند و پیشه‌ور، دهقان و کارگر، به يك نسبت از نعمت برقی و بهداشت و فرهنگ و سایر ضروریات زندگی بهره‌مند هستند.

بنظر میرسد بقدر کافی منظور نویسنده از ذکر جمله (اصلاحات باید در تمام شئون کشور و تحت برنامه واحدی شروع شود)، روشن شده باشد. و گمان میرود خواننده عزیز هزاران نمونه و شاهد در باره عدم آهنگی دستگاههای موجود، و زیان و ضرر اینحالت بیاد داشته، و بانویسنده موافق و همراه باشد.

هنگامیکه صحبت از اصلاحات میشود، عده تصور میکنند منظور از اصلاحات فقط جلوگیری از دزدی، اخاذی و رشوه خواری است، در صورتیکه دزدی و اخاذی، یکی از منشعبات و متفرعات، و زائیده علل و موجبات دیگری است، که بدزدی و اخاذی و امثال آن منتهی میشود.

مثلاً بسیار دیده شده، که مردی در رأس اداره، باشدت وحدت مانع دزدی یا سوء استفاده های دیگر زیردستان شده، و تا زمانیکه در این کار باقی بوده اینحالت وجود داشته است. لیکن بارقتن او دوباره همان عملیات سابق شروع شده است. پس متوجه می شویم که سوء استفاده کردن، و اخازی نمودن، و عدم علاقه بوظیفه شناسی زائیده علل دیگری است، که چون آن علل همواره موجود است، چنانچه مقتضیاتی موقتاً اجرای این اعمال را متوقف سازد، پس از رفع آن مقتضیات، مجدداً سوء جریانات گذشته دنبال خواهد شد.

این علل و موجبات را که اکثر جامعه شناسان مامیشناهند، یکی دوتا نیست، و همه بهم مربوطند، و بهیچوجه ممکن نیست، یک عامل بخصوص را منشأ تمام بدبختی های جامعه دانست، و در رفع آن کوشید.

اگر بگوئیم انحطاط یک جامعه، بواسطه فقر مردم آنست، پس چرا اکثریت متمکنین مامنحرف هستند. اگر بگوئیم این انحطاط عمومی بعلت عقب مانده گی فرهنگ است، چه دلیل دارد که می بینیم عده ای از تحصیل کرده های ماسوء عمل دارند. هر گاه معتقد باشیم که سوء قصد دولتها موجب انحرافات است، مع الوصف می بینیم دولت صالحی که رئیس آن نه حقوق وزارت میگیرد، و نه خرج سفر دارد، معذالک بهیچوجه بهبود وضعی بوجود نمی آورد.

ضمن اعتراف باینکه، تقریباً اکثر بدبختیهای یک جامعه زائیده فقر است، اگر به سازمان اداری یا تعلیم و تربیتی کشوری مراجعه شود، مشاهده میگردد، که نقص موجود در آندستگاه، با نقص دستگاه دیگر ارتباط دارد، و بهمین علت است که نویسنده اعلام میکند: (هر اقدام اصلاحیکه در سراسر کشور شروع شود چنانچه در تمام شئون اجتماعی، یکباره و متناسب با هم نباشند نتیجه مهمی از آن عاید نمیگردد، و دائمی نخواهد بود).

پس برای اجرای اصلاحات عمیق و اصولی، باید هیئتی که از مقاصد کلی

ملت آگاه باشد، بنام هیئت عالی نظارت در پیشرفت مقاصد ملی، تشکیل شود. و با تماس با دولت طرح کلی چندین ساله، که شامل خواستها و آمال نهائی ملت است، متناسب با درآمد کشور تهیه، و در اختیار وزارتخانه‌های مربوطه بگذارد. و برای اجرای این طرح کلی، هر وزارتخانه بنا بر وظیفه و مسئولیت خود، کمیسیونی در داخل وزارتخانه تشکیل، و بمنظور انجام آن، طرحهای جداگانه تنظیم، و با ذکر مدتی که این طرحهای فرعی بایستی بموقع عمل درآیند، بین ادارات تابعه تقسیم نموده، و ادارات مربوطه شروع بکار کنند.

هیئت عالی نظارت، که اعضاء آن از عناصر فاسد نشدنی، و جامعه شناسان بصیر تشکیل میشوند، موظف است، دائماً بوزارتخانه‌ها و مؤسسات سرکشی کرده، ناظر پیشرفت طرح تنظیمی باشد. نظر باینکه این طرحها در هر وزارتخانه تحت بررسی قرار گرفته، و تقسیم آن با ادارات مربوط عملی شده است، و از طرفی هیئت عالی نظارت از آن آگاهی دارد، لذا با تعویض و تغییر وزراء و رؤسا، در اجرای آن تأخیر و رکودی حاصل نمیشود، و مسئولین نیز اگر لیاقت اجرای آن را نداشته باشند، خود بخود و الزاماً برکنار میشوند.

برای آگاهی ملت از تصمیمات متخذه، و همچنین پیشرفتهای حاصله در شئون مختلف کشور، علاوه بر مرکز، در هر استان و شهرستانی، محل مخصوص و مناسب و مشخصی انتخاب میشود، که هدف عمومی و طرحهای تنظیمی، و همچنین وزارتخانه‌ها و مؤسساتی که مأموریت اجرای آنها را دارند ثبت شده، تدریجاً پیشرفتهای حاصله، و همکاریهایی که افراد ملت بایستی بنمایند، در آنها منعکس و نمایان خواهد شد. و بيمورد نیست که از مسئولین، یا افرادی که در اجرای منویات ملت، مساعی قابل تمجیدی مبذول داشته‌اند، بنحو مقتضی تجلیل شود. و بدین ترتیب عملاً مسابقه برای بهتر، و زودتر انجام دادن برنامه ملی بوجود آید.

چون طرح کلی، با رعایت امکانات و اشکالات موجوده، و محظوراتی که در

آینده پیش خواهد آمد تنظیم گردیده است. لذا موقعیکه اصلاحات در تمام شئون یکباره شروع شود، اشکال مالی و ضعف اقتصادی غیرمنتظره که قبلاً پیش بینی نشده باشد، بوجود نخواهد آمد، زیرا اولاً: برنامه‌ها و هزینه‌ها متناسب با رعایت درآمد کل کشور تهیه و تنظیم شده است. و ثانیاً: چنانچه علی‌مانع پیشرفت طرح‌های اختصاصی وزارتخانه گردد، هیئت عالی نظارت با مراقبت مستمر خود قبلاً محظورات احتمالی را در نظر گرفته، چاره‌جویی خواهد نمود. و با همین روش است که هیچگاه هم آهنکی در پیشرفت کلیه شئون کشور مختل نشده، و قفه یا رکودی در کار وزارتخانه یا مؤسسه پدیدار نخواهد شد.

تاریخ نشان داده است، هر کشوری که با ترتیب فوق شروع بکار کرده، دیری نپاییده است، که با تکثیر جمعیت و ترقی سطح فرهنگ، و تمدن و بهبودی اوضاع اقتصادی ملت خود مواجه، و عاقبت در اثر تراکم جمعیت، و افزایش سرمایه، و تضاد منافع، ناگزیر از اقدام به جنگ و توسعه اراضی شده است. و یا اگر ملت و دولت از اجرای چنین افکاری احتراز کرده‌اند، دوچار دخالتها و تحریکات کشورهای بزرگ سرمایه‌داری شده، بجنگ کشانده شده‌اند.

اینکه گفته شد اصلاحات باید اساسی باشد، منظور مراعات تمام نکات، از جمله محظورات اشاره شده بالا است.

با توجه بمراتب مذکوره فوق، چنانچه باوضاع کشور خود مراجعه کنیم، می‌بینیم که کشور ما وسیع، و کم جمعیت است. و اکثر مردم آن فقیر هستند. هر گاه ما سیاست داخلی و خارجی خود را متکی بر اساس صلح خواهی، و عدم تحریک احساسات جنگجویی قرار دهیم، و شعار بنی آدم اعزاء یکدیگرند را سر لوحه برنامه‌های اجتماعی خود بدانیم، خطر دخالت‌های کشورهای بزرگ و بالاخره کشیده شدن بجنگ پیش نمی‌آید. و برای حصول اطمینان و تحصیل این مقصود، هیئت عالی نظارت موظف است، دائماً وضع عمومی جهان، و کشورهای همسایه را زیر نظر داشته، و برنامه‌های داخلی را با

تغییرات خارجی تطبیق دهد. و هر گاه اوضاع سیاسی جهان، یا دول مجاور ایجاب کرد که در اجرای برنامه‌ها تسریع، یا تأخیر شود، و یا قسمتی از آن حذف یا جرح و تعدیل گردد، در این باره اقدامات لازم و دستورات کافی صادر نماید. اجرای این عمل درست مطابق اصول، و واقع‌بینی است، زیرا همه سازمان‌هایی که بدخالت یگانگان دچار شده‌اند، و یا بسرنوشت‌های غم‌انگیزی مبتلا گشته‌اند، از این جهت بود، که آید آلیست‌ها بر آلیست‌های آن قوم غلبه کرده‌اند، و اقداماتی نمودند، که از منطق دور بود، و بیشتر بر احساسات تکیه میزد، و در نتیجه دشمنی کشورهای نیرومند را نسبت بخود جلب کرده، آنچه را هم که تهیه و فراهم نموده بودند، از دست دادند.

در سراسر تاریخ، از اینگونه ملل و کشورها زیاد دیده شده‌اند و تقریباً همه آنهاست که پایمال شده‌اند، از همین راه رفته‌اند، و نابود شدند. و یا اگر کشور نیرومندی بودند کبر و غرور، این قدرت را از جاده اصلی منحرف ساخت، و آن عوامل را که سبب فتح و فیروزی، و یا نیرومندی آنها شده بود، از دست دادند، و بکارهایی دست زدند، که سبب ویرانی مملکت و تباهی ملت شد. همه فرهنگها و تمدن‌های تاریخی، و امپراطوری‌های وسیع و بزرگ، که سرانجام متلاشی شدند، و امروز حتی نامی از آنها برده نمی‌شود، از همین راه رفته‌اند.

اگر در تاریخ خوانده میشود، که در مصر یا بابل، و یا سایر نقاط، تمدن‌های درخشانی وجود داشته، و امروز اثری از آنها باقی نیست، از این جهت بوده که سران و رهبران آن اقوام، توانستند مانع اقدامات خلاف اصول ملت خود شوند.

همچنین هستند کشورهایی که پس از مدتی تعرض و توسعه طلبی، متوجه عاقبت سوء روش خود شدند، و ادامه آن راه را ترك نمودند، کما اینکه می بینیم کشور سوئد که در زمان شارل دوازدهم، روح جنگجویی و توسعه طلبی را در ملت خود ترغیب میکرد، و ارتش‌های سوئد بفرماندهی شارل، با اروپا سرازیر شده بودند، موقعی که با دسیسه، و تحریکات ملل دیگری (که انگلستان در آن صحنه سازیه نقش مؤثری را بازی میکرد)

مواجه شدند و بالاخره ارتشهای آنها شکست خوردند در این موقع ملل دیگر و در راس آنها انگلستان بدسیسه پرداختند و پس از اینکه سران آن ملت متوجه عاقبت نامطلوب کشور خود شدند از تعقیب سیاست قبل خود منصرف گردیدند و از آن موقع فقط با اصلاح کارهای داخلی پرداختند و تعادلی در اجتماع خود بوجود آوردند که تا امروز کوچکترین خطری این ملت را تهدید نکرده است. وهم اکنون ملت سوئد در کمال آسایش و سعادت مندی، یک زندگانی معتدل ولی عالیرا پیش گرفته، و ادامه میدهد.

آیا ادامه این راه بهتر و مفیدتر است، یا راهیکه ادلف هیتلر و بنیتو موسولینی انتخاب کردند، یا راهیکه امروز کرملین می‌رود *



با ذکر مطالب فوق و اظهار نظر بسیار مختصر و کلی، که شرح و بسط زیاد آن از وظائف جامعه‌شناسان و متخصصین است. و با توجه باینکه کلیه وزارتخانه‌ها مخصوصاً وزارت فرهنگ، کشاورزی، کار، دارائی، کشور، دادگستری و بهداری و وظائف بسیار سنگین و حساس را دارند، و در حقیقت پایه‌های نهضت بطور مشخص و بارزی بر دوش این وزارتخانه‌ها بنا نهاده شده است، توجه خواننده عزیز را باین نکته جلب مینماید، که نویسنده سرباز ساده بیش نیست، و اطلاعات او در اطراف مسائل اجتماعی بمنزله هیچ است. و مقصود از آنچه که ذکر شد، این است که برای رهائی از نفوذ مجدد بیگانه، و بهدر ترفتن نیروهای مادی و معنوی ملت مستعد و شایسته ما، باید سازمانی نظیر آنچه که توصیف شد بوجود آید و پایه‌های بنا نهاده شود، که با رفت و آمد دولتها، در کودی در ادامه نهضت بوجود نیاید. و چون قطعاً نخست‌وزیر ما، صدها سال آینده زنده نخواهد ماند، و چند سالی بیشتر در زندگی فیزیکی و شیمیائی با ما مشارکت نخواهد داشت، تربیتی داده شود که دولت‌های آینده نیز مجبور از ادامه برنامه‌های نهضت باشند و کارها و اقدامات با شدت و وحدت لازم دنبال گردد و سراسر مردم کشور با شور و هیجانی آنرا ادامه داده و پویان برسانند *

اقدام مهم و اساسی دیگری که بنظر میرسد انجامش لازم، و برنامه های مصدق را تکمیل می کند، اینست که - در این موقع که نهضت ملت ایران، در سایر ملت های خاورمیانه اثر قطعی و اساسی کرده، و همه را بیدار و بجنبش در آورده است. دولت باید طرح يك پیمان مشترک، مبنی بر عدم شرکت در کشمکش بلوک غرب و شرق، بسایر دولت های خاورمیانه پیشنهاد کند. و با انجام آن، طرحها و نقشه های بلوک غرب را در خاورمیانه، بکلی بلا اثر نماید. و اذصرار و امید واری آنها با انجام نقشه های شان منصرف نماید. و تازمانی که چنین توافق هدف و اتحاد، بصورت عمل در نیاید، دولت های بزرگ، برای رسیدن بمقاصد خود و برای جلب مساعدت کشورهای خاورمیانه، از توسل بفره نوع دستاویزی خودداری نخواهند کرد.

بنظر میرسد، چنین پیشنهادی با استقبال کامل ملتها، و دولت های خاورمیانه مواجه گردد. و دولت ما پس از استحکام، و استقرار وضع داخلی خود، همانطور که پیشوائی نهضت ضد استعمار خاورمیانه را بعهده گرفته، با طرح این مسئله مقام و منزلت بزرگتری برای ملت ایران در دنیا کسب خواهد کرد.

نویسنده که قهرمان تیراندازی ایران است، در سال ۱۹۴۸ که باعده ازرقای خود، برای شرکت در مسابقات المپیک جهانی بلندن رفته بود، ضمن انجام مسابقه، بایک نفر فرانسوی که قهرمان تیراندازی جهان در سال ۱۹۳۶ بود، برخورد نمود. و هنگامیکه مشارالیه و سائل و ادوات ناقص ما را مشاهده کرد، و حالت یأس و شرمنده گی ما را دید، اظهار نمود، شما بیهوده متأثر نباشید، زیرا من هم که قهرمان سال ۱۹۳۶ جهان هستم، در این مسابقه امید موفقیت شایانی ندارم، چون وسائل و ادوات کشور آمریکا با کشورهای ما قابل تشابه نیست، و ما نباید خود را با آنها مقایسه کنیم. و انتظار توفیق صد درصد داشته باشیم.

گفتار این مرد فرانسوی، نشانه آنست، که ملتهای اروپائی در مقایسه دولت ها و سازمانها، راه انصاف و مروت را می پیمایند. و انتظارات و توقعات بیمورد ندارند. و بایأس

وبدینی، سازمان خود نمی‌نگرند.

در اینجا نیز با اطلاع هموطنان خود می‌رساند، که ملت ایران نیز با این قلت جمعیت، و عدم وجود شرایط کامل ترقی و تعالی، و هزاران موانع دیگر، نباید خود را با کشورهای اروپائی یا آمریکائی مقایسه کند. و مثلاً کارمندان مملکت ما بگویند، که حقوق هم‌میزان آنها در آمریکا فلان مبلغ می‌باشد، یا زندگی آنها فلان طور است. و با این مقایسه خود را مأیوس نموده، و از کوشش و فعالیت خودداری کنند.

ما باید وضع خود را با سایر کشورهای مشابه مقایسه نماییم. و سعی و کوشش کنیم، از این ملتها جلو تر باشیم. و وقتی برتری تمدن و سطح زندگی ملت خود را تأمین نمودیم، در مقام رقابت با کشورهای متمدن تر برآئیم، و برای سبقت جستن از آنها تلاش نماییم. زیرا در غیر این صورت چون سطح زندگی ملت، با این زودی‌ها مشابه کشورهای درجه یک نخواهد شد. یأس و بدینی شدیدی در ملت تولید می‌گردد، که نه تنها پیشرفتی در اجتماع محسوس نخواهد شد بلکه انحطاط بیشتری جانشین آن می‌گردد.

دولت ما باید برتری دیپلماسی، و شهرت جهانی را که در سایه نهضت اخیر بوجود آورده است، حفظ کند. و در تعقیب راههای جدید، و ادامه و تکمیل نهضت های خاورمیانه پیشوائی این ملل را بعهده گیرد. و برای ایجاد هم‌آهنگی سیاسی، و اتخاذ حالت بیطرفی، در مناقشات دو بلوک، تصمیمات لازم اتخاذ نماید. و با اشتراک مساعی سایر دول خاورمیانه، طرحهای عمومی تهیه، و یک برنامه کلی که شامل شرکت و توحید مساعی کلیه ملتهای خاور میانه باشد (دور از مذهب و نژاد) تنظیم، و برای اجرا، بهمه ملل خاور میانه ارائه دهد.

بنظر میرسد پس از تهیه و شروع این طرح ها، که قطعاً با موافقت کلیه ملل خاورمیانه مواجه میشود، اداره تبلیغات و وظائف سنگینی را بعهده دارد، و کوشش و فعالیت علمی و عملی این سازمان، اثر مهمی خواهد داشت، و نویسنده از ذکر جزئیات و چگونگی

اجرای آن بعلت عدم بصیرت کافی، خودداری مینماید .

گذشته از اقداماتی که دولت، در مورد سیاست خارجی کشور و ایجاد بلوک بی طرف ثالثی باید مرعی و منظور دارد، اصلاحات داخلی و پیشرفت اوضاع عمومی، هیچگاه نبایستی در بوته فراموشی یا تأخیر گزارده شود. وهمه مردمان بصیر و با تجربه بایستی بحکم وظیفه دوستی و علاقه که بملت و مملکت خود دارند، از راهنمایی و هدایت دولتها مضایقه ننمایند. و چون تردید نیست که در کشور مردمان فهیم و با سابقه بسیاری وجود دارند که اکثر عمر عزیز خود را در راه خدمت بمملکت صرف نموده و بالتیجه تجربیاتی تحصیل کرده اند، باید از این اطلاعات ذقیمت، که عصاره سالها خدمتگزاری و شناسائی راه و چاره است، استفاده کرده، نهضت ملی را بمقصد نهائی و هدف عالی ملت، هدایت و تزدیك سازند.

نویسنده که یکنفر نظامی است، به پیروی از همین عقیده و وظیفه وجدانی است که، عقاید و پیشنهادات خود را که برای بهبود جامعه ارتش که افتخار خدمتگزاری در آن دارم در معرض افکار و عندالامکان استفاده رهبران و سران ارتش گزارده و با اینکه عمر خدمت خود را در ارتش زیاد نمیدانم، معذالك از اقدام به این عمل منصرف نشد، تا شاید مردان مصمم و بااواده، بر خیزند، و برای ایجاد ارتشی که در آن درس راستی، درستی و فداکاری، داده شود، و فرزندان وطن برای حفظ منافع ملت، تربیت شوند، کمر همت به بندند، و ارتشی (برای ملت) و (در کنار ملت)، بوجود آورند.

وزارت دفاع ملی

این وزارتخانه، بدون اینکه افسران و کارمندان آن متوجه شده باشند، در گذشته در خفه کردن، اغلب نهضت‌ها، و اجرای برنامه‌های استعماری بیگانه، بزرگترین نقش را بازی کرده است.

همه میدانند، که هیچگاه یکنفر سرتیپ، یا سرهنگ، یا سروان، مردم را باطاعت از اجرای منویات بیگانگان، مجبور نکرده است، ولی وجود ارتش، و آئین‌نامه‌ها، و سلسله مقررات مربوطه بآن، سبب تسهیل کار عده‌ای از استانداران، و سایر مامورین اجنبی پرست شده، و عده‌ای فرماندهان نیز، مستقیماً در توطئه‌های ضد ملی، دست داشته‌اند. هیچ لزومی ندارد، یکایک اقدامات آنها را در اینجا شرح دهیم، زیرا آخرین صحنه‌های آنها، در روز ۳۰ تیرماه سال ۱۳۳۱، در تهران، خوزستان و سایر نقاط، همه مردم ایران دیده‌اند.

دکتر مصدق سالها قبل از زمامداری خود، متوجه اهمیت نقش ارتش در خفه کردن نهضت‌های ملی شده بود. ولی همانطور که در گذشته شرح داده شد، از بدو زمامداری، قدم بقدم، با تائید وزیر کی خاصی، موانع داخلی و خارجی را، یکی پس از دیگری، از بین میبرد، و بر طرف میگرد. پس از اینکه چند ماهی از نهضت ملی ما گذشت، و قسمت عمده مسائل خارجی حل شد، و یسا در شرف حل شدن بود، و انگلیس‌ها نیز که برای حل مسئله نفت همواره اشکالتراشی میکردند، و از روی کلیه امارات و قرائن معلوم بود که نه آمریکائیان انگلیس برای حل مسئله نفت کوشش و حسن نیت ندارند، و اگر برنامه‌های اساسی و اصولی خود را، با انتظار حل مسئله نفت بعهده تعویق اندازد، ملت سوءظن دار ما، ممکن است در ادامه نهضت سست شود،

و عناصر افراطی چپ‌هم، داخل صفوف ماشده، نهضت را متوقف یا پراکنده کنند. لذا به پیروی از این افکار، تصمیم با اجرای مرحله دوم اقدامات خود، که شروع اصلاحات است، گرفت و دست بکار شد.

بطوریکه اشاره شد، تجربه ثابت کرده بود، که ارتش در گذشته، ندانسته مانع اجرای برنامه‌ها میشد، مثلاً وقتی دستور رسید که مأمورین دولتی در انتخابات دخالت نکنند، بکرات دیده شد، که فرماندهان واحدهای خارج، از اجرای وظائف عادی خود نیز سرباز زدند، و قتل و کشتار تعمدانه بوقوع پیوست، و در این مانور، ارتش قصد داشت، موجبات تشنج اوضاع را فراهم، و حکومت را ساقط نماید. ارتش همواره عادت کرده بود، دولتی در داخل دولت بوجود آورد، و مستقل تصمیم میگرفت و اجرا میکرد. عهده از روسای ستاد و فرماندهان، بعللی وسایل انتخاب عناصر خائن، و کثیف و مخرب را دانسته و ندانسته فراهم، و روانه مجلس میکردند. و با این ترتیب معلوم بود، که بچه علت نمایندگان واقعا ملی به مجلس راه نداشتند. و سرنوشت مردم بدست کسانی می- افتاد که خود را منتخبین مراجع مخصوصی میدیدند. و مجبور بانجام خواستها و اوامر آنها بودند.

مطلب مهم، و اشکال اساسی تر این بود، که چون ارتش بدون تبعیت از سیاست دولت، و رعایت مصالح ملت، ندانسته اقدامات مستقلانه میکرد، بالنتیجه لطمات بزرگی بخود، و ملت ایران وارد میساخت.

بعبارت دیگر، ارتش ایران که بایستی تابع سیاست دولت و مصالح ملت باشد از راه اصلی خود منحرف شده دست با اقداماتی میزد، که همواره بضرر ملت، و آئینده مملکت تمام میشد. در صورتیکه وظیفه او ایجاب میکرد، با توجه بسیاست عمومی، هنجار خدمت و اساس سازمان خود را مورد توجه قرار میداد، و از دولت سؤال میکرد، که آیا مأموریت شرکت در جنگ جهانی را خواهد داشت، یا نه؟ و آیا در مرزهای کشور مأموریت تهاجمی دارد یا دفاعی؟ و بالنتیجه سازمان و اسکلت

خود را بر اساس این معلومات بنامینهاد.

گرچه ارتش از این حقیقت مسلم روگردان، و بان بی اعتنا است! ولی جواب این سؤال را ملت بخوبی میتواند بدهد. و میتواند اعلام کند، که شرکت در دستجات جنگجو، و همکاری با بلوک غرب یا شرق، تا چه حد بزیان استقلال، و تمدن ناقص ما خواهد بود. و عواقب متصوره از دخول در جنگ، از چه قرار است. !!

بدیهی است ملت ایران، با کمال میل و آرزو، خواهان عدم شرکت در صفوف بلوک متخاصم است. ولی هموطنان عزیز تصدیق میکنند، که در گذشته ارتش، خود را مسئول مقابله با همسایه شمالی میدانست، در حالیکه کوچکترین وظیفه در مورد سایر مرزها، برای خود قائل نبود، در صورتیکه مصالح ملت ایران (که بر کناری از کشمکشهای جاریه جهان را ایجاد مینمود). ارتش را مکلف میساخت، که موجبات تحریک و عصبانیت همسایه شمال را فراهم نسازد. و یک روش بیطرفانه و بیغرضانه را اتخاذ نماید.

اگر نویسنده در این کتاب درباره جنگهای آینده، نظریاتی را اعلام کرده است، مربوط بمصالح عالیه کشور نیست، و شکست و فتح یکی از طرفین، سبب ناراحتی و یا خوشحالی ما نخواهد شد. بلکه ما باید متوجه مصلحت و وطن خود باشیم، و برای تأمین مصالح دیگران ندانسته، خود را داخل معرکه نسازیم.

زیرا برای حفظ موجودیت خود، هیچ راهی بهتر و مفیدتر از اتخاذ یک حالت بی طرفی بین شمال و جنوب نیست.



مصدق با این اطلاعات و خصوصیات، برای در دست گرفتن وزارت جنگ اقدام کرد.

شخص شاه بهتر از هر کس میتواند درك کند، از افسران یا سیاستمداران و اطرافیان کدامها بودند، که فکر عدم سپارش این پست را بایشان پیشنهاد، و خطراتی را در اینکار تلقین نمودند. بهر حال، واقعه عظیم ۳۰ تیر بوجود آمد، و ارتش و ملت در مقابل هم قرار گرفتند. منظور از ارتش همه افسران و درجه داران نیستند، بلکه کادر رهبری و فرماندهی آن مورد نظر است زیرا بحکم مقررات موضوعه، همه مطیع اوامر رؤسای خود میباشند. به یکنفر سرگرد یا سرهنگ، یا ستوان اجازه داده نمیشود، که فکر کند بچه کسی تیراندازی مینماید. او طبق آئین، و روش نظامی خود، امر رئیس را باید اجرا نماید. و در تمام جهان نیز روش کار بهمین منوال بوده، و خواهد بود. و ملت ایران نیز از افسران و افراد مجری، بهیچوجه نباید گله مند، و آزرده خاطر باشد، چون سرپیچی و تمرد از مقررات، معرف اینست که، آن افسر یا درجه دار و سر باز خیانت کرده و وظیفه خود را انجام نداده است. و بدون تردید این موضوع مورد تأیید همه افراد ملت میباشد.

شب و فردای ۳۰ تیر، که از روزهای عجیب و بکلی استثنائی بود، و شاید در تمام تاریخ جهان خیلی بندرت نظیر آن دیده شده باشد، با اضطراب شدیدی گذشت. رؤسای نظامی و مسئولین ارتش با اختفا در منازل خود، عملاً به تقصیر خود اعتراف کردند. و افسران کوچک هم که هیچ مسئولیتی نداشتند، نمیدانستند چه بگویند، و چه بکنند. و این سستی و تزلزل، و عدم اتخان یک روش صحیح، عواقب بسیار ناگواری را برای ملیون، و حتی استقلال مملکت متصور نموده بود.

نویسنده در تاریخ ۳۱ تیر ماه شرحی بفرمانده خود نوشت و پس از تشریح جریان روز، و اقدامات ضد ملی حزب منحلّه توده، و احتیاج ملت بتقویت مجدد ارتش، لزوم مذاکره موملاقات با رهبران نهضت ملت را، باولیاء ارتش پیشنهاد و متذکر شد که «..... ارتش برای جلب اعتماد ملت، باید بلادرنگ فرماندهان و رؤسا، و عناصریکه در برپا ساختن این واقعه در سراسر کشور، دست داشته اند، از کار برکنار سازد. و افسرانیکه مورد اعتماد عناصر جبهه ملی باشند. در رأس کارها بگمارد....» این گزارش را بشما که مردی شرافتمند و وطن دوست هستید، تقدیم میکنم. تادر این باره با مقامات مسئول تماس حاصل فرمائید. و هرگاه فرماندهان بخواهند مثل گذشته، ضعف و سستی از خود نشان داده، تصمیم فوری اتخاذ نکنند. و این باتکلیفی ادامه یابد. همه چیز از دست میرود.....»

این فرمانده، که الحق مردی شرافتمند بود. و خود نیز در این باره اضطرابی داشت، ندانستم با دریافت این گزارش چه کرد. ولی پس از یکی دو روز، تغییراتی در مشاغل ارتش بوجود آمد.

بهرحال، خیانت یا بی اطلاعی فرماندهان از جریانات سیاسی روز، ارتش ما را بروز ۳۰ تیر کشتاند. و بطلان تلقینات اطرافیان شاه نیز (که فقط نفع شخصی را در نظر داشته بمصالح ملت اعتنائی نداشتند) ثابت شد.

بعد از ۳۰ تیر، ارتش بوضع جدیدی درآمد، عده از دخالت گران، یا گمراهان، از رأس کارهای حساس برکنار شدند. و بلافاصله مقدمات اجرای اصلاحات در تمام ادارات کشوری و سازمان های مختلف منجمله ارتش، فراهم گردید.

در این موقع در ستاد ارتش جنبشها و تغییراتی مشاهده شد.

عده از کارمندان قبلی، جای خود را بعناصر جدیدی سپردند. و با این تغییرات، و اضلال عملی بعضی از سازمانها، که برای پیشرفت مقاصد شخصی رؤسای ستاد

بوجود آمده بود ، دخالت ارتش در امور سیاسی موقوف شده و پای عده از خائنین داخلی که برای انحراف دستگاه ارتش ، همواره با بعضی از افسران این سازمان تماس داشتند از این دستگاه قطع شد ، و باین ترتیب نگرانی دولت از تحریک اجنبی در ارتش مرتفع گردید



خواننده عزیز بخاطر دارد ، که چند ماه پیش از واقعه ۳۰ تیر ، هنگامیکه ملت ما با فعالیت مشغول مبارزه با حریف سرسخت خود بود ، و هر آن احتمال پیاده شدن نیروهای انگلیسی در سواحل ایران ، و یا فرود آمدن چتر بازان او میرفت و تشویش و نگرانی فوق العاده در سراسر کشور ما حکم فرما بود ، ناگهان حزب اراده ملی پس از چند سال سکوت مداوم یکباره از اعضاء خود دعوت کرد . و جلسه تشکیل داده اعلامیه صادر نمود ، که در آن فکر عصیان و تمرد از تعقیب مقاصد دولت . بملت تلقین شده بود .

ملت ایران باید از فعالیت های گذشته حزب اراده ملی ممنون و متشکر باشد . زیرا اقدامات این حزب بود که با وجود مضار فراوانیکه برای استقلال واقعی ما داشت ، معذالک بنا بمیل انگلستان ، مدت ها جلوی اخلالات انقلابیون و هر چه مردم طلبان داخلی را گرفت . ولی تازمانی عملیات این حزب با موافقت ملت توأم بود که علیه اجنبی پرستان عمل میکردند ، و هنگامیکه ملت محروم ما فرصت پیدا کرد و علیه دشمن چند صد ساله خود داخل بیکار شد ، صدور اعلامیه این حزب موجب تنفر شدید ملت بود . و بهین علت نیز حزب اراده ملی جز صدور اعلامیه مزبور ، موفق بانجام فعالیت دیگری نشد . چون انگلیسیها از این راه نیز نتیجه نگرفتند . تمهید دیگری بکار بردند . و با مأمور نمودن عناصر طرفدار خود و تماس با بعضی از مقامات ارتش ، و وادار کردن آنها بکارشکنی و اخلال در عملیات دولت ، قصد تعقیب مقاصد خود را داشتند لیکن مصدق که باهشیاری و مراقبت دائم ، ناظر فعالیت های حریف بود ، ناگزیر شد شخصاً پست

وزارت جنگ را عهده‌دار شود. و بدین ترتیب اقدامات آنها را خنثی نماید.

اینجا است که معلوم میشود، اقدام مصدق برای اشغال پست وزارت جنگ، تنها بمنظور مسدود ساختن روزنه امید دشمن، و نجات ارتش از عواقب سوئی که بسمت آن میرفت بود. و بدیهی است هر گاه شرایط اوضاع اجازه دهد، واگر آری این پست بشخص دیگری بمانع بر نخواهد خورد.

بهر حال واقعه ۳۰ تیر بوقوع پیوست، اما چند روز پیش نگذشته بود، که شایعات کودتا زبان زد ملت شد. نویسنده فکر میکند که مصدق بخوبی میدانست کودتائی بوجود نخواهد آمد. ولی اوضاع و احوال سیاسی خاورمیانه، مخصوصاً تحولات مصر (در خارج) و عملیات بعضی از فرماندهان ارتش (در داخل کشور) او را مجبور با اتخاذ اقدامات احتیاطی نمود تا از نگرانی و تشویش اذهان عمومی و تزلزل ملت جلوگیری کند. زیرا مصدق متوجه بود که بر اثر واقعه ۳۰ تیر، ارتش که عضوی از جامعه ملت است، در نتیجه سوء تدبیر رؤسای وقت خود، دوچار یأس و خشم بموردی شده بود که احتمالاً برای جبران لطمه‌ایکه بآن، مخصوصاً افسران جوان ارتش خورده بود، و جراحاتی که حقیقاً با احساسات آنها وارد شده بود، دست بحركات غیر عاقلانه زده شود. که در آن صورت چاره جز خوردن عامل آن نبود. و تردید نیست که شاه نیز باتمام قوا با اقدامات دولت همراهی میکرد. زیرا تبلیغات چپها که بکمک رادیو لندن برخاسته بودند. و عناصر داخلی نیز آن را دامن میزدند، همواره میل داشتند در این جریانات شاه را در مقابل مصدق و ملت قرار دهند. و نگذارند نهضت ملی ما تضییع بگیرد، و تقویت یابد. در این صورت شاهنشاه برای اثبات خلاف این نظرها، با چنین عاملی که علیه مصالح ملت دست با اقدام غیر مفیدی میزد، سخت مخالفت میکردند. و بالتبلیغه بدون جهت، ارتش ما دوچار برادر کشی میگردد. و از این میان فقط انگلیسیها و کمونیستها بهره‌مند میشدند.

مصدق برای جلوگیری از این سوانح، و حوادث احتمالی، (که مسبب واقعی

بروز آن، بعضی فرماندهان سابق بودند، که اگر توفیقی هم حاصل میکردند، از نتیجه آن ماجراها تنها خود برخوردار میشدند. (با تجزیه لشکر گارد و یکی دو مانور دیگر امکان انجام این فکر را بکلی از میان برد.

شاید اکثریت همقطاران عزیز، وحتى عده از مردم غیر نظامی، اینطور اظهار عقیده کنند: که با تجزیه لشکر گارد، و پاره‌اتصابت، ارتش ضعیف شده است. ولی ثابت میشود اجرای این مانورها، کوچکترین تغییری در کیفیت ارتش حاصل نکرده است. زیرا اصولاً ارتش قوی نبود که با این ترتیب ضعیف شده باشد. و آنها که ضعف ارتش را سبب بروز مخاطراتی برای کشور میدانند، کلیه اطراف و جوانب را بررسی نکرده‌اند. و تنها احساسات ملت دوستی، و عشق بوطن آنهاست که تحریک شده، و بصورت این عقاید درآمده است (یا قطع منافع مادی آنها از این دستگاه آنها را اینطور بتکاپو انداخته است). باید دانست که مصدق با استفاده از اوضاع سیاسی روز دست باینکارها زده، نه در سایه قدرت ارتش و سازمان‌های داخلی کشور، که در صورت ضعف مخاطراتی برای استقلال کشور بوجود آید.

هیچیک از عوامل داخلی، بجز صفوف غیر منظم ولی با ایمان مردم، پشتوانه این نهضت نبوده و نیست. تا زمانی که مردم ایمان خود را از دست ندهند، و فریب وطن فروشان و عاملین چپ و راست داخلی را نخورند. و یا خیانت و عدم ایقنتی از هیئت حاکمه خود ندهند. هیچ خطری متوجه استقلال کشورمان نخواهد شد. همه افسران ارتش، با اعتقاد کامل تصدیق میکنند، ضعفی که در دستگاه فعلی ارتش وجود دارد، در هیچیک از ادوار حتی بعد از شهریور ۱۳۲۰ وجود نداشته است.

امروز سازمان ما را یک حالت یأس و ناامیدی و انتظار فرا گرفته است. تعدادی بنام تصفیه خارج شده‌اند، عده جوانان با حرارت با انتظار اصلاحات واقعی و عمقی امروز و فردا میکنند، و روز بروز بر یأس آنها افزوده میگردد. جمعی نیز که منتظر بازار آشفته بودند، مشغول سوء استفاده و چپاول هستند.

گرچه وقوع سوءجریانات فوق‌الذکر و انحطاط روحی و بالآخره وجود وضع مخصوص فعلی موجب نهایت تأسف است ولی همقطاران عزیز اگر از اسب احساسات فرود آیند و حمیت قسمتی را بکنار بگذارند تصدیق خواهند کرد، که ارتش ما در گذشته و حال دردی از ملت دوا نکرده است. همه کس قبول دارد که قدرت تسلط ارتش، در زمان ریاست ستادسرلشکر ارفع و سپهد رزم آرا، در جریان سالهای بعد از شهریور ۲۰ بی سابقه بود ولی چنانچه بفعالیت و جنبش حزب توده در زمان آنها، یا قیام فرقه دموکرات آذربایجان توجه شود معلوم میگردد که:

باوجودیکه آنها بطور کامل بر اوضاع مسلط بودند معذالک حزب توده در آن دوران فعالیت و قدرت خاصی داشت. و دائم در کارخانجات و سازمانها اعتصاب و خرابکاری میکردند. و هر آن، احتمال اتفاقات غیر قابل جبرانی میرفت، ولی امروز با این ضعف و سستی موجود، کوچکترین جنبش اساسی از طرف حزب چپ مشاهده نمیشود، و این حزب تنها فعالیتیکه از خود نشان میدهد، نوشتن بدردیوار و پخش شب‌نامه‌ها و حمله در روزنامه‌های مربوطه است.

این جریانات همگی دلالت بر تأیید سیاست خارجی مصدق است، که اوضاع روز را بخوبی درک کرده و قدم بقدم جلو میرود بدون اینکه خطری متوجه گردد. مصدق قصد دارد کاری کند که ارتش در سیاست دولتها دخالت نکند، و در کادر و وظائف خود محصور گردد، تا از انحرافات زیان‌بخش مصون باشد.

اگر افسران جوان منصفانه قضاوت کنند، درمیابند که اغلب بدبختیهای ملت ما بعلت همین دخالتها و انحرافات دستگاه ارتش بوده و اگر ما نیز خود را از ملت میدانیم و حس خود خواهی نداریم، با اجرای این فکر باید موافق و همصدا باشیم و در نظر آوریم که در سراسر کشورهای جهان نیز ارتشها دور از سیاستند. اگر حقیقتاً در طول چندین سال گذشته، که نفوذ انگلستان، همه سازمانهای ما را فرا گرفته بود، دخالت نظامیها در سیاست، بحال جامعه مفید واقع شده بود، اکنون

نیز بایستی پیرو این عقیده باشیم. ولی انصافاً تصدیق میکنیم که تجربه غیر از این، نشان داده و برای ملت، هیچ فرقی ندارد که کدام يك از طبقات فرزندان خدمتگزار تر و شایسته‌تر باشند. اگر زمانی پیش آید، که یکفرد برجسته نظامی بتواند به اوضاع وزارتخانه یا اداره سرو سامان دهد، خواهی نخواهی آن نظامی در ردیف سایر هموطنان خود بکار دعوت خواهد شد و اینکار نظایر بسیار داشته و امروز نیز دارد، ولی اگر سازمان ارتش با تمام عوامل خود، بدون اینکه همت او را دعوت کند، در کارها دخالت کند، زهی خودسری و کوتاه بینی است.

با تمام این احوال مصدق هرگز نگفته است که دستگاه ارتش ضعیف شود. مصدق بعلت عدم اطلاع از قواین جاریه ارتش و سازمان داخلی آن، اصلاحات را بدست خود ما سپرده و انجام آن را از ما خواسته است. حال باید دید، از این اختیارات برای اصلاحات، چگونه استفاده شده و تا کتون چه کرده ایم.

قبلاً گفته شد، تا زمانیکه یکبرنامه کلی و يك هم آهنگی عمومی، بین تمام وزارتخانه‌ها و مؤسسات کشور وجود نیاید، هر گونه اقدام محلی، غیر مفید است. برای اصلاح اساسی و اصولی در ارتش، بنظر میرسد، تا زمانیکه سازمان دهنده گان و بنیان گزاران ارتش، بحقیقت ضعف ارتش توجه نکنند و موارد اصولی این ضعف را شناسند در بنیان گزارری ممکن است اشتباهات یا انحرافات بوجود آید. زیرا با وجودیکه چندین سال است آثار ضعف ارتش نمایان است، معذالک چون هیچیک از افسران ما تا کتون یکواحد مجهز و منظم را ندیده‌اند، لذا قادر نیستند که سازمان فعلی را با يك سازمان صحیح مقایسه کنند و متوجه نقاط ضعف آن شده، معایب موجوده را برطرف سازند و افسرانی هم که تحصیلات خارجی دارند و در مدارس نظامی اروپائی یا آمریکائی بررسیهائی کرده‌اند، چون جزء کادر ثابت آن کشورها نبوده‌اند، نتوانستند بجزئیات امور آشنائی حاصل نمایند و شاید بیشتر مسحور تشریفات و طرز پذیرائی

خارجیان از خود بوده‌اند و هر گاه افسرانی متوجه عمق جریانات ارتش میشدند، بعلل و جهات عدیده که در گذشته اجمالاً از آنها ذکر شد و عمده آنها نفوذ سیاست بیگانه بود، هیچگاه بکار دعوت نمیشدند.

ارتش ایران در گذشته تحت تأثیر سیاست خارجی قرار گرفته بود، و همانطور که دولتها و مجلسهای گذشته، به پیروی از این سیاست، خود بخود از عناصر غیر مفید، و سازش کار بوجود آمده بودند. و دستگاه‌های مختلف کشور را از مسیر عادی خود منحرف میساختند. در ارتش نیز همواره افسران سازش کار، زدو بندچی، و بی شخصیت مورد توجه بودند. و با اینکه سازمانها و آئین نامه‌های صحیح مفیدی موجود بود. معذالک آنچه در ارتش میگذشت، سراسر مشتمل بر اشاعه یأس، و بدبینی افسران تحصیل کرده و فعال و بنیان گزار بود و مآلاً راه نرفقی و طی مدارج عالی برای عناصر بی شخصیت و بی اراده‌ای که تسلیم مقاصد غیر مفید بودند، باز و هموار میشد. و چون اکثر پستهای حساس ارتش بدست این قبیل افسران سپرده میشد، و استثنائاً افسر مفید و شایسته موفقی میشد خود را بدرجات بالا برساند لذا مانند سایر دستگاههای کشور، سازمانها بدست اشخاص بیگانه میافتاد. و در نتیجه هرج و مرج و بی ترتیبی رواج پیدا میکرد. و چون اینها همان خواسته‌های بیگانگان بود، کمیخواستند ارتش زبون و ناتوان باشد، لذا با ایجاد صحنه‌ها و عملیات غیر ملی که در بعضی موارد انجام میشد، موجب میگردیدند، که همین ارتش نیز روز بروز از ملت دور شده، مورد بیمه‌ری قرار گیرد. و شکاف و تفرقه دائمی بین ملت و ارتش موجود باشد، و نتیجه که حاصل میشد این بود، که همواره عدم همکاری ارتش و ملت برای مبارزه در یک جبهه مشترک علیه بیگانگان باقی باشد. و نمونه آن در ۳۰ تیرماه سال ۳۱ همه دیدند.

در آن زمان که سپهد رزم آراء بقصد تجهیز و سرو سامان دادن به ارتش برخاست. همه تصور میکردند. ارتش قوی میشود اما افسران جوان و اصلاح طلب خوب بخاطر دارند که بعلت اشتغالات فکری رزم آراء بخارج از محیط ارتش، ارتشی بوجود آمد که اکثریت مشاغل حساس، بوسیله عناصر بی شخصیت و بی اراده احراز شده بود. روش

کاغذبازی و کاغذپرانی بحد شیاع رسید . دست اکثریت افسران فعال و صاحب نظر از کارها کوتاه گردید . خدمت و صداقت جای خود را به هوجبی گری و نادرسنی داد . نمایشات و تظاهرات جایگزین وظائف اصلی ارتش شد . و باین ترتیب افسران جوان و درجه داران ارتش بطرف بی ایمانی و انحطاط اخلاقی سوق داده شدند . ملاحظه شد که چگونه صدور هر دستوری با تقلب و دسیسه و ظاهر سازی و نیرنگ انجام میگردد .

افسران جوان و درجه داران ، خوب می دانند که مسابقات مختلف ارتش بچه وضعی در آمده بود . و چگونه حق اشخاص پایمال میشود . و لشگرهای مرکز با چه زدو بندها توفیق حاصل میکردند ، همه خوب میدانند ، چه بسا افسرانی که در مسابقات شرکت نمی کردند ولی هنگام توزیع جوایز ، باخذ جوایزی نائل میشدند .

مثلا برای تحصیل موفقیت در مسابقات ورزشی . دیده میشد که چه بسا غیر نظامی هائی که قبلا در کشور بمقام قهرمانی رسیده بودند و وقتی مشمول خدمت نظام میشدند . تنها بنوشتن اسامی آنها در دفاتر قناعت میشد . و سراسر دوره خدمت را بالباس غیر نظامی در سر کار و کسب خود بودند . و تنها در روز مسابقات ارتش حاضر شده و برنده میشدند . همه افسران ارتش بخوبی شاهد این جریانات بودند . و معلوم نبود وقتی فلان لشکر با این ترتیب برنده مسابقات ارتش شناخته میشد ، افسران و درجه داران و سربازانیکه با صرف هزینه هنگفت ، فرسنگها راه پیمائی کرده ، و در پایتخت کشور خود شاهد و ناظر این صحنه سازیها و خیمه شب بازیها بودند ، در مراجعت بفرماندهان و رفقای خود چه میگفتند ؟ و حامل چه ارمغانی بودند ؟ و بالاخره با چه نظری بارتش خود مینگریستند ؟!

آیا آنها نیز خواهی نخواهی باین روش معتاد و مأنوس نمیشدند ؟!

اینک از مسابقات ارتش میگذریم و بطرز تقسیم (۱) نشان و مدال میپردازیم .

اکثر افسرانی که در اردو کشیها شرکت کرده اند ، بخوبی میدانند که چگونه فداکاری و ازجان گذشتگی ، و شرکت مستقیم در رزم نصیب عده بی پشت و پیناه میشد ، و در عوض اخذ نشان و مدال و افتخارات ، نصیب افسران پشت میزنشین و غیره میگردد . اگر در این باره از افسران ذینفع سؤال شود صدها مثال و نمونه میتوانند ذکر کنند .

و نیز می‌توانند بگویند، که چگونه افسرانیکه حتی ۱۵ سال خدمت کرده بودند، باخذ نشان خدمت نائل نشدند، در حالیکه افسرانیکه بیشتر از ۹ سال سابقه خدمت نداشته‌اند، به دریافت نشان خدمت که پس از ۱۰ سال مستحق آن میشدند، نائل گردیدند. و نیز دیده میشد که سینه اکثر افسرانیکه در مرکز بوده‌اند و حتی یکروز هم در یادگاههای خارج از مرکز خدمت نکرده‌اند، پراز نشان و مدال است. و در عوض افسران فداکار و غیرتمندیکه مردانه با استقبال حوادث شاقه خدمت در مرزهای وطن و در میان عشایر و ایلات و مقابله با هر نوع مخاطراتی را از خدمت مرکز ارجح دانسته‌اند، بعلت عدم دسترسی به عناصر ذینفوذ، از اخذ پاداش حق خود محروم شدند.

افسران میدیدند که نقل و اتصالات، انتصابات، مرخصی‌ها، و مأموریتها، بر روی چه اساس و پایه بود و چگونه و بعنوان موهوم حقوق افسران دور افتاده و مهجور تضحیح میشد. باوجود این جریانات، افسران چه می‌توانستند بکنند؟ و بچه کسی می‌توانستند شکایت برند؟

آن‌ها میدانستند تنها مرجع رسیدگی باین قبیل شکایات، رکن دوم ستاد ارتش بود و نویسنده در این باره سکوت میکند زیرا باتوجه بروحیات و شخصیت رئیس اسبق رکن دوم ستاد ارتش، همه قضایا حل و روشن شده است و اکثریت افسران و فرماندهان بخوبی از نحوه دادخواهی آن دستگاه مستحضرند.

افسران جوان ارتش باذوق و شوق فراوانی، شب و روز بنحیصیل زبان ییکانه می پرداختند و هنگامیکه پس از هزاران درد سر و تعبیهات گوناگون موفق بمسافرت و ثبت نام، در یکی از مدارس کشورهای خارج میشدند، پس از چندماه تحصیل، هنگامیکه بوطن خود مراجعت می کردند، بایستی مدت‌ها سرگردان باشند و بالاخره آن کس که تحصیلات صفی داشت، بدفاتر و آنها که جدیدترین نظریات علمی را بررسی کرده بودند به انبار داری میگماردند.

در خلال این احوال و در نتیجه اینکه ترفیعات و امتیازات با تزدیکی به مراجع قدرت و خدمت در دفاتر تحصیل میگردید، روز بروز تنفر افسران به خدمت در صف بیشتر میشد همه سعی میکردند که در ادارات و دفاتر خدمت کنند، زیرا مسئولیتها و خدمات طاقت فرسا مخصوص افسران صف، تقدیر و تشویق و امتیازات، نصیب افسران دفاتر و ادارات، که برآ کر قدرت و تصمیمات تزدیکتر بودند میگردید. و شیجاً اکنون اکثر واحدهای ارتش، یافاد افسرند و یابیشتر از يك ستوان، در واحد ها خدمت نمی کنند.

این جریانات ادامه داشت و در این اواخر بنهایت شدت خود رسید هم اکنون نیز ادامه دارد اکثریت افسران معتقد شده بودند، که کار و کوشش ثمر و بهره ندارد و باز دوبند و سازش و تزدیکی به مراکز قدرت، باید خود را جلو برد و بتدریج این طرز فکر بمدارس و آموزشگاههای نظامی نیز سرایت کرد و دانشجویان دانشکده افسری نیز که عملاً میدیدند، رفقای تحصیلی آنها که همواره در تحصیل و کسب معلومات، بر سایرین رجحان داشتند، در دوره افسری مورد توجه نیستند و از ترفیع قانونی هم احتمالاً محروم شده اند و بعکس آن هائیکه بازی گوش و سازشکار و زدوبند چی و گریزان از تحصیل بودند، مورد توجه اکثر فرماندهان قرار گرفته اند.

در نتیجه میزان علاقمندی دانشجویان به تحصیل، روز بروز کاسته میشد، و مشاهده این جریانات موجب میگردید، که این دانشجویان از همان پشت میزهای مدرسه، عده گمراه و جمعی مأیوس میشدند.

علاوه بر مسابقات ورزشی، جشنهای ورزشی ارتش نیز خیمه شب بازی عجیبی بود. میدان امجدیه مملو از لباسهای رنگارنگ و فرمهای گوناگون و دسته هائی بنام واحد اسکی باز. دوچرخه سوار، کوه پیما، شمشیر باز و غیره، در آن شرکت می کردند. در حالیکه این واحدها نه تنها در ارتش وجود خارجی نداشتند، بلکه در سازمانها نیز ذکری از نام آنها نشده بود.

آیا این کار صحیح بود؟ آیا ارتش با برآه انداختن این دستجات عملادرس

تظاهر و قتلون و ریاکاری را با افسران و درجه داران و سربازان خود نمی آموخت؛ و آیا این فکر بطور سلسله مراتب، در فرد فرد افراد اثر نمیکرد؟

آیا نتیجتاً همه دستگاه بریا کاری و ظاهر سازی سوق داده نمیشدند؟ آیا فرماندهان واحدهای بزرگ با تشویق و ترغیب زیردستان خود باین قبیل کارها و صحنه سازیها اساس و بپایه واحد تحت فرماندهی خود را سست و متزلزل نمینمودند؟ آیا ... اینها و سایر اقدامات غیر اصولی، ارتش ما را از صورت ارتش حقیقی خارج کرد و همان طوریکه مارشال ویگان فرانسوی اظهار نظر کرده بود، ارتش ایران بصورت ارتش سان ورژه جلوه گر شده بود،

باندها و دسته‌های کوچکی در داخل، برای حفظ منافع مادی خود بوجود آمد و با ساخت و یاخت با مقامات مختلف، بتاراج قسمت‌ها پرداختند، که نمونه آن در اداره دارائی ارتش، اخیراً ملاحظه شد.

سراسر دستگاه از مجرای واقعی خود منحرف شد. اکثر ادارات و سازمانها جز بوسیله توصیه و سفارشات خصوصی کاری انجام نمیدادند، و افسران برای گزراندن احتیاجات و خواسته‌های خود دائماً در اطراف وزارت جنگ و ستاد ارتش دور میزدند، زیرا میدانستند تا خودشان بتعقیب کارهای اداری یا احتیاجات خصوصی نپردازند، محال است موفقیت و پیشرفتی حاصل نمایند.

باین جریانات وقتی بی ترتیبی‌های مالی و ندارکاتی ارتش افزوده گردد، منظره عجیبی مجسم میشود. نظر باینکه ذکر بی ترتیبی‌های دستگاه‌های مالی ارتش، موجب خشم و غضب فوری مسئولین مربوطه میشود، و چون اسناد ظاهری و مدارک تشریفاتی کار کرد آنها کامل و درست است و ایرادی ندارد، لذا نمیتوان چیزی گفت و بیان مطلب نیز زائد است، زیرا هیچ افسر و یا درجه داری را نمیتوان یافت، که در روز چندین بار با عناصر مالی قسمت خود در گیر نشده باشد. آنها میدانند که برای اخذ يك فوق العاده مأموریت، بچه موانع و اشکالاتی برمیخورند و اقدامات پنهانی که برای گرفتن آن مجبورند نمایند از چه قرار است.

فرماندهان و اجدیکه ، با واحد خود بمأموریت خارج* از سر باز خانه اعزام میشوند میدانند تحویل خواربار چگونه است و واگذاری اعتبار اجناس فاسد شدنی نیز بجهه ترتیب (۱) انجام میگردد . و در مراجعت قبول اسناد و مدارک نیز ، با چه توقعاتی (۱) مواجه میگردد .

در این باره نمونه های برجسته و زنده وجود دارد ، که علنی شدن اختلاسات اخیر عده از افسران دارائی ارتش نمونه ناچیزی از آنها است . بخاطر دارم یکی از رؤسای سابق اداره سر رشته داری ارتش ، در روز اول تصدی خود ، بالفویک پیمان گاه و انعقاد پیمان جدید ، موفق شد ۱۴ دستگاه کامیون خریداری نماید . این يك نمونه دیگری است از کارهای سر رشته داری ، و از همین جا میتوان حساب کرد ، که اوضاع مالی و تدارکاتی ارتش از چه قرار بوده است .

باین ترتیب ، خواننده میتواند قیاس کند ، که در واحدهای خارج چه خبر است . بیجهت نیست که یکی از فرماندهان شرافتمند لشکر رضائیه ، وقتی از دست رئیس سر رشته داری خود بتنگ میآید و راه چاره نمی‌دیند ، در باشگاه افسران دست او را گرفته و با افسران میگوید « افسران ، این است که حق واحد شما رامیخورد » و اضافه کرده بآن افسر میگوید « اگر حق واحدها را ندهی با سرباز و تفنگ بهران روانهات میکنم . »

اینها که نوشته شد ، نمونه های بسیار کوچک جریانات داخلی ارتش بود . فرماندهان و افسران شرافتمند صفی و مالی ارتش ما ، که ناظر این جریانات بوده‌اند ، بخوبی میدانند که این تبعیضات و این هرج و مرجها ، تا چه اندازه در تخریب و تضعیف روحیه افسران و درجه داران و افراد ارتش ، که خود را برای روزهای سخت حاضر میکنند اثر دارد و آنها میدانند که با این ترتیب ارزش جنگی ارتش ما ، از چه قرار خواهد بود .

با اینکه ذکر مطالب زیر فوق العاده دلخراش و تاسف آور است ، ولی هموطنان

و هم‌عظاران عزیزیکه در راه نهضت کبیر ملت ایران باید فداکاری کنند، بنویسند حق میدهند، که پرده‌ها را بشکافد و حقایق امر را عریان نماید.

تمام بدبختیها و سرافکنندگیهای گذشته ارتش ما، مولود استتار و دگرگون جلوه‌گر شدن حقیقت ارتش بود، و اگر برخی از فرماندهان، به بیهوده در سخنرانیها و گفت و شنود خود، صحبت از ارتش نیرومند! ارتش با عظمت! نمیکردند، وضع امروز ما اینطور نبود.

مارشال پتن که پس از شکست فرانسه در جنگ اخیر، حکومت ویشی را تشکیل داد، موقعیکه علل شکست فرانسه را توضیح میداد گفت که «دروغهای بزرگ، ما را بدین روز سیاه گرفتار کرده است» و بعبارت دیگر سیاست‌خانمان سوز بی‌مانه بوده که برای تضعیف دستمایه ارتش فرانسه، این جریانات را بوجود آورد تا حقایق مکتوم ماند و کسی بسخنان و اندرزهای سرهنگ شارل دو گول گوش ندهد.

وضع ارتش ما و سایر دستگاههای اجتماعی ما، بهمان علل که در فصول گذشته ذکر شد، مثل کشور فرانسه بایستی روبه هرج و مرج و فساد میرفت. و عناصر حقیق و حقیقت بین و مینهن پرست، از رأس کارها برکنار میشدند تا پیروی از این سیاست، بیگانگان دستگاهی بوجود آورند که صداها در حلقوم ملت خفه شود، و هزاران افسر تحصیل کرده و شرافتمند و جوان و وطن دوست، بعلت عدم وجود محیط مساعد بجای ابراز هنر نمائی و دلآوری و خدمتگزاری، گوشه‌گیری اختیار کنند و از مراکز تصمیم دور باشند.

چنین ارتشی، با چنین ضعف و ناتوانی‌های روحی و اداری، معذک بحال خود گزارده نمیشد، و بیگانگان او را رها نمیکردند. بلکه هر چند یکبار ایالات و عشایر گمراه ما را، در مقابل آن قرار داده بطغیان و سرکشی تحریکشان میکردند. تا موجبات تحقیر و تضعیف بیشتر آن فراهم شود.

افسران و فرماندهانیکه در چند سال اخیر در اردو کشیهای مختلف داخلی شرکت داشته‌اند، تصدیق میکنند، که در تمام مراحل، تناسب بین قوای دولتی و عشایر از

نظر عوامل مادی و انسانی، بنسبت صدوده بوده. باین معنی که در کلیفزدو خوردها، واحدهای ارتش با تعداد کثیری تفنگ، فشنگ، مسلسل‌های سبک و سنگین، توپ، خمپاره و حتی هواپیما، مجهز و تقویت شده بودند. در حالیکه طرف مقابل آنها افراد معدودی همراه و بی‌فرهنگ بودند که اسلحه آنها منحصر به تفنگهای سیستم مختلف و فشنگهای دست‌پر بود. واکتراً دیده شده است این عده بی‌سازمان و چریک، خسارات مالی و جانی غیر قابل جبرانی بارش وارد ساخته‌اند.

ارتش در تمام زده و خورده‌های داخلی، فقط دو بار با عده، که دارای اسلحه و مهماتی نظیر خود، ولی بسیار کمتر بوده، روبرو شد و در هر دو بار باشکست روبرو گردید.

اول بار یک گردان پیاده ما در حالیکه یک آتشبار توپخانه از احوامیت میکرد، در صفحات غرب با بارزانیها روبرو شد، با اینکه حریف فقط یک قبضه توپ در اختیار داشت، معذالک توانست با اجرای یک تیر ضد آتشبار، دفعتاً یک قبضه از توپهای ارتش را متلاشی، و دو نفر افسر و چندین درجه‌دار و سرباز را نیز تلف سازد. و آنها که در این تصادف شرکت داشته‌اند بخوبی بیاد دارند که چگونه تعدادی بارزانی‌ها برهنه، موفق شدند واحدهای منظم ارتش را متفرق، و جمعی را اسیر سازند. و بالاخره فرمانده گردان غیرتمند آن، که دستخوش سیاستهای بیگانه قرار گرفته بود، از شدت تأثر خود کشتی کند.

بار دوم یک گروهان پیاده، در رأس یک گردان، با همین حریف روبرو شده بحمله می‌پردازد. لیکن با پرتاب نارنجک از طرف بارزانی‌ها، فرمانده گروهان، که دلاورانه برای تشجیع و تقویت روحیه سربازان خود پیشاپیش آنها می‌جنگید، از هر دو چشم نابینا شد. و در یک لحظه ۲۶ نفر از سربازان کشته شدند.

این دو حادثه نشان می‌دهد که سیاست استعماری بیگانه، تاچه جد در خامی و ناتوانی ارتش ما کوشیده بود، و ارزش جنگی ما را تاچه پایه نگاه داشته بود. و معلوم است آنها که برای حفظ مقام و شغل خود همواره این ارتش زبون را نیرومند و توانا معرفی می‌کردند، تاچه اندازه در گفتار خود صادق بودند!

این نواقص وضعف بایستی اول بار توسط افسران ارتش و فرماندهان مسئول مرتفع می‌شد. ولی نه تنها باین حقیقت مسلم توجه نشد، بلکه روز بروز بر خرابی آن افزوده گردید. و سپهبد رزم آراء (که الحق نظامی برجسته‌ای بود)، بجای کوشش و ابراز لیاقت در تحکیم قدرت و نیرومندی ارتش، ندانسته قوای خود و استعداد ارتش را در مسیر غیر عادی مصرف کرد. و سرانجام نه خود و نه ارتش طرفی بر نداشتند.

افسران و فرماندهان شرافتمند ما آرزو می‌کنند، که آنها نیز مثل سایر نظامیان خارجی همدرجه خود، در میدانهای جنگ برای اعتلا و عظامت کشور و ملت خود دلاوریها و هنر نمائیها کنند.

افسران ما آرزو مندند، به ملت و سر بازان تحت فرماندهی خود، مراتب لیاقت و شایستگی و از خود گذشتگی خود را در انجام وظائف نظامی، که حفظ و حراست مرزهای کشور است، نشان دهند.

با این خواسته و آرمانها، آیا ارتش فعلی و روحیات عمومی فرد فرد آن این منظور را تأمین میکند؟ بحقیقت باید گفته شود که نه، نه چنین است. و اینجاست که جامعه ارتش یکصدافریاد می‌کنند:

کیست؟ و کجاست آن افسر و فرماندهی که خواهان یک رفورم در سازمان ارتش نباشد؟

چه کسی؟ و کدام یک از هموطنان ما هستند، که افسران خود را قابل مقایسه با بهترین افسران ارتشهای جهان ندانند؟

همقطاران فداکار: این سازمان ماست که اینطور ما را زبون و ناتوان جلوه گر ساخته است.

این سازمان ماست، که فرماندهان واحد های بزرگ ما، حتی یکبار هم در تمام دوران فرماندهی و خدمت خود نتوانستند اقلایک کیلومتر، با تمام عوامل و ارکان خود، از سر باز خانه‌ها دور شوند، و ستاد صحرائی خود را در زیر چادرها و داخل آبادیها برقرار سازند، تا رؤسای ارکانش بدانند، در اردو کشیها، و مانورها و زمان جنگ، چه سائلی را باید همراه خود ببرند. و چگونه تدابیر و تصمیمات فرمانده را بواحدها ابلاغ نمایند و سر-رشته داران، چگونه واحدها را بصورت صحیح و مطلوب تدارک کنند.

مانورهای ارتشی که در گذشته انجام میشده، در حقیقت برای ورزیدگی و

آماده ساختن کادر ارتش نبود بلکه، مانورهایی بود برای جلب رضایت فردی و نشان دادن حرکات وجست و خیزها، و آنهایی که در این مانورها شرکت کرده اند منظور نویسنده را بهتر استنباط میکنند.

سیاست ییکانه، رؤساء و مسئولین ارتش ما را بجای وظایف خود همواره باشتغال کارهای سیاسی نامربوط و امیداشت و این مسئولین بر اثر عدم توجه، به وظیفه اصلی از حرفه مربوطه منحرف میشوند و بدون اینکه متوجه دستپای خارجی باشند و احیاناً برای تامین منافع مادی خود، زودخوردهای داخلی و مبارزه با عشایر گمراه را مستمسک نموده ما را در مقابل ملت و ملت را در مقابل ما قرار میدادند.

وقتی دستگاهی منحرف شد، خواهی نخواهی عوامل آن دستگاه نیز منحرف میشوند و بطوری سازمانها بهم می پیچند که امروز که پرده‌های یکبار دیگر پاره شده دیده می شود که پس از گذشت چندین ماه، ارتش هنوز نتوانسته حتی یک قدم، اصلاحی بردارد و برای شروع آن، رؤساء و فرماندهان، با مشکلات و موانع بسیار سخت و صعبی روبرو شده اند که شاید عدم تجربه و بصیرت مسئولین خود موجب مزید علت شده باشد.

هموطنان عزیز باید اعتقاد داشته باشند که افسران ارتش همیشه و در هر فرصتی استعداد استقبال از اقدامات اصلاحی را نشان داده اند.

آن ها که جریانات سالهای ۱۳۲۰ دانشکده افسری را بخاطر دارند میدانند، که بعد از واقعه شهریور ۲۰ و افتتاح مجدد دانشکده افسری، چه شور و هیجانی در دانشجویان آن دوره بوجود آمده بود و چگونه سراسر دانشکده، غرق احساسات و عشق بوطن و گرفتن انتقام، از اشغالگران شده بود و چگونه هر دانشجویی بفرآخور اطلاعات و استنباطات خود، راههای اصلاحی پیشنهاد مینمود، و چه پر شور اتحاد و اتفاق معصومانه، بین دانشجویان آن موقع بوجود آمده بود. و پس از چندینی که فرمانده وقت دانشکده سر تیب شهاب برای اجرای اصلاحات قد برافراشت، دانشجویان با میدنیل یلکنزند کانی افتخار آمیز سربازی، که در زیر نام شرافت، وطن دوستی، و

خدمت بملت می درخشید، آماده گمی خود را اعلام کردند، و سراسر دانشکده را جنبشی عظیم فرا گرفت *

دانشجویان آن دوره، که امروز با درجه سرگردی، افتخار خدمت در ارتش را دارند، بیاد دارند که دامنه این جنبش چقدر وسیع بود، و بکجا منتهی میشد. و با وجودیکه يك حادثه كوچك، این نهضت را خاموش کرد، و بدست فراموشی سپرد، معذالك اثرات جاویدان آن در فرد فرد افراد آن دوره، باقی مانده است.

سالها گذشت - میرفت که وقایع شوم و بیدار کننده شهر یور ۲۰ آثار خود را از خاطرها محو کند و بدست فراموشی بسپارد. میرفت که ملت ماعموماً و جامعه ارتش خصوصاً آبروی ریخته را از یاد برند. میرفت که یأس و ناامیدی برای همیشه ایرانیان وطن - دوست و افسران جانباز را از بیداری و رستاخیز معنوی منصرف سازد. میرفت که عموم ملت معتقد شوند برای نجات ایران از متجربان بدبختی و زوال، باید دستی از غیب برون آید و کاری بکند. که واقعه ۳۰ تیر بوجود آمد، یکبارہ چشمان مایوس و افسرده ملت گشاده و هشیار شد، و آنها که هنوز قطع امید نکرده روزنه را باقی میدانستند قیام کردند، خونها جاری شد و ایرانی مخمور آنرا دید و بخود آمد *

جامعه ارتش نیز سهم خود از این پیش آمد برکنار نبود، روز ۳۰ تیر از نظر مدت بیش و کم از سایر روزها نبود ولی پرده هائی که از پیش چشم ارتشیان برداشته شد آنها را سالها بینا و دوراندیش نموده افسران جوان که همواره برای خدمتی که از آنها ساخته و بر آنها زینته است آماده بودند و نتیجه چندین سال انحراف و سنستی دستگاه را بعیان دیده بودند یکبارہ بجنبش در آمدند و لزوم تصفیه فوری و اساسی و اشغال سازمانها توسط فرماندهان جوان تر و بصیرتر، مورد نظر قرار گرفت.

انتخابات افسران مرکز با اینکه در نحوه اجرای آن راههای کامل و عملی تری موجود بود، معذالك بملت غافگیری کاملی که دست داد، مجال خود آرائی، بعناصر سازشکار، که در دسته بندی تجارب فراوان دارند، نداد و عده از افسران منتخب،

تقریباً بآمال و خواسته های افسران ارتش آشنائی داشتند و با انجام این انتخابات، معلوم شد که ارتش، طرفدار حق و حقیقت و علم و دانش، و ییزار از ادامه وضع سابق است و افسران آن مایلند که دست عناصر شیاد و بیکاره و بیسواد و آنها که با ورزش هر بادی، سر خود را با ملایمت خم میکنند و رفع خطر نموده دوباره قدر میافرازند از کارها کوتاه شود. معلوم شد افسران میل دارند، آنهاییکه برای اخذ يك قطعه نشان و مدال و یا تشویق در دستور، بهزار خواری و چاپلوسی تن در میدهند و با این طرز خدمت مشاغل بزرگ را اشغال کرده اند، از سازمانها دور شوند و با سرعت اصلاحات اساسی شروع گردد.

شك نیست که افسران و افراد ارتش، همواره از وضع داخلی خود ناراضی و ناراحت بوده اند و هر گاه مرد شایسته، و بصیر و جامعه شناسی، برای اجرای اصلاحات دست بکار میشد، اکثریت افسران از کارهای او استقبال و پشتیبانی میکردند *

پس از واقعه ۳۰ تیر که مصدق وعده اصلاحات را داد. با وجودیکه او که مقام وزارت جنگ را احراز نموده بود بامور ارتش آگاهی نداشت، معینا چون افسران ارتش مشتاق بهبود سازمان خود بودند، و در گذشته از سران نظامی خود چنین مقصودی را عملی ندیده بودند، لذا این وعده و ندای مصدق مواجه با استقبال و پشتیبانی اکثریت افسران شد. و همه برای نیل بمقصودی که مجرد آنان در قبول این خدمت شده بود آماده همکاری و فعالیت شدند.

مصدق بعلت عدم آشنائی بامور ارتش، همانطوریکه قبلا ذکر شد، اصلاحات داخلی، ارتش را بخود ما واگذار کرد و بهمان ترتیب که سایر وزراء را مأمور تصفیه و اصلاح سازمانهای مربوطه نموده بود وعده داد که با هر پیشنهاد مفید و اصولی ارتش موافقت کند. اما در ارتش بعلت سوء سازمان و انحراف کلی دستگاه و برخی اتصابت غیر صحیح آنطوریکه انتظار میرفت از این موقعیت استفاده نشد و پیشرفتی نصیب ما نگردید. و حتی در همان انتخابات اخیر افسران که مقدمه شروع اصلاحات نامیده میشد.

بی‌ترتیبی و اعمال نظر کلی مشاهده گردید .

همقطاران عزیز با تشریحاتی که قبلاً شده است، بخوبی از ماهیت و ارزش حقیقی ارتش ما که تحت نفوذ بیگانگان بود استحضار حاصل کرده‌اند و با توجه آنچه که متذکر شده است باید اذعان نمود که برای تصفیه ارتش و هدایت این دستگاه برای واقعی خود، برکناری عدّه از اعضاء آن نه تنها کوچکترین تأثیری در قدرت آن ندارد بلکه چنانچه این تصفیه از روی حق و حقیقت و دور از مقاصد و منافع شخصی بعمل می‌آید، اعتراف خواهد شد که در صورت برکناری عناصر فاسد و مضرب و بیکاره نه تنها ضعف و فتوری در دستگاه ارتش ظاهر نمیشود، بلکه همچنانکه قطع علفهای هرزه و طفیلی موجبات سلامتی و رشد نهال و بالنتیجه باروری باغ را فراهم میسازد، طرد افراد مخرب و ناصالح ارتش نیز بر کیفیت و قدرت ارتش خواهد افزود، و راه اجرای اصلاحات حقیقی و عمقی هموار میشود .

هیچکس منکر این حقیقت نیست، که کمیت دلیل بر قدرت و قوت نیست و همواره کیفیتهای عالی هستند که نیرومندیها را بوجود می‌آورند . زیرا اگر کمیت را ز قدرت و موفقیت بود، ۴۵۰ میلیون چینی باید بر سراسر دنیا حکومت کنند، در حالیکه می‌دانیم نه تنها چنین توفیقی بدست نیاورده‌اند، بلکه در مقابل ارتش کشور ژاپون که آنکشور بیش از ۷۰ میلیون جمعیت نداشت، ناب برابری نداشتند و قسمتی از کشور خود را از دست دادند .

سراسر تاریخ، مملو از این قبیل امثله و شواهد است و در عصر حاضر همه بیاد داریم که چگونه ارتش ایتالیا از ارتش کوچک یونان شکست‌های متوالی خورد و با در مبارزات غیر نظامی، در همین کشور، سازمان‌های حزب دمکرات ایران با هنگ‌های پیاده و سوار قوام چگوفه متلاشی شدند، و در مقابل سازمان کوچک جبهه ملی که دارای کیفیتی عالی بودند موفق با انجام چند کارهایی شدند .

پس تصفیه ارتش را نباید تضعیف آن نام نهاد . آنها که چنین افکاری بخود راه

می‌دهند باید بدانند که افرادی غیرشجاع و ضعیف‌النفس هستند و باید بقبول کنند که اصولاً بماهیت حقیقی ارتش پی برده‌اند یا تحت تأثیر احساسات خود، متوجه ارزش واقعی آن نشده‌اند

همقطاران عزیز می‌دانند، اغلب افسرانیکه خود را بدامان حزب توده زدند از شریفترین افسران ارتش بودند و بشدت خواستار اصلاحات بوده‌اند. منتها حکومت‌های دست‌نشانده و دستگاه تحت نفوذ بیگانه چون بنخواستهای آنها جامه عمل نمی‌پوشانید لذا این افسران بفلط راه وصول بمقصود را توسل بجنایح چپ تصور کردند. در صورتیکه اگر سازمان ما بر اساس صحیح و محکمی بنا شده بود، نه تنها این افسران مبادرت به این اقدامات پیهوده نمی‌کردند، بلکه در آن سازمان چنین عدم رضایت و انحرافاتی بوجود نمی‌آمد. وضعف و کاهش فعالیت مادی و معنوی سازمان‌های چپ در سال اخیر، خود معرف صدق مراتب بالا است.

در ابتدای گفتار ارتشی خود، یادآور شد، تا زمانیکه اصلاحات، اساسی و اصولی نباشد، هر اقدام و عملی نتیجه‌اش غیر مفید و بهر دادن نیروهای مادی و معنوی خواهد بود.

اکنون، با مختصر شرحیکه در باره اوضاع داخلی ارتش داده شد، تصدیق می‌شود، که اقدامات موضعی و اصلاحات سطحی مفید نیست. زیرا هر سازمان جدیدی که بوجود آوریم، چون باید با اشتراك مساعی و همکاری سایر سازمانهای ناصحیح و مخرب کار کند لذا یا مواجه باشکست میشود، یا تدریجاً بصورت سایر سازمانها درمی‌آید و بالتیجه از آن سازمان نیز بهره عاید نخواهد شد.

ارتش ما از نظر سازمان ظاهری، شاید مرتب و منظم باشد، لشکرها، تیپها، ادارات کوتاگون، کارخاتجات مهمات‌سازی، اسلحه‌سازی و سایر تأسیسات مورد احتیاج، همه وجود دارند، ولی دیده شد تمام این دستگاہها عملاً نتوانستند نشان، دهند که مورد استفاده هستند، و با اینکه تمام ادارات و سازمانها برای ایجاد ارتش مفید

انند کشورهای خارجی و بتقلید از آنها بوجود آمده‌اند، مع الوصف نتیجه که بایستی گرفته شود، با منظوری که از تأسیس آنها بود، بهیچوجه مطابقت و برابری نمی‌کرد، بودجه‌های هنگفت از خزانه مملکت بآنها اختصاص داده می‌شد بدون اینکه از این بودجه کما هو حقّه استفاده شود. ارتش برای جنگیدن و حفظ استقلال و تمامیت کشور بوجود آمد، اما طرز جنگ واحدهای ما از آن قرار بود که تشریح شوروییه افسران و افراد نیز اینطور است که دیده می‌شود.

پس باید برای وصول به هدف و ایجاد ارتش، بهمان منظور که دنیا متوجه آنست چاره اساسی کرد و از توسل به اقدامات موضعی و سطحی قطع امید کرده تا زمانیکه اسکلت ارتش، یعنی واحدهای سرنیزه و باین ترتیب است که شرح داده شد، ناموقعی که افراد بهترین لشکرهای ما روز ۳۰ تیر در حالی که بیشتر از ۵ کیلومتر از سر بازخانه های خود دور نشده بودند، در پایتخت مملکت زیر چشم ستاد و سررشته داری ارتش، در حالیکه با عده از مردم بی سلاح روبرو بودند، بآن صورت در آیند که از گرسنگی و تشنگی قدرت ایستادن نداشته باشند! مادام که واحدهای تپهای مرکزی فعلی ما بعلمت عدم بصیرت سازمان دهنده آن، در پادگانهای مختلف بطوری متفرق باشند که سرپرستی و فرماندهی آنها برای فرماندهان مربوطه امکان پذیر نباشد، و تا هنگامیکه هزاران نواقص و معایب اصولی دیگر وجود دارند و روز بروز بر آن اضافه می‌شود هر نوع اقدامات کوچک، مثل تغییر فرم لباس موزیک ارتش و غیره بی بهره موقطعاً و وسائل ناامیدی و یأس بیشتری را برای افسران فراهم می‌سازد. و بدون تردید ضعف روحی موجود که نتیجه چندین سال نفوذ بیگانه است، افزونتر خواهد شد. که عاقبت خطرناکی دارد اگر همه مردم از بالاترین مقام مسئول ما تا پائین ترین فرد جامعه متوجه حساسیت موقع نشده بودند و نقشه‌ها و تحریکات و دسیسه‌های بیگانه در ارتش فاش نشده بود، و همان سیاست چند سال قبل در کشور جریان داشت، نویسنده نیز بی تردید مثل سایر هموطنان تحت تأثیر سیاست روز بود

یگانگان با تعمیم و تحکیم این رویه بود، که با وجود تمام فجایعی که بدست
عده از گمراهان وطن میگردند، کسی را یارای دم زدن نبود و بالنتیجه ملت را
محافظه کار و تسلیم بار آورده بودند و اثرات شوم این نوع تربیت بقدری عمیق بوده
که امروز نیز که عده از هموطنان، برخاسته اند و با استفاده از عوامل بین المللی
گستاخانه نهضت نیرومندی را بوجود آورده اند، آن شور و هیجان و جسارتی که
حقاً باید در پیشرفت برنامه های دولت ملی موجود باشد دیده نمیشود و عده سعی دارند
کاری نکنند که احتمالاً خطری متوجه آنها شود، و باینکه اکثریت افراد ملت
خواهان اصلاحاتند و قبول دارند که هر اصلاحی با قبول محرومیتها و رو برو شدن
با مقاومت هائی مواجه است، معذالک هنوز بطور کامل این ملاحظات از بین نرفته و
هم آهنگی آنها از گفته بفعل در نمی آید و آنها متوجه نیستند، که در این حالت،
مخالفین نهضت گستاخ میشوند و موقعیت را برای خفه کردن نهضت حق خواهی ملت
مساع می بینند.

اینک پیشنهادات

بطوریکه قبلاً اظهار نظر شد، هیئت عالی نظارت باتوجه کامل و دقیق به اوضاع عمومی جهان و موقعیت کشور، هدف اصلی و نهائی را تشخیص میدهد و با رعایت امکانات و سایر عوامل روحی و مادی ملت، برنامه اجتماعی و طرحهای کلی و تدریجی خود را تنظیم نموده در اختیار مؤسسات مختلف کشور، که مأمور اجرای مواد آن میباشند خواهد گزارد. و باین ترتیب، ارتش که عضوی از سازمانهای اصلی است مأموریت خود را دریافت و باتوجه به وظیفه محوله، برنامه و سازمان خود را پی ریزی نموده شروع بکار خواهد کرد.

همه قطاران عزیز، و علاقمندان به سعادت کشور بخوبی میدانند که امروز ارتش نمیداند چه میخواهد و بکجا میرود.

بنظر نویسنده، ارتش باید بداند که وظیفه اش دفاع از مرزها مخصوصاً مرزهای حساس خواهد بود و باید اساس سازمان و سازو برگ و اسلحه و عوامل تدارکاتی آن، روی این منظور بنا نهاده شود. و در این صورت است که تمام دستگاه ها برای بهتر عملی کردن این برنامه و طرحهای تنظیمی آینده بکار خواهد افتاد.

برای تشکیل چنین ارتشی، قبل از هر چیز باید بدانیم که چقدر پول در اختیار داریم و آیا این بودجه در سالهای آینده نقصان و اضافاتی خواهد یافت یا نه و اگر کاهش مییابد بچه مبلغ و در چه سالی خواهد بود و چون این مطالب در برنامه های گزارشی از طرف هیئت عالی نظارت گجاننده شده لذا باینائی و معلومات ثابت اقدام بتشکیل ارتش خواهد شد.

در این جا باید مجدداً یاد آور شود که چون ارتشی باید بوجود آید که بتواند

در ازاء صرف ملیونها پول وظیفه خود را بانهایت شدت و صحت انجام دهد لذا به پیروی از اصل کلی و رعایت مصالح ارتش باید بهعکس گذشته کیفیت، مورد نظر باشد نه کمیت . و برای این منظور و ایجاد ارتش با ارزش، با توجه و بررسی ارتشهای مشابه و محاسبه هزینه پوشاک . غذا . مسکن . و سایر ضروریات دیگر يك سرباز، و رعایت بودجه اختصاصی میتوان تعیین کرد، چه تعداد افسر و سرباز و درجه دار ممکن است بوجود آورد و برای تدارك و رفع سایر احتیاجات آنها بچه اداری نیازمند است و بودجه عوامل انسانی و مادی این ادارات چه رقمی خواهد شد .

و با این محاسبه بزودی میتوان دریافت، ارتش مدافع ما بچه تعدادی است و احتیاج این ارتش از لحاظ اسلحه و سازوبرگ و سایر نیازمندیها از چه قرار است .

هنگامیکه تعداد نفرات ارتش، از حیث سرباز ، درجه دار، و افسر مشخص گردید، بررسی مناطق و مرزهای کشور شروع میشود .

برای بررسی مرزها ، کمیسیونی از افسران مطلع و واقف بمقررات مرزی و آشنا بموقعیت نقاط مختلف کشور ، انتخاب میشود و این کمیسیون موظف است با وزارت خارجه و بالاخره هیئت عالی نظارت، تماس گرفته روابط حال و آئیه کشور را با سایر ممالک ، مجاور بررسی و اطلاعاتی بدست آورد . در زمان موجود و با توجه باوضاع داخلی کشورهای همجوار و اوضاع سیاسی جهان، تقریباً از مرزهای مشرق و مغرب و جنوب ایمنی حاصل است و تنها خطر احتمالی از طرف شمال میباشد ، با اینکه قبلاً بطور اجمال بررسیهایی شده و ثابت شده، که چون سیاست فعلی دولت مورد موافقت همسایه شمالی میباشد و تجاوز ارتش کشور شوروی بایران بعید بنظر میرسد، معدالك با در نظر گرفتن اتفاقات غیر مترقبه و تغییر سیاستهای پیش بینی نشده، توجه بمناطق شمال بعنوان انجام يك عمل احتیاطی (نه خصمانه) ضروری و لازم است .

پس از بررسی مرزها، دقت در مناطق عشایری و ایل نشین شروع میشود .
با توجه باوضاع سیاسی جهان و اقدامات دوساله اخیر دولت درباره بیگانگان و

با در نظر داشتن علل طغیان عشایر در گذشته که یاروی بدرفتاری و ظلم و جور و اعمال نظرهای خصوصی عناصر دولتی بوده و یا بر اثر تحریک عمال بیگانه نمرداتی میشده است، که اکنون هر دو این عوامل ازین رفته‌اند، و همچنین با رعایت اقدامات ملی دولت در آینده و بالاخره هشیاری و بیداری تدریجی رؤسا و افراد عشایر، بعید بنظر میرسد که در آینده طغیان‌های دسته‌جمعی صورت وقوع یابد و ایلات و عشایر یکه هنوز اسلحه در دست دارند، قطعاً بایک تذکر دولت خلع سلاح خواهند شد (مشروط با اینکه دولت موفق شود بر نامه‌های اصلاحی خود را در تمام شئون اجرا کند، و افراد عشایر ورژوسای آنها آتیه خود را تأمین شده بدانند).

پس از خاتمه این بررسی، تشکیل پادگانها ضرورت پیدا میکند و مراکز پادگانها تعیین میگردد

اغلب پادگانهای فعلی بنا بر مقتضیات گذشته و وجود عشایر مشکوک و عدم تأمین راهها و ارتباطات و فقدان تحریک ارتش بوجود آمده بود در حالیکه در آینده در صورت تشکیل ارتش متحرک و با ایمان، موانع نامبرده مرتفع میشود و باین ترتیب بنظر میرسد، تعدادی از پادگانها از جمله اصفهان و کرمان و نظایر آنها کوچک و محدود شده یا بکلی حذف گردند، و یا بنام پادگان احتیاط باقی بمانند.

مراکز پادگانها که معین شد، تشکیل واحدها مورد بررسی قرار میگردد. و باین ترتیب، بودجه‌ایکه مصرف واحدهای بزرگ ولی بی ارزش بشود، مصرف واحدهای کوچکتر و با کیفیتی عالیتر شده و چون از تعداد نفرات کاسته شده بحقوق افسران و درجه‌داران اضافه میگردد و ارزش جنگی واحدها بمیزان غیر قابل تصویری بالامی‌رود و وقتی که عدم دخالت ارتش در امور سیاسی و سایر کارهائیکه نبایستی انجام دهند بآن اضافه کنیم، ملاحظه میشود که با همین بودجه فعلی در کمال سهولت چگونه میتوان ارتشی کوچک ولی نیرومند بوجود آورد.

اگر وسعت مناطق وزد خوردهای محلی و دزدیهای مسلمانان و قتل‌های مناطق

عشایری را مانع کم کردن نفرات و تجمع پادگانها بدانیم. صحیح نیست، زیرا تعقیب دزد و قاتل و امثال آن از وظائف ژاندارمری است و ارتش که مأموریت آن در بالا اشاره شد باید آماده حفظ استقلال کشور و دفاع از مرزها باشد.

طغیان ایلات و عشایر بدلائل مذکوره بعید است، معذالک هر گاه عده بمخالفت و عدم اطاعت برخاستند، چون فقط سر کوبی آنها مورد نظر است، نه حیف و میل اعتبارات، نویسنده اعتقاد کامل دارد، که ارتش فردا، با اعزام يك گسردان سرباز سراسر منطقه وسیعی را در اندک مدتی تأمین و گمراهان را تأدیب و بجای خود خواهد نشاند.

با این ترتیب پس از بررسی کامل، واحدهای کوچک و بی ارزش متفرق، جمع آوری و تقلیل خواهند یافت. و انجام وظایف آنها بژاندارمری محول میشود.

آنچه در بالا بطور اجمال و اصولی تشریح شد، اسکلت سازمان ارتش خواهد بود، و از بحث و تشریح کلیه موارد اصلاح، مثل وظائف ادارات، عوامل مادی و معنوی، چگونگی تعلیم و تربیت، طرز استقرار و چگونگی واحدهای مرزی، پیش بینی برنامه های همکاری احتمالی با ارتش ترك، چگونگی حرکت و الحاق واحدهای مرکزی و جنوبی بخطوط دفاعی شمال، تعلیم و تربیت افسران برای اشغال پستهای بالاتر، هم آهنگ ساختن برنامه های آموزشگاهها با سازمان ارتش، سیستم نگارشات و تشکیل پرونده و بایگانی، تجدید نظر در آئین نامه ها، تجدید نظر در نوع مواد و پخت غذا، ساختن منازل دولتی با وسائل کامل زیست برای افسران و درجه داران در مجاورت کلیه سربازخانه ها، چگونگی ایجاد اعتماد و همکاری مشترك بین کلیه درجه داران و افسران ارتش و تربیتی معنوی افراد ارتش با ملت و غیره خودداری میشود و طبی برنامه جدا گانه مشروحاً تنظیم و عند الامکان تقدیم مقامات مربوطه خواهد شد.

ولی آنچه ذکرش ضروری است، این است که واحدهای ارتش، بایستی هر چه زودتر سربازخانه های نامناسب فعلی موجوده در داخل شهرها را ترك نمایند و ارتش، آنها را بفروش رسانیده یاد در اختیار سایر مؤسسات بگذارد و برای استقرار واحدها،

ساختمانها و اماکن ساده، ومدرن درخارج شهرها و آبخائیکه منظور ارتش را با سهولت و استفاده بیشتری تأمین خواهد کرد بناشود.

زیرا با توجه به پیشرفت زمان، و در نظر داشتن این حقیقت، که ارتش ها بصورت موتوریزه و مکانیزه درآمده اند، تمرکز واحدها در داخل شهرها، بحکم منطق بيمورداست و همچنانکه ارتشهای سایر کشورها عمل میکنند، واحدها بایستی در تقاطعی که از نظر تعلیماتی و استراتژی قابل استفاده است مستقر و پادگان شوند .

يك چنین سازمانی، که سمت به هدف معینی در حرکت است، بی تردید تمام پیچ و مهره های آن درزود بمقصود رسیدن به هدف کمک میکنند، عبارت دیگر، با وجودیکه کوچکترین کارمند اداره تخشائی و یا کفاشی یا سر رشته داری و مکانیسن اداره موتوری ارتش بدتنهائی کار مختصری انجام میدهد ولی چون تمام نیروهای مادی و معنوی با محاسبه دقیق بنفع واحدها بحرکت و جنبش درآمده، بالاخره بیک سمت هدایت می شوند و سرانجام بهره واحدی خواهند داد که آن دفاع شدید و تا آخرین نفس ارتش، از مرزهای کشور خواهد بود .

برای پایدار نگاه داشتن چنین سازمانی ، باید انجام برنامه هارا از سازمان خواست نه شخص واحد، زیرا اگر حس خود خواهی در بین نباشد، تصدیق میشود که وجود اشخاص، در سازمانها موقتی است و تنها سازمان است که همواره پایدار میماند رؤساء و فرماندهان ، با تقسیم کار و تفکیک مسؤلیت، باید حس ابداع و ابتکار و جسارت و شخصیت زیر دستان خود را تحریک و نمود دهند .

هر زیر دستی را باید در حدود وظائف و اختیاراتش آزاد گزارند و اجازه دهند او تمام استعداد خود را در راه بهتر انجام دادن وظیفه خود بکار اندازد و از این راه آن هارا مستقل و صاحب نظر بار آورند تا در مقامات بالا در کار خود گسیج نشوند و صحیح را از نسیم تشخیص دهند.

رعایت نکات بالا موجب میشود که انجام کارها بجای تمرکز در يك نقطه، در

يك منطقه تقسيم شود .

بايد افسران و فرماندهاني كه استعداد و ارزش نظامي خود در ثبات قدم و استقامت و پيش برد مقاصد نشان داده اند بكارهاي حساس گمارده شوند و عملاً درس جسارت و قبول مسئوليت را بزر درستان خود بياموزند.

هر گاه بجاي تقسيم كار، سازمانها تبديل به ملك شخصي شود و گردش امور در محور وجود فرد متمرکز گردد و ساير مراجع و سازمانها از تصميمات و اقدامات عمومي دور نگاه داشته شوند، خود بخود بمقاصد بيگانه كمك شده است، و اين نهايت خودخواهي است.

زيرا برنامهها و هدفهائي به نتيجه ميرسد و مفيد واقع ميشود كه بوسيله سازمان اجرا شده باشد نه شخص واحد، مخصوصاً كه اين اشخاص، بصيرت و شناسائي كاملی باوضاع داخلي سازمان خود نداشته باشند.

اگر نادر شاه بناي عظمت ايران را در سازمان نهاده بود، نه شخص خود. بارتش در اندك زماني همه دستگاهش دوچار هرج و مرج نميشد و کشور پهناورش متلاشي نمی گردید. زمامداران انگليسي كه اينهمه در كارهاي ملل ديگر اخلاص ميكنند براي خود راه صحيح انتخاب کرده اند و بارفت و آمد وزراء و رؤسای دولت برنامه ها متوقف نميشود و هر حزب و جمعيتی كه زمام امور دولت را بدست گيرد موظف و مجبور باجراي برنامه كلي و عمومي است.

يا هم اکنون كه در آمريكا حزب جمهوري خواه پيروز شده و زمام امور را بدست گرفته است كوچكترين وقفه در برنامه عمومي کشور حاصل نشده و همان سياست و برنامه هاي عمومي حزب دمكرات دنبال ميشود، زيرا اجراي برنامه از سازمان خواسته شده بوده از اشخاص .

* * *

اکنون كه سراسر ارتش ما را امواجی از عشق بوطن و ميل اجراي عميق اصلاحات فرا گرفته، افسران جوان و شرافتمند بدون عنوان كردن رسته و نیرو و حث

و بغض شخصی در هر درجه و مقام و هر رسته و نیرو که باشند باید دست اتحاد و اتفاق بیکدیگر داده با صلاح و تقویت سازمانهای وابسته بخود بپردازند و برای تشکیل ارتشی دور از حزب و بغض سیاسی و برکنار از دخالت در سیاست همت بگمارند. و هنگامیکه رهبران مامعنی حقیقی ارتش ملی را بما تفهیم کردند و در نتیجه ارتش ایران نیز مثل سایر ارتشهای کشورهای صلح دوست جهان به صورت واقعی خود و سازمانی از سازمانهای دولتی درآمد. و بر طبق مقتضیات سیاسی و به پیروی از مقاصد دولت وضع باطنی و ظاهری خود را ترتیب داد. قطعاً شکافهای موجود بین ملت و جامعه ارتش پر شده، هم آهنگی کاملی در کلیه شئون کشوری پیدا خواهد آمد، که سرفرازی و سعادت حقیقی و بادوامی بدست میآید که مورد علاقه و آرزوی همه ملت ایران است. و چنین ارتش ملی و غیر متجاوز قطعاً بمستشاران خارجی احتیاج نخواهد داشت. و امر اعراض تحصیل کرده و بصیر ما بخوبی قادرند چنین ارتشی بوجود آورند.

بحث کلی

پس از گذشت سالیان دراز و مانورهای گوناگون ییگانه ، ملت ایران توانست با استفاده از اوضاع سیاسی جهان ، نهضتی بر پا کند و راه جدیدی را پیماید . قاعدتاً و طبق آنچه تاریخ نشان میدهد ، بایستی این نهضت برهبری مردم جواتری شروع گردد ، اما بعکس دیده میشود مصدق ۷۶ ساله دست باینکار زده است .

لازم است برای تشریح و علت اینحالت ، موشکافی بیشتری شود تا هموطنان جامعه خود را بهتر بشناسند ، زیرا درآینده ، سروکاری بیشتر با جامعه پیدا خواهد شد و همه اقدامات اصلاحی متکی و مبتنی برشناسائی روحیات جامعه خواهد بود .

مردم ایران روی تجربه و تاریخ ، بطور کلی محافظه کارو در مقابل بی عدالتیها صابر و شکیبنا بارآمده اند ، علت این است که تجربه به آنها نشان داده که همه مردمیکه برخلاف سایرین دست باقدمات مثبت و بنیان گزاری و عمران و آبادی زده اند ، دیری نگذشته که منکوب و مقهور دستگاه شده و از بین رفته اند . و بعکس آنها که همواره در جریان کارها و حوادث بی خاصیت و بی اثر و منفی بوده اند ، تدریجاً بمقامات و درجات عالی کشور رسیده و صاحب جاه و جلال شده اند . این خصلت بطور سلسله مراتب از بالا به پائین سرایت کرده ، سراسر دستگاه اداری و غیر اداری مارا فرا گرفته است . رواج و اشاعه اینحالت در مردم ، برای ییگانه که خود مسبب آنست يك فایده بزرگ دارد و آن این است که چون آنها همواره با مقامات بالا سرو کار داشتند و مقاصد خود را بوسیله آنها اجرا میکردند ، در جریان عمل کمتر بمقاومت ملت برخورد کرده و تمام نقشه های خود را بدست همان عده اجرا میکردند . برای ملت ایران نیز يك ضرر بزرگ دارد که هر گاه زمامداران وطن پرست

با استفاده از اوضاع بین‌المللی موفق شوند نهضتی برپا کنند و بقطع ایادی بیگانه
پیردازند، مردم همچنانکه در گذشته عادت کرده‌اند، دست‌بکارهای مثبت‌ترده و
خود را از جریان خارج و دور نگاه میدارند و در نتیجه عدم شرکت همه مردم،
استحکام و متانت لازم بدست نمی‌آید و کارهای نهضت با سرعت انجام نمی‌شود.

ذکر این مطالب و تشریح مجدد اثر سوء سیاست بیگانه از آنجهت بعمل آمد
که امروز مردم ایران و نهضت کنندگان بهمین اشکال بزرگ برخورد کرده‌اند و
با اینکه اکثریت مردم موافق ادامه نهضت و اصلاحات اساسی و عمقی هستند، معذالک
استنباط میشود که عدهٔ میل دارند کارهای پرخطر و جسارت آمیز را دیگران انجام
دهند و آنها از نتایج حاصله بهره‌مند شوند، تا اگر ضمن عمل خطری بوجود آید
بدیگران سرایت کند.

اشتباه اساسی و بزرگ عدهٔ از مردم این است که عمق جنبشها و
اقدامات فعلی را آن طور که باید و شاید درک و احساس نکرده‌اند
و اینها را با صحنه سازه‌های گذشته قابل مقایسه میدانند، و حال آن
که اگر دقت کنند متوجه میشوند که این جنبش، اصولاً نتیجه حرکات و مانورهای
پیاپی چندسال گذشته بیگانه است، و آن بازیها و دروغ‌گوئیه‌ها و هرج و مرجها و بی
ایمانیها که وضع جامعهٔ ما را باین حد منحط و فاسد ساخته، موجب این رستاخیز و
جنبش ضد بیگانه پرستان شده‌است، و همین‌ها بود که یکباره مردم قیام کردند و اجرای
سریع اصلاحات را خواستار شده‌اند.

صفحات تاریخ ملل حاکی از امثله و شواهد بسیاری در این باره است. بررسی
جنبشهای قرن معاصر نشان میدهد که هرج و مرج و فساد دستگاه روسیه‌تزاری، سبب
طغیان لنین و بارانش شد، و اگر انحطاط شئون اداری و اجتماعی دورهٔ تزاریه آن حد
نرسیده بود، ممکن نبود لنین و همکارانش در امر انقلاب اکبر توفیق حاصل کنند.
اگر دستگاه سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بآن درجه فساد و تزلزل کشیده

نمیشد و بر اثر ضعف و بی‌خبری حکومت هرج و مرج مملکت به آن پایه ن میرسید که افغانها تا صفهان پیش براننده ممکن نبود نادرشاه ظهور کند و مردم بآن اندازه از اقدامات او پشتیبانی نمایند.

باید اعتراف کرد که نتیجهٔ ده‌ها سال تبعیض و رشوه‌خواری و ظلم و جور و هرج و مرج گذشته بود که قهراً سبب برانگیختن ملت شده و همین‌ها بود که موجب شد مردم یکباره قیام کنند و اجرای سریع و دقیق اصلاحات را خواستار شده و برای نیل بمقصود بی‌تابی و جنب‌جوش فوق‌العاده از خود نشان دهند.

بنابر این نهضت فعلی نهضتی بی‌اساس و زودگذر نیست. نهضتی است که سالهای دراز ادامه خواهد داشت و اگر مصدق بعثت ضعف مزاج یا علل دیگر خود را کنار کشد، اعقاب او که قطعاً امثال نخست وزیران سابق نخواهند بود، مجبورند راهی را که ملت خواسته و مصدق رفته است ادامه دهند و پیروی نمایند و اگر احتمالاً بخواهند از چنین راهی منحرف شوند، ملت آنها را براه اصلی که خواستهای خود را در آن می‌جویند باز خواهند گرداند.

باین ترتیب مردم باید اثرات سوء سیاست بیگانه را که عدم تهور در قبول مسئولیت و خودداری و تردید از اشتراك مساعی است، از خود دور کنند و مردانه قدم بمیدان گزارند.

آنها که نهضت ملت را ناپایدار جلوه میدهند، از موقعیت آتیه خود بیمناک و هراسناکند و با اشاعهٔ این فکر قصد دارند مانع شرکت همه طبقات فعال و هنرور کشور بشوند، تا شاید نهضت متوقف شود و دوباره هرج و مرج سابق براه افتد و راه استفاده آنها باز گردد.

چه باید کرد؟

همانطوریکه درمبحث مربوط به برنامه‌های اداری و ملی آینده ما اشاره شد، هیئت عظیم ملت ایران در صورتی به نتیجه نهائی و هدف مورد علاقه ملت نزدیک خواهد شد که هیئتی مرکب از افراد صالح - با تجربه و وطن دوست که آشنا سیاست کلی جهان و واقف بروحیات اجتماعی ما باشند، تشکیل شود، و این هیئت که خارج از سازمانهای دولتی و دارای شامخ ترین مقامات ملی است، مأموریت داشته باشد که با در نظر گرفتن کلیه دقیق حساس و رعایت امکانات داخلی و خارجی، طرحی برای پیشرفت تدریجی کلیه شئون مملکت و تأمین سعادت آینده ملت تنظیم و پس از بررسی و دقت کامل در اختیار دولت بگذارد که بموقع اجرا بگذارند.

این هیئت که افراد آن دور از اعمال نظر دولتها و با تصویب قوه مقننه برای مدت معینی انتخاب میشوند، همواره در کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و ملی نظارت نموده و سعی خواهد داشت که طرحهای سپرده شده بدولت با نهایت جدیت و لافل در طول مدتی که قبلاً تعیین شده، بمرحله اجرا درآید، و چنانچه در نحوه عمل و ترتیب اجرای آن طرحها، با بی‌ثباتی یا اعمال غرضی مواجه شدند فوراً مقام مسئول و متصدیان مربوط را متوجه سازند، تا از کمترین انحرافی که برنامه اصولی هیئت را دوچار اختلال نماید جلوگیری شود.

نظریات و توصیه‌های این هیئت عالی نظارت بایستی با حسن تفاهم و علاقه کافی مورد توجه دولتها و رؤسای ادارات قرار گیرد، و هر کس در هر مرتبه و مقامی که هست خود را خادم ملت و هیئت عالی نظارت را مأمور اعلام خواستهای ملت شناخته، از تامل مسامحه و کارشکنی در کارها که محصول بیش از یک قرن سیاست شوم استعماری است

خودداری نماید .

شك نیست که برای وصول بمقاصد مقدس ملت و تأمین رفاه و سعادت آیند مردم بایستی وزارتخانه‌ها و سازمانهای ما، با بینظری و جسارت و شجاعت خاصی مبادرت به - تصفیه عناصر ناصالح و مخرب دستگاه خود نمایند، زیرا با وجود عده نادرست و بیکاره و خیانت‌پیشه، ممکن نیست هیچ قانون یا برنامه مفید و بیجا که امروز وضع میشود با در نظر گرفتن مقصود مقنن یا طرح کننده برنامه، بموقع عمل درآید و نتیجه مطلوب از آن عاید شود .

وزارتخانه‌ها و ادارات ، تحت برنامه‌های کلی و عمومی باید هوشیارانه مراقب پیشرفت امر نهضت باشند ، مثلاً وزارت فرهنگ در کتب و رساله‌های خود باید جداً تجدید نظر کلی نماید و اشعاری را مانند (بدربار در منافع پیشمار است - اگر خواهی سلامت در کنار است) از برنامه حذف نماید . و همچنین در مؤسسات دولتی باید از ارجاع مشاغل به اشخاصیکه آشنا به آنکارها نیستند و یا تحصیلاتشان در آن رشته‌ها نیست قویاً خودداری شده کار بگردان سپرده شود و بخوبی روشن است موقعیکه هر کس بفراخور استعداد و سواد و تخصص خود دعوت بکار شد چون همه افراد حقاً مشاغلی را احراز کرده‌اند، عدم رضایت و دل‌سردی از کسی مشاهده نمیشود و نتیجتاً اجتماع ما با دلگرمی و اشتیاقی که زائیده احقاق حق و دور از اعمال نظیر و غرض است بکار خود اشتغال ورزیده و همچنانکه با کار گزاردن صحیح پیچ و مهره‌ها و آلات و ادوات يك ماشین، آن دستگاه دفعتاً و بدون وقفه شروع بکار خواهد نمود دستگاه اجتماعی ما نیز یکباره و همه با هم دست بکار شده برنامه‌های ملت را یکی پس از دیگری عملی و به انجام خواهند رساند .

در اینجا باید با اطلاع هموطنان برساند که در این نهضت باید همه مردم خود را مسئول پیشرفت امر نهضت بدانند . و هیچ فردی حق ندارد بعنوان عدم انتصابش به جبهه ملی و یا دستگاه دولت نسبت به پیشرفت نهضت ملت ایران خون سرد باشد .

سرسختی و پافشاری مصدق در ادامه حکومت ، نه برای ارضای تمایلات فردی

است، بلکه این پیرمرد رنجور در شرایط غیر مساعد مزاجی از این جهت استقامت نشان میدهد، که مخالفین ملت بتوانند خود را داخل صفوف ملیون کنند و موفق شوند قبل از اینکه پایه‌های نهضت محکم و استوار گردد، اساس آنرا متزلزل و متلاشی سازند. بنابراین عموم میهن پرستان، صرف نظر از حزب و جمعیت و انتصاب آنها به دسته‌جات گوناگون، و بالاخره همه آنهایی که بنحوی از انحاء در رستخیز ملت شرکت کرده‌اند باید برای پیشرفت یک مقصود و یک هدف تلاش کنند، و نظریات فردی را کنار بگذارند، و حل اختلافات داخلی را بآینده موکول سازند. و هر کس که شایسته احراز هر مقامی است آن مقام را بلادرنگ با توضیح کند. تا اساس نهضت متزلزل نشود و دوچار وقفه یا تلاشی نگردد.

تا زمانیکه همه مردم وطن دوست و فعال در نهضت شرکت نکرده و صفوف خود را متشکل نکنند. و تا زمانی که حقیقت نهضت ملت برای فرد فرد مردم تشریح نشود و مردم از ایهام خارج نگردند و وظیفه هر کس، هر سازمان، در این نهضت روشن نگردد. و تا زمانیکه سراسر سازمان اجتماعی ما را امواج خروشان عشق بوطن و خدمت بملت و اعتلاء مملکت فراگیرد تا در پناه همین امواج خروشان و درهم شکننده و شور و هیجان ملت، قدرت تجارت خائنین و بیگانه پرستان یکباره خورد و متلاشی نگردد و خواب و آسایش آنها از ترس مکافات و قهر و غضب ملت سلب نشود و بالاخره تا زمانیکه یک سازمان بازرسی و نظارت دائمی در کلیه شئون اجتماعی و مملکتی دائر و بکار نیفتد. ایجاد رخنه و شکاف در صفوف ملیون، بسی سهل و ساده است. و کشتی ملت هرگز بساحل نجات نخواهد رسید.

خدا نکند که چنین شود!

ایا بخاطر دارید که قوام السلطنه تشکیل محاکم انقلابی را بملیون وعده میداد؟!

آیا میدانید که اگر موفق میشد دست باینکار میزد؟
آیا میدانید که در صورت شکست تمام عوامل دشمن برای ارباب و وحشت مردم بکار خواهد افتاد؟ و سرزمین ایران را چه کابوس و وحشتناکی فرا خواهد گرفت؟!

بمن بگوئید - گجاستند مردمیکه از وقایع پندو اندرز بگیرند ؟
گجاستند مردم جسور و از خود گذشته که برای کامیابی نهضت

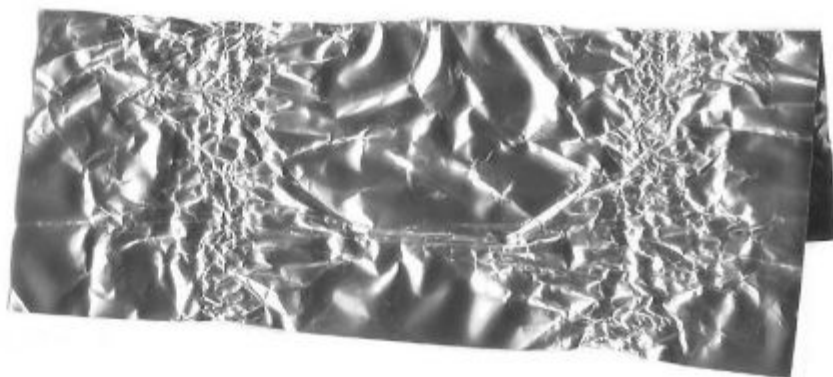
کبیر ملت قد برافرازند و بمیدان شتابند، و در راه فتح و فیروزی ملت بزرگ
ایران از مقابله با هر سانحه‌ای نهراسند؟

قوا و دوا ۴ کلیه نهضت‌های جهانی بستگی تام و تمامی به شخصیت
نهضت کنندگان داشته‌است.

تنها شخصیت‌های متناسب هستند که می‌توانند نهضت ما را رهبری کنند،
و آنها هستند که می‌توانند ملت بزرگ ایران را بسر منزل فتح و فیروزی و
سعادت و نیکبختی هدایت کنند.

متحد و پایدار باد ملت ما - آباد باد کشور ما

تهران - دیماه ۱۳۳۱ - سرگرد پیاده سید محمود سخانی



انشادات زرين



مركز شاه ابراهيم

پرک ۲۹
تخمس ۲۰۵۲۴۱

۱۳۵۷